

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک روز از رادیو معارف مطالبی راجع به قیام امام زمان (ع) شنیدم که بعد از قیام و هفت سال حکومت پیرزنی ایشان را می کشد و امام حسین (ع) او را دفن می کند بسیار ناراحت شدم که همه ملت ها به جای انتظار این فرج عظیم باید در انتظار یک چنین ظلم عظیم یعنی قتل امام باشند. امامی که موعود همه امت ها از اولین و آخرین است. لوط پیغمبر به امید قیام او می گوید: او آوی الی رکن شدید. موسی طبق آیه و ذکرهم بایام الله، فرج امتش را به دست او می داند. امامی که ظرف زندگی بشر را پر از قسط و عدالت می کند. چگونه پیره زنی با کشتن او چند برابر عدالت او. زمین را پر از ظلم و جور و غم و اندوه می کند. کسی که امام را می کشد بشریت را کشته و به جهنم کشیده است و دیدم علمای شیعه یک رساله اجتهادی در قیام آن حضرت نوشته اند که اخبار حاکم و محکوم را بررسی کنند و بگویند: آیات و روایاتی که قیام آن حضرت را قیامت می داند، حاکمیت دارد بر روایاتی که حکومت او را از نوع حکومت های دنیایی توأم با مرگ و مرض معرفی می کند لذا بر آن شدم یک رساله اجتهادی راجع به قیام حضرت بنویسم. بعد از مراجعه به دلایل. صد در صد یقین پیدا کردم که قیام آن حضرت همان قیامت است و او موعود امت ها از اولین و آخرین است.

این رساله اجتهادی را به نظر علماء و مجتهدین رسانیدم شاید به لطف شما توفیقی حاصل شود و بحثی مناسب شأن قیام آن حضرت از رادیو پخش گردد تا بندگان خدا این فرج عظیم را بعد از سال ها انتظار آلوده به غم ضایعه عظیم قتل آن حضرت نمایند و بلافاصله بعد از فرج نجات بخش آن حضرت مردم را به عزای او نشانند. لازم است روشن شود که رد این رساله با دلایل روشن از کتاب و سنت قابل قبول است، استحسانات و امتناعات عقلی قابل قبول نیست.

اخباری که ائمه اطهار قیام او را قیامت می دانند حاکمیت دارد بر اخباری که حکومت او را حکومت دنیایی از طریق کار و کاسبی می دانند. نمی دانم با یک چنین صنایع عظیمی که کفار به وسیله آن خود را بر تمام کره زمین مسلط نموده اند و این همه اختراعات مانند کامپیوتر و ماهواره ها و اینترنت و.... آن بزرگوار باید به چه صنایعی مجهز باشد تا مصداق یدالله فوق ایدیهم گردد. آن حضرت موسایی است که باید سحر و جادوی زمان را شکست دهد و این شکست به جز به وسیله صنایع اعجازی

ممکن نیست. پس او با یک سخنرانی اعجازی طبق روایت تحف العقول از امام باقر علیه السلام بدون جنگ و خونریزی و کشتار دنیا را تصرف می کند و قدرت های کفر و ستم را منزوی می نماید. احادیث مربوط به آن حضرت می گوید: شرقی، غربی را می بیند و با او حرف می زند.

با تشکر از لطف علمای عظام اعز الله ارکانهم - محمد علی صالح غفاری

رساله اجتهادی درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مقدمه

هر که هستی و هر جا هستی این رساله را بخوان. بهترین بحث مستدل اجتهادی است که شما را به آینده نزدیک (ظهور امام زمان عجل) آشنا می کند و از مسیر انتظار فرج قریب الوقوع شوق و نشاط شما را به کمال مطلق می رساند. بحثی است خواندنی و دانستنی. نتیجه حوادث تاریخ را از هبوط آدم تا قیام قائم و بعد از قیام تا ابد در اختیار شما می گذارد. بخوانید تا گذشته و آینده خود را بدانید و هدف خدا را از خلقت عالم و آدم بشناسید.

بحثی اجتهادی در تعریف قیام امام زمان (عجل) که قیام او همان قیامت و قریب الوقوع است :

این را می دانیم که از نظر قضاوت پیشوایان درجه اول اسلام که همان ائمه اطهار علیهم السلام هستند اسلام دین علم و حکمت بوده و همه مسلمانان از زن و مرد بایستی در دین خودشان فقیه و روشن باشند. فقاقت در دین درست به معنای این است که انسان به هر کس و به هر چیز که عقیده دارد و هر حکمی از احکام دین را که ملاک عمل و اخلاق خود قرار داده آن عقیده و حکم درست آن چنان باشد که در واقع و حقیقت است و امکان اختلاف بین آن عقیده و واقع نباشد. خداو پیشوایان دینی و اصول و فروع دین را همان ها بشناسد که هستند. آن چنان که در محسوسات احتمال خطا نمی دهد در معقولات دینی خود هم احتمال خطا ندهد. اعتقادات تعبدی و تقلیدی هر چند که مطابق واقع باشد در نظر پیشوایان اسلام ارزش ندارد کسی که کورکورانه به خلافت علی عقیده مند است با آن کسانی که کورکورانه به خلافت خلفاء عقیده دارد یکسان است زیرا هیچ یک از آنها حق را به حقیقت نمی شناسند و در حق شناسی روشن نیستند هر دو آنها اگر در شعاع تعلیمات مخالف قرار گرفتند از عقیده خود منصرف می شوند زیرا هر دو نفر به دلیل جهل معتقد شده اند نه به دلیل علم، آنان که به

دلیل جهل و عدم بصیرت علی را به خلافت برداشتند به همان دلیل او را رها کرده به سوی معاویه رفتند و باز از طرف معاویه به جای دیگر یک روز به سوی یزید و یکروز به سوی حسین، در دین خود ثبات و استقامت ندارند معروف است می گویند: باد آورده را باد می برد. به همین مناسبت ائمه اطهار به این اقبال و ادبار جاهلانه به سوی حق و باطل اعتنا ندارند و برای آن ارزش قائل نیستند مگر وقتی که به دلیل علم بیایند و یا بروند. لذا در تعلیمات خود همه جا مردم را به علم و فقاہت دعوت نموده و فرموده اند: تَفَقَّهُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يُنْظَرْ لِلَّهِ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لَمْ يَزِكْ لَهُ عَمَلًا. در دین خود روشن شوید که اگر روشن نباشید خدا روز قیامت به شما اعتنا نمی کند و عمل شما را نمی پسندد. از نظر این که دین خدا کتاب و علم و دانش است، فقط همان ها دین دارند که علم و دانش دارند یعنی دین شما آن علمی است که شما را وادار به عمل می کند نه اعمال یا عقاید جاهلانه بدون علم لذا از نظر پیشوایان مذهب شیعه هر حکم و یا عقیده ای بایستی مستند به دلایل علمی باشد. رأی و عقیده بدون استناد به مبانی علم و اخبار ارزش دینی پیدا نمی کند. از نظر قضاوت علمای شیعه هر کس بایستی در اصول و فروع دین فقیه باشند یعنی دین علمی داشته باشند نه دین تقلیدی و اگر در فروع احکام تقلید جایز است در مقدمه علم است مانند شاگردی در مقدمه استادی، کسی که می خواهد در تمام عمر شاگرد باشد و مقلد باشد بداند که در نظر خدا و اولیاء خدا ارزش ندارد.

امام صادق علیه السلام در بیان مشهور خود می فرماید: اگر قدرت داشتیم، برای شیعیان خود تعلیمات اجباری به وجود می آوردیم، (لَوْ دُدَّتْ أَنْ لَوْ ضَرَبْتُ عَلَي رُؤْسِكُمْ بِالسَّيَاطِرِ حَتَّى تَتَفَقَّهُوا). امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان مشهور خود می گوید: اول فقه بعد از آن تجارت. یعنی اول فقیه شدن پس از آن به دنبال کار اجتماعی رفتن خلاصه بحث این که از نظر ائمه شیعه دین فقه است و فقه دین، دین بدون دانش دین نیست. دانش بدون دین دانش حساب نمی شود. تو وقتی مسلمان و شیعه ای که فقیه باشی یعنی دینت علمی باشد نه تقلیدی و تعبدی، بخصوص که در اصول دین تقلید جایز نیست. دین تقلیدی دینی را می گویند که مستند به رأی انسان غیر معصوم باشد مانند دینی که اکثر مسلمانان از پیشوایان غیر معصوم گرفته اند و در دین این همه اختلاف به وجود آورده اند. دین اجتهادی و فقهی دینی را می گویند که مستند به رأی معصوم باشد مانند دینی که شیعیان از پیشوایان معصوم خود

گرفته‌اند. ائمه اطهار بعد از بیان حقایق دین از اصول و فروع و روشن ساختن تکلیف مردم از دنیا رفته و یا غیبت اختیار کرده‌اند. اگر در دین مجهولی باقی می‌گذاشتند نمی‌توانستند با دین مجهول اتمام حجت کنند. لذا خیلی سفارش کرده‌اند که فقها به اخبار و احادیث ما مراجعه نموده و از طریق ارتباط اخبار مختلف به یکدیگر وحدت نظر ائمه را در تمام موضوعات کشف کنند، اگر مسلمانان می‌توانستند بعد از پیغمبر و یا امام‌ها گفته‌های آنها را به یکدیگر مربوط کنند رأی آنها را در هر موضوعی کشف می‌کردند و اختلاف در اصول و فروع از میان برداشته می‌شد. اسلام دین کامل است اما برداشت مردم از این اسلام کامل، خیلی ناقص است. دلیل نقص برداشت مسلمانان از اسلام کامل این همه اختلاف است که در اصول و فروع پیدا کرده‌اند زیرا اختلاف دلیل جهل، و وحدت دلیل علم است. ائمه اطهار علیهم السلام در دستورات اجتهادی و قواعد فقه خود خیلی نظر دارند به کسانی که اخبار و احادیث را به یکدیگر مربوط می‌کنند و وحدت نظر به دست می‌آورند می‌فرمایند: فقیه کامل کسی را می‌شناسیم که اخبار و احادیث ما را به یکدیگر مربوط می‌کند و مراد ما را از اخبار کشف می‌نماید البته از نظر این که آنها حقند، مراد آنها هم حق است و در حق اختلافی وجود ندارد. اختلاف امت دلیل جهل امت و دلیل نقص برداشت آنها از حقایق اسلام است. اگر اسلام را آن چنان که بود می‌فهمیدند اختلاف رأی پیدا نمی‌کردند. شما برای کشف حقیقت همه جا خود را از دایره تقلید خارج کنید و به گفته‌ها نظر بیندازید و آن را به اصول علم مربوط سازید. به گفته مشهور مولا علیه السلام توجه کنید که می‌فرماید: انظروا الی ما قال و لا تنظروا الی من قال. به گفته‌ها فکر کنید نه به گوینده‌ها، منظور حضرت از این بیان شریف این است که در میدان فکر و عقیده، شما را از دایره تقلید خارج کند و در فضای علم و دانش آزاد سازد لذا از شما خواهش می‌کنم که براساس مبانی اجتهاد شیعه که ذیلاً از نظر شما می‌گذرد برای درک مطالب این کتاب فکر خود را از قید و بند آزاد کن تا این که راه خود را برای آینده بشناسی و در دین خود فقیه و دانشمند باشی.

مبانی اجتهاد شیعه در اثبات عقاید و احکام:

بی شک مذهب شیعه همان دین مقدس اسلام است که نام دیگر به جز اسلام بر آن قابل انطباق نیست زیرا اصول و فروع احکام آن به خدا مربوط بوده و رأی انسان‌ها در آن دخالتی نداشته است، دینی است که در شعاع هدایت خدا به رهبری پیشوایان معصوم به وجود آمده است.

شیعه معتقد است که اول باید حکم خدا را در عقیده و احکام از منابع رسمی آن اخذ نمود و سپس

اعتقاد پیدا کرده به آن احکام عمل نماید. همیشه در مرام شیعه علم و فقاہت در اعتقاد و عمل به احکام مقدم بوده است. عمل و عقیده بدون تفقه در نظر شیعه اعتبار ندارد. مبانی استدلال و اجتهاد شیعه در اثبات عقاید و احکام چهار چیز است که آن چهار در واقع دو چیز و آن دو در واقع یکی است و آن هم کتاب خدا.

از این جهت کلیه مقررات و احکام و عقاید شیعه از طریق کتاب خدا به خدا مربوط می شود و هیچ حکمی از حلال و حرام و واجب و مستحب به جعل انسان نیست. مبادی چهارگانه استدلال:

اول کتاب خدا در صورتی که در اثبات حکم و یا عقیده بکسی یا چیزی صراحت داشته از آیات متشابه و یا مجمل نباشد. آیات صریح و محکم آیاتی را می گویند که در ترجمه و تفسیر آن امکان ظهور اختلاف نیست و همه کس آن را یک جور فهمیده اند آیاتی که در فهم آن به کسی یا چیزی احتیاج نیست مانند آیات اخلاقی قرآن و آیات نماز و روزه و آیاتی که وجود خدا و فرشته و قیامت را اثبات می کند هر چند که از نظر کیفیت مجمل باشد. ممکن نیست که یک نفر به دلیل آیات قرآن بگوید: خدا و قیامت نیست و آن دیگری بگوید هست، متشابهات آیاتی را می گویند که مصادیق انسانی و غیر انسانی آن روشن نیست و مردم نیز قدرت پیدا کردن آن مصادیق را ندارند مگر این که خدا و اولیاء خدا مصادیق آن را روشن کنند. یک چنین مصادیق غیر قابل کشف را تأویل قرآن و یا باطن قرآن هم می گویند.

دوم اخبار و احادیث و یا سنت از پیشوایان معصوم در صورتی که مبانی قرآنی داشته باشد یعنی آن حدیث شرح مجملات و یا متشابهات قرآن و یا بیان مصادیق آیاتی باشد که خداوند انسانی را در تاریخ گذشته و یا آینده معرفی کرده است مانند احادیثی که کیفیت نماز و روزه و خمس و زکات را روشن می سازد و اخباری که اولوالامر را معرفی می نماید و هم چنین اخباری که درباره کیفیت عرش و کرسی و فرشتگان و آینده قیامت و آخرت سخن می گوید و یا پیغمبران و اخلاق و مرام آنها را معرفی می نماید زیرا آیات قرآن راجع به موضوعات بالا متشابه و یا مجمل است که احتیاج به تفسیر و بیان معصوم دارد. اگر بیان این آیات برای مردم واگذار شود اختلاف به وجود می آید و اختلاف دین را نابود می کند. به همین مناسبت ائمه اطهار کتاب خدا را میزان صحت و سقم بیان خود قرار داده و

فرموده‌اند: **مَّا خَالَفُ الْكِتَابُ فَهُوَ خُرْفٌ** و فرموده‌اند: اخبار و احادیث ما را به کتاب خدا عرضه بدارید هر چه را موافق کتاب خداست بگیریید و هر چه مخالف است رها کنید. احادیثی که آیات متشابه و یا مجمل در کتاب خدا نداشته باشد و یا با قرآن متباین باشد از درجه اعتبار ساقط است پس در واقع احادیث به کتاب خدا مربوط می‌شود و دلیل اعتبار آن قرآن است.

سوم اجماع فقهاء و دانشمندان و صاحب نظران اسلام در صورتی که کاشف بیان قرآن و یا پیشوایان معصوم باشد که در واقع دلیل صحت احکام همان کاشفیت است. اگر بیانی از معصوم و یا آیه‌ای از قرآن پشتیبان اجماع نباشد و ثابت گردد که صرفاً رأی مردم چنان محکم و یا عقیده‌ای به وجود آورده آن اجماع از درجه اعتبار ساقط است. اگر اجماع بر پایه حدیث و یا فتوایی از حدیث به وجود آید به قوه دلالت همان حدیث بستگی دارد که اگر آن حدیث و یا دلالت حدیث از درجه اعتبار ساقط گردد اعتبار اجماع هم از بین می‌رود. اگر هزاران نفر از علماء بر مبنای چند حدیث فتوایی بدهند و بعداً معلوم شود که معنای حدیث چنان نبوده اجماع به هم می‌خورد و حدیث حاکمیت پیدا می‌کند مانند منزوحات بشر که تا چند قرنی فتوای علماء بر این بود که آب چاه با سقوط میته های مذکور نجس می‌شود. هر چند که تغییر نکند کشیدن آب چاه واجب و شرط طهارت است. این فتاوی تقریباً اجماعی بود که از احادیث منزوحات بئر استنباط شده بود ولیکن علماء متأخرین که در آن احادیث دقت کردند دلیلی بر نجاست آب چاه پیش از تغییر اوصاف ثلثه پیدا نکردند. لذا حکم به نجاست را نقض نموده کشیدن آب چاه را واجب و یا مستحب شمردند و فتوی دادند که آب چاه پیش از تغییر پاک ولیکن استعمال آن مشروط به کشیدن مقدار آبی است که در اخبار معین شده است. در این جا مشاهده می‌کنیم که احادیث در نظر علماء آینده حاکمیت پیدا کرده است.

بنابراین تحقیق اگر عده‌ای از علمای گذشته حدیث را اشتباه فهمیده و یک جور فتوی داده باشند در نتیجه اجماعی به وجود آمده باشد بعداً کشف شود که معنای حدیث چنان نبوده اجماع به هم می‌خورد و حدیث حاکمیت پیدا می‌کند زیرا حدیث پشتیبان اجماع است. اگر حدیث نباشد اجماع حاکمیت ندارد. پس اجماع علمای شیعه به قوه حدیثی بستگی دارد که ملاک اجماع است. اگر پایه آن حدیث متزلزل گردد اجماع هم به دنبال آن متزلزل می‌شود اساساً در تاریخ مذهب شیعه یک اجماع خالص وجود ندارد که روایت و یا آیه‌ای پشتیبان آن نباشد.

اگرچه بعضی از علماء عقیده به اجماع محصل دارند و می‌گویند: ممکن است در غیبت امام، اجماعی

به وجود آید و فقهاء بر اثبات حکم و یا عقیده‌ای متفق شوند ولیکن این عقیده وجود خارجی ندارد و اگر وجود خارجی پیدا کند دلیلی بر حجت آن نیست مگر این که مدرک قرآنی و یا حدیثی پیدا کند پس اجماع خالص بدون رأی معصوم قابل ظهور نیست ولیکن اهل سنت و جماعت اجماع مسلمانان را بدون رأی معصوم حجت می‌دانند و شیعه به دلیل عدم عصمت مسلمانان رأی آنها را تخطئه می‌کنند. چهارم عقل:

یکی از مبانی فتاوی علمای شیعه عقل است بر پایه حدیثی که فرموده‌اند: کما حکم به العقل حکم به الشرع. هر جا عقل حکم کند شرع هم حکم می‌کند، یعنی بین حکم شرع و حکم عقل ملازمه است. به هر چه شرع حکم کند عقل حکم می‌کند و به هر چه عقل حکم کند شرع حکم نموده. از این حدیث ظاهراً این طور فهمیده‌اند که اگر عقل مردم به چیزی حکم کند حکم شرع نیز همان است. در این جا می‌گوییم: اگر عقل مردم به استدلال، حکم و یا عقیده‌ای را اثبات کند و ملازمه به معنای این باشد که هر چه را عقل مردم به صحت آن حکم داد شرع هم به صحت آن حکم می‌دهد یعنی شرع همان را تصحیح کند که عقل مردم صحیح دانسته لازمه این قضاوت اعتقاد به تصویب است، تصویب یعنی شرع همان را صواب دانسته که عقل صواب دانسته است و همان را خطا می‌داند که عقل مردم خطا دانسته است.

اعتقاد به تصویب مسلماً در نظر علمای شیعه باطل است. علمای عامه این طور عقیده دارند که اگر عقل مسلمانان چیزی را صواب دانست و فتوی داد خدا نیز همان را قبول می‌کند و صواب می‌داند روی همین عقیده حکم به صحت تمام احکامی داده‌اند که علماء و یا رهبران مملکتی آنها در تاریخ اسلام به آن حکم داده‌اند هر چند که فتوای قتل امام حسین (ع) باشد. می‌گویند: عقل مردم تشخیص داد که فلانی خلیفه باشد خدا آن را قبول کرد و عقل خلیفه تشخیص داد که متعه حرام باشد خدا نیز آن را تصویب کرد همه جا حکم خدا را تابع رأی انسان می‌دانند، به همین مناسبت همه مسلمانان را اهل بهشت می‌دانند هر چند که مثل یزید و معاویه باشند.

علمای شیعه عامه را به دلیل یک چنین عقیده‌ای مصوبه شناخته‌اند و عقیده آنها را باطل می‌دانند زیرا علم خدا متبوع و مستقل است باید انسان تابع باشد. بنابراین تحقیق از طریق ملازمه نمی‌توان حکم به صحت و شرعیت حکم عقل داد و گفت: هر چه را که عقل انسان صواب دانست شرع هم همان را

صواب می‌داند این توجیه برای حدیث ملازمه حکم عقل و شرع غلط است که بگوییم شارع مقدس از طریق ملازمه رأی بشر را تصویب کند.

بلکه معنای حدیث این است که هرچه را عقل مردم نافع و صحیح بداند علامت نافع بودن و علامت صحت حکم عقل مردم این است که شارع همان حکم را داده باشد یعنی حکم عقل وقتی دارای اعتبار است که شارع آن را تصویب کند. اگر نمونه حکم عقل شما در شرع پیدا نشد آن حکم دارای اعتبار نیست. حدیث دلالت دارد بر این که شرع مستغنی از حکم بشر است، به آن چه که عقل مردم آن را نافع بداند و در واقع نافع باشد حکم داده است.

پس اگر در جایی عقل شما به صحت حکمی قضاوت کرد و آن را نافع دانست ولیکن در شرع اسلام دلیلی بر صحت آن حکم پیدا نشد به دلیل این که شرع حکم به صحت آن نداده حکم عقل قابل تخطئه است زیرا اگر آن حکم لازم و نافع بوده دین اسلام آورده و الا دین اسلام کامل نیست که جای خالی باقی گذاشته و درباره موضوع نافع و یا مضر ساکت شده است و برای مردم واگذار نموده است.

حدیث ملازمه ما را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که شارع مقدس درباره تمام موضوعاتی که مفید و نافع است حکم داده و جای خالی باقی نگذاشته است که عقل مردم آن را نافع بداند و حکم کند و اما شرع حکم نداده باشد هر چه را عقل مردم به صحت آن حکم کند قبلاً شرع اسلام به صحت آن حکم داده است. معنای دین کامل همین است که جای خالی باقی نگذاشته است.

حدیث دیگری که این معنا را تأیید می‌کند فرمایش مشهور پیغمبر است که فرمودند: *مَأْمُنٌ شَيْئٌ يُقَرَّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُبْعَدُكُمْ عَنِ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ قُلْتُمْ لَكُمْ*. چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور نماید مگر این که برای شما گفته‌ام، آن چه نافع است و مصلحت دارد ما را به بهشت نزدیک می‌کند و از جهنم دور می‌نماید پس لازم است که همه این‌ها را پیغمبر گفته باشد تا مصداق خاتمیت او باشد. با این مقدمه می‌توانیم حدیث را به سه وجه معنا کنیم که دو وجه آن باطل و یک وجه آن صحیح است.

اول این که عقل انسان مبتکر و مستبد باشد، هرچه را خوب و نافع تشخیص داد، بداند که شارع هم آن را خوب و نافع تشخیص داده است و از طریق کُلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعُقْلُ، حکم شرع را هم مانند حکم خود بداند و بگوید: شرع هم چنین حکم می‌کند که عقل من حکم کرده است. البته این وجه همان عقیده تصویب است که شیعه آن را باطل می‌داند از این که عقل انسان را از شرع مستغنی می‌شناسد. پس

لازم نبود که پیغمبری بیاید و کتابی بیاورد زیرا هرچه را که مردم نافع می دانستند می گفتند: حکم خدا نیز چنین است. این توجیه به این دلیل باطل است که عقل انسان را مستغنی از خدا می داند و یا رأی خدا را تابع رأی بشر می شناسند و ظهور پیغمبران را عبث می شمارد، عقل انسان اگر می توانست حقیقت را درک کند این همه اختلاف و گمراهی به وجود نمی آمد.

وجه دوم این که مردم آن چه را خوب و نافع تشخیص دادند اجباراً خدا و پیغمبر هم مبنای مماشات و هم رأیی با خلق همان حکم را تصویب کند هرچند که آن حکم خلاف مصلحت باشد چنان که پدر و مادر گاهی با کودک هم رأی می شوند و با او بازی می کنند هرچند که بازی خلاف مصلحت است و یا این که اجباراً به او مبلغی می دهند و هرچند می دانند که در راه باطل خرج می کند و خود را به گناه می اندازند. البته این توجیه هم خلاف حقیقت و باطل است زیرا لازمه اش این است که خداوند برای همکاری و هم رأیی با خلق دست از حکم واقعی خود بردارد و مفسده را به جای مصلحت بشناسد. مصلحت واقعی که همان حکم خداست قابل رفع نیست و همه جا حکم خدا تابع مصلحت است.

وجه سوم این که آن چه را که عقل شما نافع تشخیص دهد و این تشخیص مطابق واقع باشد. علامت صحت حکم عقل شما این است که حکمی از شرع مطابق آن آمده باشد یعنی آن چه نافع بوده خدا حکم داده، عقل شما باید صحت همان احکام را کشف کند عقل صحیح یعنی همان عقلی که احکام الهی و مصلحت آن را درک نموده و خدا را در تمام احکام حکیم می شناسد. پس اگر عقل شما چیزی را نافع دانست و حکم داد ولیکن حکمی از شارع مقدس مطابق آن پیدا نشد و با خلاف آن پیدا شد باید عقل خود را خطا کار بشناسید زیرا اگر نافع بود حکم آن در شرع صادر می شد و الا شرع اسلام در قانون گذاری خود ناقص بود. بهترین وجه برای حدیث همین وجه سوم است زیرا آن دو وجه بشر را از خدا مستغنی می داند.

وجه سوم حالت اطاعت به وجود می آورد که همه جا به اطاعت امر کرده و استغناء از خدا را محکوم شناخته اند و این محکومیت به دلیل نقص عقل انسان و کمال دین اسلام است. پس بنابر مذهب شیعه عقل انسان به نفسه استقلال ندارد بلکه عقل سلیم همان عقلی است که احکام و حقایق اسلامی را درست بفهمد و معنای کمال دین اسلام همین است که به آن چه نافع بوده حکم داده و مردم را از همه چیز بی نیاز فرموده است.

با این مقدمه حکم عقل به همان حکم شرع برمی گردد یعنی در صورتی می توانیم به صحت قضاوت عقل خود اطمینان پیدا کنیم که از شرع حکمی موافق آمده باشد در غیر این صورت بایستی عقل خود را تخطئه نماییم. مثلاً درباره پیدایش انسان در روی کره زمین که چگونه به وجود آمده مستقلاً خلق شده یا از نژاد میمون است، چه آراء مفتضحی به وجود آمده و بالاخره بر مبنای فسیل شناسی انسان را بچه حیوان دانسته اند. اگر می خواهید بدانید که این قضاوت مطابق واقع است یا برخلاف واقع، مراجعه به قرآن کنید زیرا قرآن در تمام موضوعات رأی داده، قرآن خلقت انسان را مستقل می داند نه این که بچه حیوان باشد. در این جا و موضوعات مشابه این می توانیم رأی هر انسانی را به دلیل عدم توافق با اسلام باطل بدانیم زیرا اگر قضاوت اسلام موافق رأی علماء نباشد و ما رأی علماء را درست بدانیم لازمه این عقیده این است که به نقص اسلام اعتراف کنیم و اگر رأی مخالف داده باشد لازمه اش بطلان حکم عقل مردم و یا بطلان حکم اسلام است. پس عقل سالم همان است که مطابق اسلام حکم می دهد و احکام را درک می کند.

براساس همین مبانی اجتهاد شیعه اینک بحثی اجتهادی در ارتباط قیام امام زمان و ظهور سلطنت الهی به قیامت و رجعت ایراد می شود که آیا دوران قیامت و آخرت همان دوران قیام آن حضرت و حیات ائمه اطهار است که به عنوان سلطنت عظیم آل محمد شناخته شده و یا این که قیامت بعد از آن واقع می شود، بحثی است جالب، خواندنی و دانستنی. امید است با دقت نظر بر طبق اجتهاد مذهب درباره آن قضاوت کنید.

در اطراف مسئله قیامت و حشر اموات اختلافات و خرافات زیادی به وجود آمده که همان خرافات و اختلافات دلیل انکار قیامت در نظر اکثریت مردم گردیده است. عده ای بعث جسمانی اموات را ممتنع دانسته و به حشر روحی قائل شده اند و عده ای از فلاسفه اعاده اموات را به دلیل امتناع اعاده معدوم ممتنع دانسته اند و گفته اند: *إِعَادَةُ الْمُعَدَّومِ مِمَّا امْتَنَعَا وَبَعْضُهُمْ فِيهِ الضَّرُورَةُ إِدْعَا.*

و بسیاری از مرتاضین و تسخیرکنندگان روح و جن این طور گمان کرده اند که حشر اموات به معنای تکرار انسان ها در آفرینش است که می گویند: انسان های آینده همان تکرار انسان های گذشته اند که قسمتی از تکامل خود را در دوران های گذشته به پایان رسانیده و باز روح آنها در قالب اطفال آینده از طریق صلب و رحم یک پدر و مادر دیگر به این جهان وارد می شود. در واقع قائل به تناسخ شده اند گویا به چشم خود نمی بینند که هر بچه ای که از پدر و مادر متولد می شود، زندگی خود را از

صفر شروع می کند. اگر این طفل انسان گذشته تاریخ باشد بایستی معلومات زمان گذشته خود را به همراه بیاورد ابوعلی سیناها چگونه راضی می شوند که باز به صورت طفلی از رحم پدر و مادر دیگری خارج شوند به دوران جنین و قماط و قنطاق برگردند.

در واقع قیامت زندگی دیگری است که در انتهای تکامل فکر و استعداد جامعه بشریت و در انتهای زندگی دنیا و فلج شدن وسایل به وجود می آید که در آن زندگی که همانند روز به دنبال شب است. انسان های گذشته تاریخ دو مرتبه به زندگی برمی گردند و در شعاع تربیت الهی به وسیله اولیاء خدا به انتهای کمال می رسند و بعد از وصول به انتهای کمال زندگی ابد آنها شروع می شود لذا در آیات قرآن همه جا قیامت را به عنوان روز به دنبال شب معرفی می کند. *وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ*. درست دقت کنید همان طور که شما آرزومندید بیک زندگی کامل ایده آل که در آن رقم رنج و زحمت شما صفر و موفقیت شما بی نهایت باشد برسید تمام انسان ها مانند شما چنین آرزویی داشته و دارند و این آرزویی است که خداوند همراه خلقت در فطرت انسان ها و زندگی آنها به وجود آورده است یک چنین زندگی مورد آرزو به عنوان زندگی بهشت به وسیله پیغمبران ابلاغ شده که گفته اند در مسیر عمل صالح عاقبت به آن خواهید رسید.

شما همه انسان ها را مانند کاروانی در مسیر پیدایش زندگی آخرت ملاحظه کنید که همه با هم به سوی آن شهر در حرکتند که خداوند آن شهر را به عنوان شهر با برکت معرفی می کند و می فرماید: *وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً* یعنی از این شهرهای توی راه جلو چشم بگذرید و خود را بآن شهر با برکت برسانید، شهر با برکت همان مدینه فاضله و همان مدینه علم رسول و همان حوض کوثر و همان چشمه آب حیات است که به عنوان آخرت یعنی آخرین زندگی معرفی شده است.

خداوند متعال در مسیر تکامل بشر زمان و مکانی را معرفی نموده که وقتی کاروان بشریت به آن زمان و مکان برسد درهای بهشت و درهای زندگی ایده آل به روی او باز می گردد و به آن چه امیدوار بوده و انتظار داشته است می رسد. آن یک زندگی است که در مسیر علم به آن می رسند همان طور که در مسیر علم و عمل به زندگی برقی و ماشینی رسیده اند در همین راهی که ما به آینده ها می رسیم به آن زندگی هم خواهیم رسید. وقتی که انسان ها در مسیر فعالیت وضع موجود دنیای خود را فلج کردند و

خود را در حصار آتش اتمی جهانی که همان آتش جهنم است قرار دادند و در استیصال کامل قرار گرفتند زندگی آخرت افتتاح می شود یعنی با قیام امام زمان و رجعت اولیاء خدا و سلطان های آسمانی و الهی آخرین زندگی یعنی همان زندگی آخرت افتتاح و مردگان به تدریج دو مرتبه به زندگی برمی گردند. کیفیت پیدایش قیامت و زندگی آخرت در کتاب های انسان نمونه تفسیر سوره هل اتی و کتاب شمع زندگی تفسیر سوره نور مشروحاً و مفصلاً بیان شده است احتیاج به تکرار نیست.

در این مقاله دلایل وقوع قیامت با قیام امام زمان به استناد احادیث و اخبار بر پایه دلایل اجتهاد یروشن می گردد.

۱- شرحی در تعریف انسان کامل:

۲- انسان های کامل که از ابتدای تاریخ تا زمان ما و بعد از ما تا روز قیام امام زمان (عج) به عنوان انسان کامل شناخته شده اند چهارده نفرند. حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت زهرا (س) و دوازده امام معصوم که اولشان علی (ع) و آخرشان امام قائم (عج) هستند. انسان های کامل کسانی هستند که در مکتب خدا تحت تربیت و تعلیم خدا فارغ التحصیل شده اند. علم الهی که بی نهایت است به آنها تعلیم شده و مجهز به علم و قدرت خدا شده اند. آنها جنسیت خدایی پیدا نکرده اند مانند سایر مخلوقات ترکیبی از ماده و روح هستند. از نظر جسمانیت مانند دیگران و از نظر روحانیت مانند فرشتگانند. علم آنها ذاتی آنها نیست بلکه علم شان کسبی و اکتسابی است، فرق آنها و دیگران این است که آنها مستقیماً تحت تعلیم و تربیت خدا قرار گرفته اند و خدا علم خود را به آنها آموخته، در علم و دانایی مثل خدا هستند. آن چه را خوب می شناسند، خدا هم به خوبی می شناسد و آن چه را بد می دانند، خدا هم به بدی می داند، هر عملی که مصلحت دارد جایز می دانند، خدا هم جایز می داند و هر عملی که مفسده دارد جایز نمی دانند، خدا هم جایز نمی داند. از هر کسی راضی می شوند و او را مستحق بهشت می دانند خدا هم راضی می شود و او را به بهشت می برد و بر هر کسی غضب کنند، خداوند هم بر او غضب می کند و او را به جهنم می کشاند،

ذره ای در شناختن مسأله ای اشتباه نمی کند و با خدا تفاوت ندارند. معصوم هستند یعنی خطا و اشتباه در رأی آنها و گفته های آنها و حکم آنها پیدا نمی شود، خدا امور تربیتی جامعه بشر را به آنها واگذار کرده، انسان ها را در شعاع تعلیم و تربیت خود به زندگی بهشتی می رسانند. فرق آنها با سایر نیکان و پیغمبران این است که آنها دانشمندان کاملند و در کلاس نهایی خدا فارغ التحصیل شده اند و پیغمبران

دیگر در کلاس های دوّم و سوّم تکاملند و این چهارده نفر آخرین کلاس ها را دیده و شناخته اند.

۱- پیغمبران و دانشمندان دیگر مانند مریضی هستند که نسخه خدا را در اختیار دارند و طبق آن نسخه ها عمل می کنند و این چهارده نفر مانند طبیبی هستند که برای دیگران نسخه می نویسند . کسی که از طبیب نسخه می گیرد مانند طبیب مرض خود را معالجه می کند و به سلامتی می رسد ولی کسی که طبیب است به علم و دانش خود امراض را معالجه می کند و به دیگران نسخه می دهد و یا می گویم پیغمبران دیگر مانند شاگردانی هستند که از خدا دستور می گیرند و اجرا می کنند و این چهارده نفر دانشمندان عالم کاملی هستند که به علم خود که تعلیم خدا بوده می دانند و کار می کنند.

به طور کلی این چهارده نفر با خداوند متعال هماهنگ اند ، آن چه را خدا می داند آنها می دانند و آن چه آنها می دانند خدا هم می داند، بین آنها و خدا در دانستن و فهمیدن اختلافی وجود ندارد، خداوند گاهی بر بعضی پیغمبران ایراد می گیرد که چرا چنین گفتی و چنان کاری کردی که خلاف مصلحت بود. مثلاً به نوح پیغمبر ایراد می گیرد که چرا پسرت را نمی شناسی که نا اهل است و بایستی نابود شود و بر خدا اعتراض می کنی که پسرم غرق می شود و از این قبیل ایرادات کوچک و بزرگی بر بعضی پیغمبران دارد که اگر چنین می گفتی بهتر بود و اگر چنان می کردی عالی تر بود ولیکن خدا بر این چهارده معصوم ایراد و اعتراضی ندارد. تمامی اعمال و اقوال آنها را که مطابق مصلحت است قبول می کند و کار بندگان خود را به آنها واگذار می کند. همین چهارده معصوم هستند که قرآن را چنان می دانند که خدا می داند، قرآن کتابی است برابر علم خدا ، خداوند علم نامحدود خود را در همین قرآن قرار داده ، هیچ کس در تاریخ نمی تواند ادعا کند که من اسرار قرآن و تمامی علم قرآن را کاملاً می دانم. هر یک از علماء و دانشمندان صفحه ای و یا آیه ای از قرآن را می دانند ولیکن این چهارده نفر مانند خداوند تمامی علم قرآن را می دانند و هرگز در گفتن و عمل کردن اشتباه نمی کنند ، خداوند در زندگی دنیا که از هبوط آدم تا قیام امام زمان (عج) ادامه دارد، تربیت افراد بشر را به آنها واگذار نموده ، آنها بوده اند که علماء را مأمور دعوت و تربیت نموده اند و آنها هستند که به پیشوایان مذهب و علماء و مجتهدین تعلیم می دهند و یا علم خود را در اختیار آنها قرار داده و آنها را مأمور هدایت مردم نموده اند ، در این زندگی دنیا مریبان و آموزگاران بشر هستند که آنها را به دین خدا هدایت می کنند و در زندگی آخرت سلاطین و پادشاهان مردم هستند که به حساب مردم می رسند ، نیکان را

در برابر نیکوکاری ثواب می دهند و آنها را به زندگی بهشتی می رسانند و بدکاران را هم در برابر بدکاری به جهنم می کشانند. این چهارده معصوم اگرچه مانند دیگران انسانند و از آب و خاک خلق شده اند، دارای جسم و روحند ولیکن از نظر علم و دانش مانند خداوند متعال اند، لذا دوره حکومت آنها که با امام زمان (عج) شروع می شود، قیامت نامیده شده که به حساب مردم می رسند. معروف است که حضرت امیر (ع) فرموده اند: کنت مع الانبیاء سرا و مع محمد جهرا یعنی من غایبانه پیغمبران گذشته را کمک بودم و حضرت محمد (ص) را آشکارا یاری نمودم. از حضرت صادق در کتاب کافی نقل شده که فرمود: ان الله فوض الینا الامر خدا اداره خلاق و تربیت آنها را به ما واگذار نموده در تعریف حضرت زهرا (س) گفته شده ان الله یرضی لرضاهها و یغضب لغضبها. از هرکسی زهرا (س) راضی باشد، خدا راضی است و بر هرکسی زهرا (س) غضبناک شود، خدا غضبناک است زیرا به علم خود بر کسی چنان غضب می کند که خدا باید غضب کند و یا از کسی چنان راضی می شود که خدا باید راضی شود. اختلافی بین تشخیص آن حضرت و علم خدا وجود ندارد که خدا از علم خود تنزل کند و در وضعیت علم آن حضرت قرار گیرد.

انسان های کامل مانند امام های معصوم و مانند امام زمان (عج) مجهز به علم و قدرت خداوند متعالند همان طور که قدرت آفرینندگی خدا بی نهایت است و محدودیت ندارد. اگر بخواهد بیابان لخت و عور و فاقد گیاه و علف را تبدیل به باغ بهشت کند به محض خواستن چنان می شود که می خواهد. آنها نیز به همین قدرت مجهزند. پس بین اراده و مراد آنها فاصله ای وجود ندارد. برای سازندگی احتیاج به عوامل کار و اسباب و ابزار طبیعی مانند سرما و گرما و عوامل دیگر ندارند.

آن چه می خواهند فوری چنان می شود که می خواهند. نمونه اش معجزات تاریخ است که به دست پیغمبران انجام گرفته و آنها به کمک معجزاتی که داشته اند بر ابرقدرت های زمان غلبه یافته اند مانند حضرت موسی که با اراده اعجازی خود کنار دریای احمر ایستاد و با یک فرمان، دوازده خیابان دریایی باز کرد. آب ها مانند کوه روی یکدیگر قرار گرفتند و از جریان و سیلان باز ماندند. مانند دیواری سنگی روی یکدیگر قرار گرفتند. کف دریا بلافاصله خشک و محکم شد، بنی اسرائیل از خیابان ها عبور کردند و به خارج دریا رسیدند، لشکر فرعون که هفتصد هزار نفر بودند به طمع افتادند وارد خیابان های دریایی شدند پیش از آن که خارج شوند دیوارهای آب بین خیابان ها جریان پیدا کرد و بلافاصله فرعونیان غرق شدند و از این قبیل معجزات دیگر. صنعت یا آفرینندگی پیغمبران و

امام ها درست مانند صنعت و آفرینندگی خداوند متعال است . با اراده خود حاکم بر طبیعت و آب و هوا هستند .

۲- بحثی در تعریف دنیا و آخرت :

یکی از قضایایی که لازم است راجع به زندگی آخرت در نظر داشته باشیم این است که اولاً باید بدانیم دنیا و آخرت نام دو نوع زندگی است در روی کره زمین که مانند شبانه روز به دنبال هم ظاهر می شود و ثانیاً نباید زندگی آینده قیامت را در روی کره زمین به زندگی موجود و یا گذشته تاریخ قیاس کنیم.

کلمه دنیا از دنا یدنوا به معنای نزدیکی یا به معنای پست و حقیر است یعنی زندگی نزدیک تر به انسان یا زندگی پست و بی ارزش برای انسان و آخرت یعنی آخرین زندگی و آخرین زندگی یعنی کامل ترین زندگی. آخر یعنی انتهای کمال. بنایی یا ساختمانی یا صنعتی که کامل می شود می گویند: آخر می شود. وقتی یک ساختمان ساخته می شود می گویند: آخر شد و یا وقتی راه به مقصد می رسد می گویند: آخر شد ، آخر هر چیزی و یا آخرت به معنای تمام شدن چیزی نیست بلکه به معنای کامل شدن است، بعضی ها خیال می کنند که آخرت یعنی عمر انسان تمام شده و مرگ انسان رسیده است. آخرت را به معنای تمام شدن زندگی او می دانند و به ظاهر امر اکتفا می کنند، می بینند زندگی انسان با مرگ آخر می شود و او را دفن می کنند و خیال می کنند که بعد از مرگ انسان، خبری نیست و به چشم می بینند که انسان از دنیا رفت و تبدیل به خاک شد پس زندگی انسان تمام شد ، این قضاوتی است که از منظره تمام شدن زندگی دنیا و خاک شدن بدن انسان پیدا شده است. پس با این قضاوت، آخرت به معنای نابود شدن انسان است ، انسان در دنیا زنده است و وقتی می میرد زندگی اش تمام می شود. این قضاوت از این جا پیدا می شود که انسان می میرد و در دل خاک دفن می شود و بعد از چندی تبدیل به خاک می شود، می گویند: زندگی انسان تمام می شود نه این که کامل می شود ، با این که ساختمانی که به آخر می رسد یعنی کامل می شود و برای همیشه باقی است و یا راه مسافرت که به آخر می رسد یعنی کامل می شود و برای همیشه باقی است. راه مسافرت که به آخر می رسد یعنی انسان به مقصد می رسد. حرکت و زندگی اش که در بیابان ها ناقص است، کامل می شود. همین طور تمامی صنعت ها وقتی کامل می شود، می گویند: به آخر رسید. پس آخر هر چیزی به معنای کامل

شدن آن است نه فانی شدن آن ، زندگی انسان هم که کامل می شود به آخر می رسد لذا در قضات انسان هایی که زندگی را تا ابد می بینند و می دانند ، این است که آخرت روزی است که انسان به زندگی کامل می رسد نه این که می میرد و از بین می رود . می گویند: مردگان بعد از مردن داخل بهشت می شوند و بهشت یک زندگی کامل است. زندگی انسان در دنیا از تولد تا مرگ، ناقص است ، انسان گرفتار بلاها و مصیبت ها و غم و غصه ها می شود و عاقبت هم می میرد . پس زندگی دنیا یک زندگی کامل نیست که همه جا انسان با مرگ و مرض رو به رو می شود. زندگی کامل آن است که در آن مرگ و مرض ، قتل و کشتار ، غم و غصه و رنج و زحمت نیست . انسان ها در آسایش کامل و امنیت کامل و زندگی ابدی قرار می گیرند ، پس خدا و اولیاء خدا که به خلقت انسان در دنیا و آخرت آگاهی دارند می گویند: وقتی زندگی دنیا آخر می شود کامل می شود و انسان داخل بهشت می شود که یک زندگی کامل است نه این که می میرد و تبدیل به خاک می شود. پس آخر زندگی هم به معنای کامل شدن زندگی است نه به معنای تمام شدن و از بین رفتن ، بنا براین زندگی انسان با تولد او به طور ناقص شروع می شود و انسان هر روز مصیبت و رنج و بلایی می بیند تا روزی که عقل و شعور او کامل شود ، و بدی ها و خوبی ها را کاملاً بشناسد و بتواند با عقل و دانش کامل خود را از دایره مصیبت ها و حوادث نابود کننده نجات بدهد و به زندگی بهشتی برساند. بنابراین کلمات دنیا و آخرت به معنای زندگی ناقص و زندگی کامل است، همیشه ناقص در مقدمه کامل قرار می گیرد مانند زراعت کاری و درخت کاری که ابتدا ناقص و بدون دانه و میوه است اما وقتی درخت و زراعت کامل می شود به دانه و میوه می رسد و انسان از آن استفاده می کند. همین طور هر بنا و هر صنعت و ساختمانی از ابتدای شروع ناقص است و عاقبت کامل می شود ، وقتی که کامل می شود ، می گویند: آخر شد ، تمام شد. زندگی انسان هم همین طور است. انسان ها مانند علف ها و درخت ها از دل خاک با تولد از مادر سر می کشند و وارد زندگی می شوند. زندگی آنها در دوران کودکی ، جوانی و پیری ناقص است . بعد از آن که از مسیر حادثه ها و تجربه ها عقل و ایمانشان کامل شد، زندگی آخرت آنها شروع می شود ، پس می گوئیم: دنیا یعنی دوره زندگی ناقص و آخرت یعنی دوران زندگی کامل بعضی هم فکر می کنند دنیا نام کره زمین است و آخرت هم نام عالم دیگری در خارج کره زمین ، خیال می کنند خدا عالم آبادی در آسمان ها ساخته و انسان را از کره زمین که عالم خراب است، حرکت می دهد و به آن عالم آباد می برد ، پس به عقیده آنها کره زمین که عالم ناقص است، دنیا

نامیده می شود و آن عالم آباد که در آسمان ها خلق شده است، آخرت نامیده می شود. آنها هم در این عقیده و قضاوت به اشتباه رفته اند بلکه زندگی دنیا و آخرت در کره زمین دایر می شود، زندگی ابتدایی که ناقص است دنیا و زمانی که زندگی کامل می شود آخرت نامیده می شود.

۳- زندگی دنیا و زندگی آخرت بر چه اساسی استوار می شوند:

خداوند زندگی دنیا را برای کل بشریت از هبوط آدم تا قیام قائم طوری تنظیم کرده که انسان ها اجبار می یابند به کار و فعالیت و سازندگی مشغول باشند، قسمتی از سازندگی ارزاق به دست خداوند و قسمتی دیگر به دست انسان ها. مانند کشاورزی ها، باغ داری ها و دام داری ها، مشاهده می کنید خداوند آن چه مردم لازم دارند مُفت و مجاناً بدون رنج و زحمت در اختیارشان نمی گذارد بلکه آنها را کار می زند تا از طریق کار و کاسبی زندگی خود را تأمین کنند. کشاورزان زمین را آماده کشت و کار می کنند، تخم گندم و جو و هسته درختان را می پاشند و خداوند آنها را سبز می کند و به ثمر می رساند. علف هرزها در بیابان و جنگل خود به خود می روید ولی مرغوب نیست، نظم و نظامی ندارد میوه های جنگل زُمخت و تلخ و بی مزه است، گوارای انسان ها نیست.

اگر بخواهند میوه های خوب و مرغوب و یا باغ های منظم داشته باشند، وظیفه دارند زمین را برای کشت درخت ها و زراعت ها آماده کنند و با نظم و نظام حبوبات و درخت ها را بکارند و پشت کار آنها را داشته باشند تا روزی که به ثمر برسد. اگر مردم بیکار بنشینند و فعالیت نکنند، دست خداوند برای آنها آن چه می خواهند نمی سازد. خداوند اصول اولیه ارزاق را مانند آب و خاک و هوا و نور و حرارت را به اراده خود آفریده است زیرا سازندگی اصول از دست بشر ساخته نیست، انسان ها قدرت ندارند برای خود قبضه خاکی یا قطره آبی بسازند و یا نور و حرارت ایجاد کنند. همه این ها به اراده خدا بدون دخالت انسان ساخته شده است ولی آن چه بشریت نیاز دارد، از آب و غذا و لباس و مسکن، لازم است فعالیت کنند، قسمتی از کارها به انسان واگذار شده و قسمتی که از دست انسان ها ساخته نیست، خداوند عهده دار شده و برای آنها می سازد. آن چه بشریت برای ادامه زندگی لازم دارد، مجبور است به کار و سازندگی مشغول شود، از آب و خاک و سنگ و فلزات استفاده کند، برای خود خانه بسازد و چیزهای دیگر، پس همه جا خداوند اجازه نمی دهد انسان ها بی کار و تنبل در خانه بنشینند و آن چه لازم دارند مُفت و مجاناً و بدون زحمت در اختیارشان قرار گیرد. در این رابطه

خداوند می فرماید: لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ یعنی تا آنها را تسلیم کار و کاسبی نکنم و خسته نسازم، آب و غذا در اختیارشان قرار نمی دهم و باز روایتی دیگر می گوید: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ أَنْ لَا تَرْتُزِقِي الْعِبَادَ إِلَّا بِعَرَقِ الْجَبِينِ وَ كَدِّ الْأَيْمِينِ . یعنی خدا به کره زمین دستور داده که مبادا آب و غذای مردم و یا چیزهای دیگری را که احتیاج دارند بدون کار و فعالیت در اختیار آنها قرار دهی. بلکه لازم است زحمت بکشند و عرق بریزند و خستگی پیدا کنند و دنباله کار و کوشش و خستگی، نان و آب و ارزاق دیگر در اختیارشان قرار گیرد. روزی که انسان از مادر متولد می شود از نظر احتیاجات و آن چه لازم دارد، در حدّ صفر است، لباس و غذا و خوراک همراه خود ندارد. خدا پدر و مادر را استخدام می کند که اگر می خواهید فرزندان صالحی (پسر و دختر) داشته باشید بایستی زحمت بکشید. بر اساس رنج و زحمت پدر و مادر بر طبق برنامه هایی که خدا تنظیم کرده است فرزندان صالحی در اختیار آنها قرار می دهد. همین طور وسایلی دیگری که لازم دارند، با این که آنها را محتاج به تمام کره زمین و بیابان ها و دریاها نموده، مرکبی در اختیار آنها قرار نداده است تا با سرعت به هر جا که می خواهند بروند بلکه آنها را مجبور می کند یا با پای پیاده حرکت کنند و سرما و گرما آنها را به زحمت اندازد و یا برای خود مرکبی از حیوانات و چیزهای دیگر تهیه کنند. همین طور برای رسیدن به هر نعمتی از نعمت ها رنج و زحمتی برای مردم مقدر کرده است، از یک طرف دست خدا برای آنها کار می کند و آن چه می خواهند می سازد و از طرف دیگر دست مردم.

مردم این طور خیال می کنند که زندگی انسان ها در زمان سلطنت ائمه اطهار در روی کره زمین مانند زندگی دوران های گذشته از طریق تضاد و تناقض و جنگ و اختلاف اداره می شود که در آن زندگی هم انسان ها گرفتار مرگ و مرض و پیری و کسالت بوده و زندگی از طریق کار و مشقت و مبارزه با طبیعت انجام می گیرد.

۴- حکمت ابتلاء انسان ها به یکدیگر:

انسان ها در ابتدای خلقت، غالباً به حالت وحشی و نیمه وحشی زندگی کرده اند و فکر نمی کرده اند احتیاج به همکاری با یکدیگر دارند، دوران وحشیت انسان ها را عصر حجر می نامند یعنی دورانی که انسان ها تک تک و فردی در بیابان ها زندگی می کردند و دائم با هم در جنگ و قتل و کشتار بودند. خداوند به وسیله حیوانات درنده مانند گرگ، پلنگ و شیر و ببر و درندگان دیگر که به انسان ها حمله می کردند و آنها را می خوردند، انسان ها را وادار کرد که از حالت وحشیت و تک فردی به

تمدن گرایش پیدا کنند، برای حفظ موجودیت خود کنار یکدیگر جمع شوند و به کمک هم حملات درندگان و گرگ ها را از خود دفع نمایند. در نتیجه شهرنشینی و روستا نشینی انسان ها به وجود آمد، کنار یکدیگر نشستند و به کمک یکدیگر خانه سازی و روستا و شهرسازی و در انتها مملکت سازی و تمدن اجتماعی به وجود آوردند و تا اندازه ای قدر یکدیگر را شناختند که برای حفظ موجودیت خود و ادامه زندگی و رفع و دفع شرّ درندگان احتیاج به همکاری یکدیگر دارند. لذا از این راه از مسیر ابتلاء به حوادث طبیعت احتیاج به یکدیگر پیدا کردند و از وحشیت که زندگی تک فردی و بیابان گردی باشد به زندگی اجتماعی و تمدن گراییدند و در انتها شهر و مملکت و کشور برای خود ساختند و برای پیدایش نظام پادشاهانی به وجود آوردند و اجتماعات خود را منظم کردند. قوانین و مقرراتی ساختند که انسان ها در خدمت یکدیگر باشند نه در خیانت به یکدیگر، از مسیر ابتلاء انسان ها به انسان ها جنگ و قتل و کشتار به وجود آمد و پیدایش این جنگ ها از یک طرف مایه وحدت انسان ها با هم و یا تفرقه انسان ها از یکدیگر گردید، همین طور دوستی ها و دشمنی ها پیدا شد، دوستان با هم متحد شدند و به دستور پادشاهان با دشمنان خود جنگیدند، در طول تاریخ عوامل صلح و جنگ یکی بعد از دیگری پیدا شد و به فکر این افتادند که افراد صالح و شایسته ای را بر خود حاکم کنند، گاهی مرد صالحی را در رأس مملکت قرار دادند و آسایش نسبی به وجود آوردند و گاهی مرد جبار و ظالمی بر خود حاکم نمودند. پیغمبران هم از طرف دیگر به تعلیم و تبلیغ مردم مشغول شدند و به آنها فضیلت و اخلاق آموختند و مردم را به صلح و عدالت گرایش دادند. همین طور قرنی بعد از قرنی و حکومتی بعد از حکومت دیگر و پیدایش جنگ ها و صلح ها و ضرر و زیانی که از جنگ ها متوجه آنها شده بود. وضعی به وجود آمد که کلّ بشریت در کره زمین گرایش به صلح و عدالت پیدا کنند و از ظلم و زور و جنگ و کشتار متنفر و فراری باشند، این گرایش به صلح و عدالت ایجاب کرد که مردان صالحی را در مسند حکومت و قدرت بنشانند، از احتیاج بیشتر به صلح و عدالت و روی کار آوردن مردان صالح عامل بزرگی شدند که اولاً وحدت جهانی ایجاد کنند و در تمام کره زمین یک حکومت و یک قدرت به وجود آورند و همه در اطاعت همان یک حکومت و یک قدرت باشند و این گرایش به وحدت جهانی ایجاب می کند که خداوند دین جهانی و انسان های جهانی به وجود آورد و آن دین جهانی دین اسلام با بعثت حضرت محمد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و

اوصیای او دوازده امام معصوم که مانند پیغمبر اکرم، انسان های کامل فارغ التحصیل در مکتب خدا بودند، به وجود آمد. آخرین حکومت صالح و عادل وعده خداوند و موعود اُمت ها یعنی امام زمان (عج) به زودی در مسند قدرت بنشینند و عدالت جهانی به وجود آورد. پس ابتلاء انسان به طبیعت و ابتلاء آنها به یکدیگر این همه علم و دانش و تمدن به وجود آورده که کل بشریت از جنگ و قتل و کشتار متنفر باشند و گرایش به صلح و عدالت پیدا کنند.

۵- ابتلاء دیگر، احتیاج انسان ها به اخلاق و فضیلت است :

انسان ها در مسیر ابتلاء به اخلاق و فضیلت و یا ضدّ اخلاق و فضیلت، اجبار طبیعی پیدا می کنند که عاقبت تسلیم اولیاء خدا و اهل ایمان باشند.

انسان در وجود خود دو اقتضاء دارد : اقتضای مزاجی و طبیعی و دیگری اقتضای روحی و عقلی. این دو اقتضاء در وجود انسان مانند دو گروه کفر و ایمان در طبیعت هستند. همان طور که گروه کفار نمی توانند با اهل ایمان سازگار باشند و دائم بین آنها جنگ و نزاع است ، اقتضای این دو اصل هم در وجود انسان با یکدیگر سازگاری ندارند ، مثلاً اقتضای طبیعت مزاج جهل و نادانی است و اقتضای عقل و ایمان، علم و دانایی. طبیعت مزاج انسان، طالب تنبلی و بی سوادی و بی بند و باری است و اقتضای عقل و دانش، نظم و نظام، علم و احسان و سایر صفات خوب است. همیشه در داخل وجود انسان بین این دو اقتضاء جنگ و نزاع پیدا می شود مثلاً وقتی انسان با مال یا ناموس مردم رو به رو می شود. اقتضای طبیعت و مزاج او را وادار می کند که مال و یا ناموس مردم را برُباید و آن را به تصرف خود درآورد. همین جا اقتضای عقل و شعور او را نهی می کند و اجازه تجاوز به مال و ناموس مردم را نمی دهد و یا مثلاً آن جا که خداوند به انسان دستور نماز و روزه و حجّ و جهاد می دهد، اقتضای طبیعت مزاج ، فرار از وظیفه شناسی و حجّ و جهاد است و در همین جا اقتضای روح و عقل، انسان را وادار به اطاعت خدا می کند.

مقتضیات طبیعت و مزاج که آدم را به شرّ و فساد وادار می کند، شیطان جنّی نامیده می شود، یعنی شیطانی که اقتضای مزاج انسان و گوشت و خون اوست، او را وادار به گناه می کند و انسان هایی هم که تابع اقتضای مزاج و طبیعت و هوی و هوس هستند و در خارج به صورت لشکر کفر نمایش پیدا می کنند، شیاطین انسی هستند. این دو شیطان جنّی در طبیعت انسان و شیطان انسی در جامعه هر دو انسان را وادار به کفر و گناه و معصیت می کنند ، در برابر این دو اقتضا، اقتضای روح و عقل که از

جانب خدا تأیید می شود اقتضای طبیعت را سرکوب می کند و انسان را تشویق می کند که در اطاعت عقل باشد. گروه اهل ایمان که تابع اقتضای عقل و شعورند با گروه کفار که شیاطین انسی هستند در جنگ و نزاعند و این جنگ و نزاع داخلی وجود انسان همراه جنگ و نزاع خارج وجود انسان ادامه دارد تا روزی که انسان ها در مسیر کفر و گناه و هوی و هوس جهنم خود را که آتش های هسته ای است به وجود آورند و آن را در کره زمین روشن نمایند. در همین زمان گروه اهل ایمان که تابع اقتضای عقل و شعورند و از خدا اطاعت می کنند، خود را آماده می کنند که تسلیم حکومت خدا به وسیله اولیاء خداوند متعال باشند، خدا گروه دوم را یاری می کند، عاقبت آنها را به کرسی حکومت می نشاند و کره زمین را تحویل آنها می دهد و آن گروه کفر و نفاق و ظلم و ستم را با آتش هایی هسته ای که خود آن را به وجود آورده اند و با آن سوخته و یا لت و پار شده اند و زندگی خود را فلج نموده اند، به حال خود واگذار می کند تا در عذاب هایی که خود برای خود ساخته اند معذب باشند. در این حال فرج اهل ایمان می رسد و خداوند به وسیله امام زمان و ائمه دیگر و سایر پیغمبران که همه با او هستند برای آنها و پیروان آنها زندگی بهشتی دایر می کند. چنان که می فرماید: وَ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ، أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ یعنی ما همه جا در کتاب زبور و کتاب های دیگر خود خبر دادیم که عاقبت کفار در مسیر کفر و گناه شکست می خورند، لت و پار می شوند و زمین در اختیار اهل تقوا قرار می گیرد. پس همین جنگ های داخلی بین هوای نفس و قضاوت عقل و جنگ های خارجی بین دو گروه کفر و ایمان باعث می شود که عاقبت دین خدا و اولیاء خدا به کرسی قدرت و حکومت بنشینند و اهل عالم از شرّ هوای نفس و حکومت کفار آسوده و راحت شوند.

۶- از ابتدای تاریخ حاکمیت حکومت ها با چه وضعی شروع و به کجا رسیده و عاقبت به کجا ختم

می شود:

در ابتدای تاریخ هر انسانی در هر مملکتی که با اعمال زور و ظلم و قلدری روی کار می آمد و با ثروت هایی که از راه دزدی و قطاع الطریق به دست می آورد بر مردم مسلط می شد، خود را خدای مردم می دانست و مردم هم خدایی او را قبول می کردند. چنان عقل و شعوری نداشتند که فرق بین خدا و خلق خدا را بدانند و یا بفهمند این انسان که ادعای خدایی می کند از چه راهی و به چه طریقی برتری پیدا کرده ، تنها تقصیر فرعون نیست که می گوید: من خدای مردمم، تقصیر مردمی است که او

را به خدایی می پذیرند و او را سجده می کنند.

همین طور در اوایل تاریخ هر کس به قدرت و ثروت می رسید و از راه قتل و کشتار بر مردم مسلط می شد خود را از همه برتر و بالاتر می دانست و مردم هم آن برتری و بالاتری را قبول می کردند، به همین کیفیت در هر قرن بعد از قرن دیگر که پادشاهان از طریق ظلم و زور و قتل و غارت تسلط پیدا می کردند، بازارشان در افکار مردم کساد و کسادتر می شد تا روزی که دعاوی برتری آنها در افکار مردم باطل شود و بدانند که آنها نیز مانند دیگران هستند، ادعا می کنند که برترند ولیکن هیچ امتیازی بر دیگران ندارند مگر سابقه ظلم و زور و آدم کشی و در آینده ها مشاهده می کنیم که هر روز بازار ابر قدرت ها و ادعای آنها که خود را خدای مردم و یا بهتر و بالاتر از مردم می دانستند، کسادتر می شود و ارزش آنها در افکار مردم پایین تر و پایین تر می رود تا روزی که صد درصد دعاوی آنها باطل شود و مردم بدانند که حکومت ها نیز مانند دیگران و یا بدتر و پایین تر از دیگران هستند.

بد نیست در این جا یک مسئلهء تاریخی را از زبان دانیال پیغمبر که در کتاب تورات، سفر دانیال نوشته شده تعریف کنیم تا بدانید چگونه بازار ادعاها و ابر قدرت ها در آینده تاریخ کساد می شود و عاقبت بهترین ها و برترین ها در مسند حکومت می نشینند تا عاقبت بهترین افرادی که خداوند از ابتدای تاریخ معرفی کرده است در مسند قدرت بنشینند و دنیا را پر از عدل و داد کنند.

دانیال تقریباً دو هزار سال پیش از اسلام نبوت داشته است و در حمله پادشاهان بابل به بیت المقدس اسیر شده و به کشور پادشاهان بابل که عراق امروز است انتقال پیدا کرده، پادشاهی از پادشاهان بابل شب مجسمه ای را در خواب می بیند که سر و گردنش از طلاست، از گردن تا سینه از نقره، از سینه تا زانوها از آهن، از زانوها تا نوک انگشتان پا از سفال و مشاهده می کند که آن مجسمه بزرگ و بزرگ تر می شود، قدمی کشد و بالاتر می رود تا جایی که مشرف به کره زمین می شود. در این جا کوهی از جانب مشرق می آید به آن مجسمه می خورد و آن را خرد و خمیر می کند و آن کوه سراسر کره زمین را فرا می گیرد، سلطان بابل وقتی بیدار شد خوابش یادش رفت. دانشمندی را که تعبیر خواب بلد بودند احضار نمود و گفت: خواب هولناکی دیده ام که یادم رفته است، شما که تعبیر خواب می دانید. خوابم را با تعبیرش بیان کنید و الا شما را می کشم. دانشمندان گفتند: قبله عالم خوابش را بگوید تا ما تعبیر کنیم، ما که علم غیب نداریم بگوییم خواب شما چه بوده است، چند نفر از آنها را به

زندان انداخت که چرا نتوانستند خوابش را بگویند و تعبیر کنند. یک نفر از درباریان به سلطان گفت: در میان این پیغمبرانی که از بیت المقدس به اسارت آورده اند کسانی هستند که علم غیب دارند و دانیال را به سلطان معرفی کرد او را حاضر کردند. سلطان به او گفت که اگر خوابم را با تعبیرش را بیان کنی نخست وزیری مملکت را به تو می دهم، دانیال خواب سلطان را از اول تا آخر تعریف کرد. که شما مجسمه ای را در خواب دیدید سر و گردنش از طلا، از شانه تا نافش از نقره، از ناف تا زانوها از آهن، از زانوها تا نوک انگشتان سفال بود و همین طور بزرگ می شد تا کره زمین را بگیرد در این جا کوهی را دیدید که از مشرق بلند شد مجسمه را خورد و خمیر کرد و سراسر کره زمین را گرفت. سلطان که خوابش یادش آمد، به او احترام گذاشت و گفت: مرحبا، خوابم همین بود حالا تعبیرش چیست؟ دانیال گفت: خداوند در عالم خواب وضعیت سلسله پادشاهانی را که در آینده پیدا می شوند به شما نمایش داده است. آن مجسمه پادشاهان آینده تاریخند، آن که سر و گردنش که از طلا بوده شما و پادشاهان معاصر شما ایند که در افکار مردم ارزش و محبوبیت دارند و بعد از چند قرنی این پادشاهان محبوب در افکار مردم تنزل پیدا می کنند. پادشاهان بعد را در مجسمه به صورت نقره نمایش داده است که ارزش نقره از طلا کمتر است و باز بعد از قرونی دیگر بیشتر بازار پادشاهان کساد می شود و در افکار مردم تنزل بیشتری پیدا می کنند، آن پادشاهان آینده را در مجسمه به صورت آهن نمایش داده است که ارزش آهن از نقره کمتر است تا می رسد به پادشاهان آخرالزمان که به کلی ارزش خود را از دست می دهند و در افکار مردم کساد می شوند، خداوند آنها را به صورت سفال نمایش داده است که ارزش سفال خیلی پایین است. پادشاهان آخرالزمان با این ارزش کمی که دارند و در افکار مردم پایین هستند ادعا دارند که بر عالم حاکم شوند. در این موقع آخرین پادشاه که موعود خداوند است ظاهر می شود و تمامی ابر قدرت ها را می کوبد و سراسر کره زمین را به تصرف خود در می آورد. مشاهده می کنید در این خواب چگونه خدا آینده پادشاهان و سلاطین را به نمایش می گذارد و نشان می دهد که در آخرالزمان محبوبیت خود را از دست می دهند، مردم با آنها مخالفت می کنند و بر علیه آنها تظاهر می کنند و عاقبت آخرین سلطان محبوب عالم ظاهر می شود، نمونه این خواب سوره قارعه است که خداوند از جنگ های سه گانه جهانی آخرالزمان خبر می دهد.

کلمه قارعه به معنای جنگ های کوبنده است و چون قرآن مانند ائمه اطهار(ع) یک کتاب جهانی است

مسائل آن هم یک مسائل جهانی است می فرماید: *أَلْقَارِعَهُ مَا أَلْقَارِعَهُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا أَلْقَارِعَهُ*. یعنی آن جنگ جهانی کوبنده، چه می دانی که چیست آن جنگ کوبنده. کلمه قارعه را سه مرتبه تکرار می کند، خبر می دهد از جنگ های جهانی کوبنده آخرالزمان که سه مرتبه تکرار می شود، دو مرتبه آن واقع شده و مرتبه سوم باقی مانده است که می فرماید: *يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ* همان طور که در داستان دانیال، جبال کنایه از پادشاهان و قدرت مندان تاریخ بود کلمات جبال هم در قرآن به معنای ابرقدرت ها و پادشاهان تاریخ است که خدا می فرماید: پشم قدرتش زده می شود، اجتماعشان متلاشی می شود، بعد از فروپاشی شدن ابر قدرت ها انسان ها که فاقد قدرت حاکم بر خود می شوند مانند پروانه هایی که شمعشان خاموش شده پراکنده و متلاشی می شوند. مشاهده می کنید که ابرقدرت زمان ما اتحاد جماهیر شوروی چگونه متلاشی شد و همین طور سایر قدرت ها محبوبیت ملی ندارند، زیر پایشان خیلی سست است، نمی توانند در مسند قدرت دوام بیاورند. چنان که در داستان دانیال گفته شد ارزش پادشاهان پایین و پایین تر می رود تا برابر ارزش سفال می شود، هرچه هم نشان و مدال ها از طلا و نقره و تاج های جواهرنشان به خود ببندند باز هم نمی توانند در میان مردم محبوبیت پیدا کنند مخصوصاً در قارعه سوم که جنگ جهانی سوم است متلاشی شده و فاقد قدرت اجتماعی می شوند. جمعیت کره زمین هم گرفتار هرج و مرج می شوند. جنگ هسته ای که جنگ سوم جهانی است و خداوند در سوره دخان و ذاریات و هُمَزَه و سوره قارعه آن را تعریف کرده است، دنیا را به هرج و مرج می کشاند. با متلاشی شدن ابرقدرت ها زندگی مردم قابل دوام نیست، همه کس در انتظارند که خداوند فرجی برساند و به زندگی مردم سر و سامان بدهد. خداوند از آینده زندگی با خبر بوده است و امام زمان (عج) را ذخیره نموده که مبادا مردم در زندگی نا امید و مأیوس شوند که یأس انسان از مرگ بدتر است. لذا مشاهده می کنید که چگونه حوادث تاریخ و ابتلائات مردم به حوادث و مخصوصاً ابتلاء انسان ها به جنگ و نزاع و قتل و کشتار و اختلافات بشر را به آگاهی می رساند، محصول این همه جنگ ها و حوادث این است که انسان ها که از خود و افراد مانند خود مأیوس می شوند و می دانند که خودشان عاجزترند از آن که زندگی خود را اداره کنند و دیگران هم عاجزند که به زندگی آنها سر و سامانی بدهند، همه مردم علم و معرفت پیدا می کنند به این که به جز خدا و اولیاء خدا کسی نمی تواند بشریت را اداره کند و او را به زندگی مطلوب ایده ال که همان زندگی بهشتی و زندگی آخرت

است، برساند.

۷- آیات و روایاتی که دلالت می کند زندگی آخرت در سطح کره زمین دایر می شود:

این آیات و روایات زیاد است، آیات قرآن همه جا دلالت می کند که زندگی آخرت در روی کره زمین دایر می شود و انسان ها بعد از آن که زنده شدند به سطح زمین برمی گردند و کره زمین و منابع و منافع آن کاملاً در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد و کفار در محرومیت مطلق خواهند بود به کیفیتی که شربت آب گوارایی در اختیارشان نیست. خدا در آیه ای در اواخر سوره زمر از زبان اهل ایمان زمانی که داخل بهشت می شوند، سخن می گوید.

ترجمه آیه این است: خدا را حمد و ستایش می کنیم که به وعده های خود وفا کرد و آن چه گفت، راست گفت، اکنون کره زمین را که به صورت بهشت است در اختیار ما اهل ایمان قرار داده، شرق و غرب و شمال و جنوب آن در تصرف مؤمنین است، در سطح کره زمین آزادی مطلق داریم و هر جا بخواهیم می رویم و هر چیزی را در هر جا بخواهیم تصرف می کنیم، چقدر خوب است اجر نیکوکاران دنباله آیات مربوط به قیامت که به قیام امام زمان تفسیر شده می گویند: الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حیث نشاء و نعم اجر العالمین.

در آیه ای دیگر می فرماید: ما در کتاب های زبور و تورات نوشتیم و وعده دادیم که کره زمین در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد و بندگان صالح، وارث زمین خواهند بود. در آیه سوره نور هم خداوند می فرماید: ما به اهل ایمان و تقوا وعده داده ایم که سلطنت زمین را به آنها واگذار کنیم و آنها حاکم مطلق در زمین باشند. آزادی مطلق داشته باشند و در اجرای مقررات دینی خود از کسی ترس و واهمه نداشته باشند. در آیه دیگر که مربوط به زنده شدن اموات است خداوند می فرماید: ما شما انسان ها را از زمین خارج نمودیم و به زندگی رسانیدیم و بعد از مدتی شما را به دل خاک برمی گردانیم و چندی بعد باز شما را از خاک بیرون می آوریم. از این قبیل آیات و روایات خیلی زیاد است که نشان می دهد زندگی آخرت در همین کره است همان طور که زندگی ابتدایی در کره زمین بوده است و در آیه ای دیگر می فرماید: شما مردم بدانید زمانی که زندگی شما یا خود شما در کره زمین مریدید، خداوند دو مرتبه اهل زمین را زنده می کند و آنها را به زندگی بهشتی می رساند.

در آیه ای دیگر که از ظهور امام زمان (عج) خبر می دهد می فرماید: کره زمین به علم امام نورانی می شود و تمامی انسان ها به وسیله امام به دانش کامل می رسند و از سرنوشت خود تا ابد خبر دار می شوند. بعد از ظهور امام و نورانی شدن زمین به علم امام، تمامی پیغمبران و امت های آنها به زندگی برمی گردند. خداوند کتاب خود را به قضاوت می نشاند و هرکسی را بر مدار کتاب و کلمات و آیات خود محاکمه می کند. پس مسلم است که زندگی آخرت مانند زندگی دنیا در سطح کره زمین دایر می شود اما این دو زندگی از نظر کمیّت و کیفیّت با یکدیگر فرق دارد. گفته اند: تفاوت زندگی آخرت با زندگی دنیا مانند تفاوت زندگی کودک در رحم مادر و بعد از تولّد در زندگی دنیاست، چقدر تفاوت زیاد است بین زندگی بچّه در رحم مادر و بعد از تولّد در زندگی دنیا. در رحم مادر نه سرما می داند نه گرما، نه لذّت و زحمت، نه کار و کاسبی، قطعه گوشتی است که به بدن مادر متصل است، همراه رشد بدنی مادر رشد می کند و همراه ضعف بدنی مادر ضعیف می شود. ذره ای از آن چه در رحم مادر است بعد از تولّد وجود ندارد و ذره ای از آن چه بعد از تولّد می بیند و می داند در رحم مادر نیست. تفاوت زندگی رحم با زندگی انسان در دنیا تفاوت دو شیء متباین با یکدیگر است مانند تفاوت تاریکی و روشنایی، سرما و گرما که ذره ای از روشنایی در تاریکی وجود ندارد و ذره ای تاریکی در روشنایی نیست و در تعریف زندگی آخرت خواهید دید که آن چه در زندگی دنیاست در آخرت نیست و آن چه در زندگی آخرت هست در دنیا وجود ندارد، اهل دنیا و زندگی آنها در برابر خدا و اولیاء خدا مانند کودکان در برابر پدر و مادر و سایر بزرگانند، دنیا تربیت خانه خداوند است و مدرسه ای است که برای انسان ها به وجود آورده و آنها را به سرما و گرما، تاریکی و روشنایی و خوبی ها و بدی ها مبتلا می کند. گاهی ثروت مندند و گاهی فقیر تا معنای فقر و غنا بدانند و گاهی سالم اند و گاهی مریض تا معنای سلامتی و مرض بفهمند، گاهی مبتلا به خوف و ناامنی و گاهی در امنیت قرار می گیرند تا معنای امنیت و ناامنی بشناسند. به همین کیفیّت خداوند متعال انسان ها را در حالات مختلف و درجات متفاوت قرار می دهد. گاهی در حکومت انسان ظالم و جبار و گاهی در حکومت انسان عادل و مهربان. به همین کیفیّت این زندگی دنیا از تولّد تا مرگ مدرسه ای است که انسان ها در این مدرسه لازم است بخوانند و بدانند، به علم و دانش برسند. هدف خدا برای انسان، زندگی آخرت است نه زندگی دنیا، وعده هایی که خداوند به انسان داده و آنها را امیدوار می کند که درهای نعمت خود را به روی آنها بگشاید، جای تمامی این وعده ها زندگی آخرت است. نه برای

کفّار در زندگی دنیا عذاب جهنم دایر می شود نه هم برای مؤمنین نعمت های بهشت . آن چه از رنج و عذاب برای کفّار مقدر است و آن چه هم برای اهل ایمان از نعمت و لذّت مقدر است در زندگی آخرت است ، زندگی دنیا یک مقدمه کوتاه و کوچکی است که انسان ها را برای زندگی آخرت آماده می کند. انسان ها در زندگی دنیا دوره می بینند که چطور و چگونه زندگی کنند ، بعد از آشنایی به زندگی بد و خوب و نعمت ها و ضدّ نعمت ها، برای زندگی خالص کامل که رنج و زحمتی نباشد و نداشته باشد به عالم آخرت منتقل می شوند ، تقدیرات خداوند در زندگی دنیا بر پایه عقل و استعداد انسان ها دایر می شود ، رفتار خدا و اولیاء خدا در زندگی دنیا مانند رفتار پدر و مادر دانا و دانشمند با کودکان است ، در واقع پدر و مادر در اطاعت کودکان هستند و مجبورند با اخلاق و رفتار آنها بسازند نه کودکان در اطاعت پدر و مادر . خدا و اولیاء خدا، مربیان بشر در کره زمین هستند. آنها به جای پدر و مادر دانا و دانشمندان و اهل عالم به جای کودکانی که هنوز به عقل و شعور نرسیده اند. پیش از آن که اهل دنیا در اطاعت خدا و اولیاء خدا باشند ، خدا و اولیاء خدا در اطاعت اهل دنیا هستند. روایت ها در تعریف اهل دنیا می گوید: العبد یدبر والله یقدر. نقشه کشی زندگی به دست انسان و تهیه وسایل به دست خداوند است و این همان معناست که می گوئیم خدا و ائمه در خدمت انسانند که زندگی او را به ثمر برسانند. رفتار خدا و ائمه اطهار (ع) با مردم دنیا درست مانند رفتار پدر و مادر دانشمند با کودک کودکستان است که مربیان کودک مأموریت دارند خود را در وضع فکری کودکان قرار دهند ، در واقع مربیان کودک تابع رأی و خواهش کودکانند نه کودکان تابع رأی مربیان . به پدر و مادر دستور داده اند که تا هفت یا ده سال در اطاعت کودکان خود باشند ، کودکان در این مدت بر پدر و مادر حکومت می کنند ، پدر و مادر با کودک خود به بازار می روند ، کودک اسباب بازی ها را می بیند به پدر و مادر می گوید برای من اسباب بازی بخرید ، پدر و مادر می گویند برایت قلم و کاغذ بخریم به مدرسه بروی بخوانی و بنویسی. کودک می گوید: به مدرسه نمی روم، اسباب بازی می خواهم با پدر و مادر لیج بازی می کند و آنها را مجبور می کند برایش اسباب بازی بخرند ، همین طور در تمام مسائل مربوط به دوران کودکی . گفته اند: پدر و مادر مهربان گرچه عاقل و دانشمندان بازی کودکانه برای آنها مناسب نیست ولیکن لازم است هم بازی کودکان خود باشند ، برای سرگرم نمودن کودکان اعمال کودکانه انجام دهند . شاعر می گوید :

هم زبان کودکی باید گشاد

چون که با کودک سر و کارت فتاد

یعنی با کودکان بایستی کودکانه سخن بگویید و مانند او بخندید و بازی کنید تا روزی که به عقل و دانش شما برسد. انسان‌ها در زندگی دنیا گرچه عمرشان چهل و پنجاه و یا هفتاد و هشتاد باشد باز هم در برابر خدا و اولیاء خدا کودک شناخته می‌شوند، خدا و اولیاء خدا لازم است اعمال و افکار خود را در وضع فکری مردم دنیا قرار دهند و هم گام با آنها زندگی کنند تا روزی که مردم به عقل و شعور خدا شناسی برسند و با تقدیرات خداوند جور شوند لذا گفته اند: *أَلْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ*. یعنی مردم دنیا برای خود نقشه زندگی می‌کشند و به فکر خود راه و رسم زندگی را در نظر می‌گیرند. خداوند هم همراه و هم گام آنها برایشان زندگی را مقدر می‌کند، بعضی‌ها دوست دارند کشاورز باشند برایشان کشاورزی مقدر می‌کند بعضی‌ها دوست دارند دام‌داری کنند برای آنها گوسفند و گاو و شتر خلق می‌کند و دام‌داری برایشان مقدر می‌کند. همین‌طور هر کسی بر اساس سلیقه خود عمل مخصوصی را در نظر می‌گیرد، خداوند هم زندگی او را برابر فکر و عمل خودش مقدر می‌کند تا جایی که انسان‌ها از راه کفر و گناه و معصیت وارد زندگی می‌شوند، خدا هم به آنها میدان می‌دهد، وسایل گناه و معصیت در اختیارشان می‌گذارد تا مشغول گناه و معصیت شود و بعد بفهمند عاقبت خوبی ندارد، شاید توبه کند. برای کافران که تصمیم می‌گیرند از راه جنگ و قتل و کشتار موققت پیدا کنند خداوند اسباب و ابزار جنگ و ستیز را در اختیارشان می‌گذارد.

هم به بدکاران کمک می‌کند تا بدکاری خود را به ثمر برسانند و هم به نیکوکاران کمک می‌کند تا نیکوکاری خود را به ثمر برسانند. هرکسی از هر راهی که دوست دارد وارد زندگی شود و برای خود مال و سرمایه تهیه کند، خداوند هم از آن راه وسیله در اختیار او می‌گذارد. دزدان و غارتگران را مجهز به وسایل دزدی و غارتگری می‌کند، خدمت‌گذاران به بندگان خدا را مجهز به وسایل خدمت‌گذاری می‌کند، در نتیجه نیکان و بدان، مؤمنان و کافران هر دو طایفه از وسایلی که خداوند در اختیارشان می‌گذارد استفاده می‌کنند. خداوند قدرت دارد کافر و منافق را به محض این که به راه کفر بروند و یا تصمیم بگیرند بنده‌خدایی را به قتل برسانند و یا مال کسی را سرقت کنند به محض چنین تصمیمی نبود کند تا نتوانند دزدی کنند یا مرتکب قتل شوند ولیکن خدا به آنها مهلت و میدان می‌دهد، آب و نان و غذا و آن چه لازم دارند و یا فکر سرقت و دزدی را به آنها می‌دهد و آنها هم از مهلتی که خدا به آنها داده و یا وسیله‌هایی که خدا در اختیارشان گذاشته است سوء استفاده می‌کنند

به دزدی و غارت گری و قتل و کشتار متوسّل می شوند. خداوند به این دلیل آنها را مهلت می دهد و وسیله هایی که لازم است در اختیارشان می گذارد تا بفهمند آدم کشی و دزدی و خیانت عاقبت خوبی ندارد. مردم به دشمنی آنها برمی خیزند و زندگی آنها ناگوار می شود. خدا به این دلیل بدکاران و جنایت کاران را میدان و مهلت می دهد تا بدانند ظلم و جنایت فضای زندگی را بر آنها تنگ می کند و مبعوض تمام مردم واقع می شوند، در این حال که گرفتار عواقب بد دزدی و جنایت شدند اگر پشیمان شوند و توبه کنند، به راه اطاعت و بندگی خدا در آیند، خدا توبه آنها را می پذیرد و آنها را کمک می کند تا زندگی خودشان را اصلاح کنند. مردم هم که فهمیدند که فلان کافر یا دزد و جنایت کار توبه کرده و آدم خوبی شده است او را دوست دارند و از حقّ و حقوقی که به دست او ضایع شده است، می گذرند. خداوند به همین کیفیت در این دنیا آزادی مطلق می دهد و وسایل زندگی را در اختیار بدان و نیکان می گذارد. به هر دو طایفه کمک می کند، روزی آنها را می رساند تا شاید در این مدت عمر بفهمند که نیکی مایه سعادت و خوشبختی است و بدکاری مایه هلاکت و بدبختی.

پس انسان ها در برابر خدا و اولیاء خدا که پیغمبران و ائمه باشند، مانند کودکانند. پیغمبران و ائمه و خداوند هم به این کودکان میدان می دهند تا بگویند، بخندند و هرکاری به نظرشان خوب است انجام دهند تا در انتها عقل و شعوری پیدا کنند که بفهمند سعادت و خوشبختی در اطاعت خدا و پیغمبران است نه در خودرأیی و هوس بازی. رفتار چهارده معصوم هم با مردم دنیا درست مانند رفتار خدا یا پدر دانشمند با کودکان است. گفته شد که خدا و پیغمبران و اولیاء خدا در ارتباط با مردم مانند پدر و مادر دانشمند در ارتباط با کودکانند، وظیفه پدر و مادر با کودکان حُسن اخلاق و رفتار و گذشت است، اگر پدر و مادر چنان انتظاری که از فرزندان عاقل و بالغ خود دارند از کودکان سه و چهار ساله داشته باشند، دائم بایستی با کودکان در جنگ و ستیز باشند که چرا آن جا بازی کردی و یا آن ظرف را شکستی و یا چرا خود و لباس خود را کثیف نمودی، پدران و مادران کم صبر و کم حوصله، دائم کودکان خود را کتک می زنند و اذیت می کنند و عاقبت این کودکان عقده ای می شوند، قسی القلب بار می آیند و وقتی بزرگ می شوند، مردم را دشمن خود می دانند و دائم در حال جنگ و ستیز با دیگرانند، پس پدر و مادر جایز نیست با کودکان خود روش خشونت و سخت گیری را دنبال کنند، بلکه در حالی که با آنها مِهْر و محبت دارند، آرام آرام آنها را به وظایف خود آشنا کنند، یکی از

گناهان بزرگ ضرب و زجر کودکان است، ائمه اطهار و پیغمبران هم نسبت به سایر مردم هم چون پدران و مادران نسبت به کودکانند، بعضی از پیغمبران گذشته تاریخ، کم صبر و کم حوصله بودند و نمی توانستند در برابر زجر و فشار مردم و یا کفر و گناه آنها صبر و حوصله داشته باشند، عصبانی می شدند و مردم را نفرین می کردند و یا قهر می کردند از جامعه خارج می شدند مانند پدری که با خانواده خود قهر کند، از خانه فرار کند و به جای دیگر برود، در اثر نفرین آنها عذاب نازل می شد و مردم زمان هلاک می شدند، تنها پیغمبری که در برابر بی انضباطی مردم و در برابر زجر و فشار آنها صبر و تحمل می کرد و هیچ وقت نفرین نمی کرد و با بدکاران و جنایت کاران قهر نمی نمود و بلکه به جای نفرین آنها را دعا می کرد و می گفت: ای خدا بر این قوم و قبیله من که به جای بچه های من هستند رحم کن، عذاب خودت را بر آنها نازل نکن، عقل و شعور آنها ضعیف است در آینده به عقل و شعور می رسند و وظیفه خود را انجام می دهند، پیغمبر اسلام بود که خدا او را رحمت عالمیان نامید، پیغمبر اسلام با خداوند قرار گذاشته بود که ای خدا اگر هم گاهی عصبانی شدم و کسی را نفرین کردم تو نفرین مرا دعا حساب کن مبادا بر کسی که او را نفرین کرده ام غضب کنی و او را عذاب نمایی. جمله ای از آن حضرت معروف است که می گفت: *اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِعَنِي رَحْمَةً* یعنی خدایا اگر هم کسی را لعنت کردم تو به جای لعنت من رحمت خود را بر او نازل کن.

با این که گناه کاران امت و انسان های جاهل و نادان آن حضرت را اذیت می کردند هرگز آنها را نفرین نمی کرد که به عذاب الهی مبتلا شوند. با امت خود صبر و مدارا را پیشه کرد تا هرکسی سرنوشت خود را چنان که خدا مقدر می کند ببیند، نه این که بدکاران به نفرین پیغمبر معذب شوند بلکه نتایج بدکاری خود را ببینند، لذا پیغمبر اسلام در صبر و حلم و تحمل آزار اذیت امت نمونه و نظیر نداشت چنان که خداوند در برابر گناه و معصیت بندگان صبر و مدارا می کند و به آنها مهلت می دهد تا روزی که به عقل و شعور برسند و گناه و معصیت را ترک کنند.

پیغمبر اسلام هم همین طور در برابر ظلم و گناه مردم و تجاوز آنها صبر و مدارا داشت تا هرکسی سرنوشت خود را ببیند و بداند، مصیبتی که سر انسان های ظالم و گناه کار می آید بر دو قسم است: گاهی یک ظالم و متجاوز به کسی ظلم می کند و یا مرتکب گناه می شود دولت او را تنبیه می کند مثلاً او را جریمه می کند و یا به زندان می اندازد و گاهی همان گناه و معصیت ها و ظلم و ستم ها دامن گیر آدم بد می شود و او را گرفتار می کند مثلاً یک راننده خودرو که برخلاف قانون و مقررات

رانندگی حرکت می کند جایی که نبایستی به چپ و راست بپیچد، می پیچد و یا جایی که نباید دور بزند، دور می زند. برای این راننده بی احتیاط دو رقم گرفتاری پیدا می شود: یکی از آن دو رقم جریمه است که پلیس او را جریمه می کند و رقم دوم تصادف است که کسی او را جریمه نمی کند ولی در اثر بی احتیاطی و خلاف مقررات به دره ای سقوط می کند یا کشته می شود، ممکن است پلیس از جریمه صرف نظر کند یا او را نبیند که جریمه کند اما آن جا که تصادف می کند و یا به دره سقوط می کند به دست کسی نیست. خودش، خودش را به هلاکت انداخته است، گناه و معصیت ها هم از این قبیل است. حرکت و فعالیت انسان بر خلاف مقررات گاهی از نوع تصادف است و گاهی از نوع جریمه. خداوند و پیغمبر اسلام از جریمه کردن صرف نظر می کنند ولیکن تصادف به دست کسی نیست. نه به دست خداست و نه امام و پیغمبر، نتیجه گناه و معصیت است. لذا خدا و پیغمبران از جریمه و یا حبس و شلاق و عذاب های دیگر که به دست آنهاست صرف نظر می کنند ولی نتیجه گناه و معصیت به دست آنها نیست مانند تصادف رانندگان است و همچنین روش و رفتار امام های معصوم و یا روش و رفتار حضرت زهرا (س) با مسلمانان چنین است.

مسلمانان در کیفیت رفتار ائمه اطهار با دوستان و دشمنان بسیار تعجب کرده اند می گویند: با این که امامان از قدرتی الهی و معنوی برخوردارند، شخصیت های نیرومند و قدرت مندند چطور می شود که دشمنان بر آنها مسلط می شوند تا جایی که آنها را می کشند و یا به اسارت می برند، آیا این کشته شدن و اسیر شدن و در انتها مانند امام زمان غایب شدن از انظار، مربوط به ناتوانی آنهاست که مغلوب دشمنان می شوند و به قتل می رسند یا مربوط به این است که اطلاع ندارند که دشمنان در کمین آنها هستند عاقبت آنها را مسموم می کنند و به قتل می رسانند. مثلاً ابن ملجم مرادی مردی بی حیا و شقی پشت سر مولا به نماز می ایستد و امام را به قتل می رساند، آیا امام بی خبر است که او قصد کشتن او را دارد و پشت سرش متصل به امام ایستاده است و یا خبر دارد که قاتل پشت سر اوست. اگر خبر دارد چرا او را از خودش دور نمی کند و یا به جوانان مدافع خود دستور نمی دهد او را از مسجد بیرون کنند و اگر هم خبر ندارد غافل گیر می شود چگونه ممکن است امامی که علم غیب دارد قاتل خود را شناسد و به دست او کشته شود. یا مانند امام حسن (ع) که به وسیله زوجه خود به نام جعده مسموم می شود، شیر مسموم را زوجه اش در اختیار آن حضرت که روزه دار بوده قرار می دهد،

حضرت شیر مسموم را می خورد و جگر مبارکش قطعه قطعه می شود و از دنیا می رود، آیا امام خبر ندارد که زوجه او دشمن اوست و چرا ابتدا با او ازدواج می کند و عاقبت کار هم به دست او مسموم می شود و بالاتر از همه این ها امام حسین (ع) با عده بسیار کم از یاران و انصار در برابر یزید که قدرت زمان است قیام می کند و به کربلا می رود و عاقبت کشته می شود، آیا خبر ندارد که مردم زمانش بی وفایند و او را یاری نمی کنند و او با یاران کمی که دارد کشته می شود. چطور ممکن است امام از سرنوشت خود بی خبر باشد، عاقبت غافل گیر شود و به دست دشمن مقتول شود. چقدر زیاد در داستان پیغمبران گفته شده است که با عده کمی وارد میدان جنگ شده اند و با دشمنان خود که ده برابر یا و بیشتر بوده اند جنگیده اند و پیروز شده اند، پیغمبر اکرم در جنگ بدر، سیصد و سیزده نفر لشکر داشت و دشمن او با تجهیزات کامل حدود هزار نفر بودند، لشکریان پیغمبر اسلحه کافی نداشتند و با پرتاب سنگ و فلاخن می جنگیدند و در عین حال پیغمبر اکرم پیروز شد. به همین کیفیت مشاهده می کنیم که امام ها یکی بعد از دیگری در برابر دشمن خود مغلوب شده اند. دشمن یا آنها را مسموم نموده و یا به قتل رسانیده است. مثلاً مأمون عباسی دانه های انگور را مسموم می کند به حضرت رضا (ع) تعارف می کند که بخورد، امام هم انگور مسموم را تناول می کند و مسموم می شود و از دنیا می رود، همین طور امام های دیگر. در این جا کسانی که امام شناس نیستند و یا عقیده به آنها ندارند می پرسند که اگر امامان علم غیب دارند چرا نمی دانند این انگور مسموم است و یا کسی که به آنها شربت می دهد شربت را مسموم نموده است؟ در نتیجه به دست دشمن کشته می شوند و اگر هم می دانند که کشته می شوند و دشمن آنها را مسموم می کند چرا امام انگور مسموم را از مأمون عباسی می گیرد و تناول می کند؟ و چرا امام حسین (ع) با این که می داند کشته می شود به کربلا می رود و با یزید و ابن زیاد می جنگد و یا چرا مولا علی (ع) با این که می داند ابن ملجم قاتل اوست او را از خودش دور نمی کند مانند دیگران به او حقوق می دهد و عاقبت متصل به امام پشت سر او به نماز می ایستد و امام کشته می شود. اگر بگوییم می دانسته اند کشته می شوند، به دست خود، خود را به هلاکت انداخته اند با این که خداوند در قرآن می فرماید: به میل خود از کشته شدن استقبال نکنید و خود را به هلاکت نیندازید. اگر هم نمی دانسته اند و غافل گیر شده اند که مناسب مقام امامت نیست که دشمن خود را شناسد و یا شربت و انگور مسموم را نداند و بخورد و کشته شود.

یک چنین ایراداتی بر کشته شدن امامان و مخصوصاً بر کشته شدن امام حسین (ع) گرفته اند و منکر

قدرت امام و یا علم امامت شده اند و گفته اند: امام هم مانند دیگران از مقدّرات خود بی خبر است، دوست و دشمن خود را نمی شناسد و عاقبت کشته می شود.

۸- جواب این سوالات:

در برابر سوالاتی که مردم پرسیده اند و گفته اند امام که از غیب با خبر است و می داند که در این سفر کشته می شود و یا این شربت مسموم است که به او می دهند و از خودش هم قدرت دفاع دارد آن چنان قدرت مند و نیرو مند است که کسی نمی تواند بر او غلبه کند و جان دشمنان به دست اوست، اگر بخواهد جان آنها را می گیرد تا بمیرند یا به آنها جان می دهد تا زنده شوند با یک چنین علم و قدرتی که امامان دارند و بردشمنان خود مسلطند پس چرا شربت مسموم را از دست دشمن می گیرند و می خورند و کشته می شوند یا چرا امام حسین(ع) با این که قدرت دارد دشمنان خود را نابود کند قدرت خود را به کار نمی برد و مانند یک انسانی که در برابر لشکر زیاد قدرت دفاع ندارد، کشته می شود.

بعضی ها جواب داده اند که امام در همان ساعتی که دشمن می خواهد او را مسموم کند غافل می شود و در اثر غفلت شربت مسموم را می خورد یا در همان ساعتی که دشمن با او می جنگد از ضربت دشمن غافل می شود و در اثر غافل گیری کشته می شود. ولیکن این جواب ها درست نیست، امامان معصوم مقدّرات خود و سایر مردم را از ابتدا تا انتها می دانند، قاتل خودشان را و کیفیت قتل خودشان را می دانند و با خبرند ولی طبق تقدیر خدا که در تربیت خود به نیکان و بدان مهلت می دهد آنها هم نیکان و بدان عالم را مهلت می دهند گرچه به وسیله آنها کشته شوند. مثلاً مردمی که در کربلا به حکم یزید و ابن زیاد با امام می جنگند در تقدیر خدا مهلت دارند تا مدت عمر خودشان را به آخر برسانند شاید از گناهی که مرتکب شده اند گرچه قتل امام است، پشیمان شوند و توبه کنند. اگر امام حسین(ع) روز عاشورا بخواهد از علم و قدرت الهی خود استفاده کند تمامی آن هزارها نفری که در کربلا حاضر شده اند لازم است بکشد و نابود کند بعد از آنها هم هزاران نفر دیگر به حکم یزید و ابن زیاد به کربلا می آیند و نظر به این که اکثریت مردم زمان جاهل و نادانند و به حکم رؤسای کافر خود امامان و پیغمبران را می کشند اگر به دست امام یا به اراده خدا پیش از آن که امام را بکشند، نابود شوند دیگر کسی نمی ماند که خدا او را تربیت کند و به زندگی بهشتی برساند. امامان مانند پدر دانشمند و

مهربان هستند و مردم به جای کودکان، کودکان پدر و مادر را اذیت می کنند یا گاهی کتک می کنند ولیکن پدر مهربان با آنها محبت می کند. کاری به کار آنها ندارد، به آنها فرصت و مهلت می دهد تا عاقل و کامل شوند و قدر پدر و مادر خود را بدانند. تمامی افراد بشر در زندگی دنیا از جاهل و عاقل، دانا و نادان در برابر خدا و ائمه اطهار مانند کودک کودکستانند، علم و دانشی که خدا به ائمه آموخته و از اسرار خلقت باخبرند دیگران خبر ندارند.

به جهل و نادانی خود معصیت می کنند با یکدیگر می جنگند، ظلم می کنند همچنین امامان و پیغمبران را اذیت می کنند و گاهی آنها را می کشند اگر خدا بخواهد به محض این که هرکسی اراده کند به کسی ستم کند یا مرتکب گناه شود او را بکشد لازم است اکثریت مردم را پیش از آن که به عقل و شعور برسند نابود کند در این صورت خلقت عالم و آدم لغویت پیدا می کند. خدا می داند که اکثریت مردم زن و مرد در ابتدای زندگی جاهل و نادانند و مرتکب گناه و معصیت می شوند و قهراً نتایج گناه و معصیت که عذاب و محرومیت است به خود آنها برمی گردد، اکثریت مردم اگر در ابتدای زندگی گناه کارند در اواخر زندگی توبه می کنند و بهشتی می شوند. پس همان طور که پدر و مادر، کودکان خود را مهلت می دهند. خداوند هم گناه کاران را که هنوز به عقل و ایمان نرسیده اند مهلت می دهد تا اگر در ابتدای زندگی جاهل و نادانند در انتهای زندگی عقل و دانش پیدا کنند و گناه و معصیت را ترک کنند و در نتیجه به زندگی بهشتی برسند. ائمه اطهار هم بر طبق تقدیر خدا به دشمنان خود مهلت می دهند گرچه به دست آنها کشته شوند زیرا بعد از آن که امام و یا پیغمبر را کشتند و سرنوشت بدی پیدا کردند توبه می کنند، خدا و اولیاء خدا هم توبه آنها را قبول می کنند در نتیجه از عذاب جهنم که عذاب سختی است نجات پیدا می کنند. مثلاً حضرت رضا (ع) می داند که مأمون او را مسموم می کند و یا مولا علی (ع) می داند که ابن ملجم و یاران او امام را به قتل می رسانند و می دانند که مأمون یا ابن ملجم و یارانش از جانب خدا مهلت دارند، شاید توبه کنند. پس در اثر مهلتی که خدا به گناه کاران می دهد امامان نیز این مهلت را قبول دارند و متعرض قاتلان و دشمنان خود نمی شوند.

در اثر همین مهلت اکثریت ظالم و گناه کار توبه می کنند و خدا و امام توبه آنها را قبول می کنند و در نتیجه بهشتی می شوند و این بهترین راهی است که از خدا و ائمه اطاعت کنند، پس به دلایلی که گفته شد. خدا در هر زمانی و قرنی اکثریت ظالم و کافر را مهلت می دهد تا همه آنها آمادگی قبول حکومت خدا و امام را پیدا کنند و تسلیم خدا و امام شوند در چنین زمانی به امر خدا امام زمان قیام می کند و

اکثریت مردم که پیش از ظهور مرتکب گناه شده اند و توبه کرده اند به حضور خود می پذیرد.

۹- کیفیت حرکت گروه مؤمن به سوی بهشت و زندگی آخرت:

این دو گروه کافر و مؤمن از ابتدای تاریخ تا انتها به نام شجره طیبه و شجره خبیثه شناخته شده اند که خداوند از رشد هر دو گروه تعبیر به شجره می کند، در تعریف اهل ایمان می گوید: مثل کلمه طیبه كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ شجره کفر و نفاق را هم تعریف می کند. می فرماید: مثل کلمه خبیثه كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ أُجْتَثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ یعنی شجره طیبه که اهل ایمان و تقوی باشند به تمام دلها ریشه می دوانند و به سوی آسمان سر می کشند همه جا ثمرات وجودی خود را که علم و دانش و صلاح و اصلاح باشد در اختیار مردم قرار می دهند و در انتها درخت طوبای بهشت شناخته می شوند، چنان درختی که فضای آفرینش را از آسمان ها و زمین زیر سایه خود قرار می دهد. اما شجره خبیثه به جایی بند نیست، مانند درختی است که از زمین کنده شده، ثبات و استقامت ندارد. دائم در معرض حوادث و خطرات و باد و طوفان است و عاقبت هیزم جهنم است. شجره خبیثه چنان بود که گفته شد. هر درختی به آسمان سر می کشد، ترقی می کند و شاخ و برگ به وجود می آورد ولی شجره خبیثه رشد تنزلی و تسافلی دارد و عاقبت در اسفل السافلین قرار می گیرد. هر روز در افکار مردم سقوط می کند، مورد لعن و نفرین قرار می گیرد و عاقبت از جامعه بشریت رانده می شود و در درک اسفل جهنم چنان گوشه گیر می شوند که هر یک از آنها برابر حجم بدنشان جا دارند و تا می توانند یکدیگر را آزار می دهند. چنان که تعریف شد زندگی خود را از مسیر ظلم و ستم و خیانت با زر و زور و تزویر شروع می کنند و به این آتش های هسته ای خاتمه می دهند و محکوم به عذاب هایی می شوند که خودشان تولید کرده اند، شجره طیبه در مسیر تقوا و علم و دانش رشد می کند و اولین حرکت آن با توبه و تقوا شروع می شود، آدم و حوا که به اشتباه خود از زندگی بهشتی محروم شدند و مدتی در محرومیت به سر بردند عاقبت توبه نمودند و به سایه شجره طوبا که ولایت علی (ع) است، برگشتند. آدم و حوا مظهر توبه شناخته شدند و فرزند بلافصل آنها به نام هابیل مظهر تقوا و مظلومیت شناخته شد و قابیل مظهر ظلم و ستم و خیانت و جنایت. وقتی که قابیل بر اساس حسد خود، برادرش هابیل را تهدید کرد که تو را می کشم، برادر به او گفت که اگر مرا به قتل برسانی، من چنین کاری نمی کنم که تو را به قتل برسانم، من از خدا می ترسم. همین کلمه که از خدا

ترسید و خود را مسئول خدمت دانست نه خیانت، تقوا نامیده می شود. تقوا به معنای این است که انسان از خدا بترسد مرتکب جرم و جنایت نشود. بنابراین هابیل نهال اصلی شجره طیبه شناخته شد و قابیل هم نهال اصلی شجره خبیثه، هابیل و همکاران او هر روز در اطاعت خدا و در اطاعت انسانی قرار گرفتند که از جانب خدا مأموریت داشتند در مسیر ایمان و تقوا رشد نمودند، گاهی مبتلا به حکومت جنایت کاران و ظالمان می شدند، صبر می کردند و گاهی در اطاعت یک سلطان عادل الهی همین طور در هر قرن و زمانی رشد می کنند، شجره تقوا و عدالت و ایمان و علم حکمت را رشد می دهند، از قرنی به قرن دیگر در حرکت هستند تا روزی که افکار آنها برای قبول آخرین و بهترین حکومت آمادگی پیدا کند و آن حکومت امام زمان (عج) و اولیاء کامل خداوند متعال است. در یک چنین زمانی از این زندگی دنیایی که توأم با رنج و مصیبت و محنت و مشقت و مرگ و میر است، نجات می یابند، در سایه حکومت خدا و اولیاء خدا قرار می گیرند، رنج و زحمت و مصیبت و مرگ و مرض آنها خاتمه می یابد، در سایه شجره طوبا که حکومت امام زمان (عج) و ائمه اطهار است قرار می گیرند. زندگی دنیایی آنها تبدیل به زندگی آخرتی که همان بهشت موعود است، می شود.

۱۰- علایم ظهور امام زمان (عج) و تشکیل زندگی آخرت چیست؟

گفته شد که تمامی اهل عالم از ابتدای تاریخ تا روز ظهور قیامت به قیام امام زمان (عج) بر دو قسمند: قسمتی مؤمن به دین خدا و در خط اطاعت خدا و قسمت دیگر کافر به دین خدا و در خط گناه و معصیت و ظلم و ستم فعالیت می کنند، این دو گروه بدون این که از یکدیگر خبر داشته باشند و بدون این که بین آنها قول و قراری در کار باشد، در مسیر ساخت و ساز زندگی بهشتی و یا ساخت و ساز زندگی جهنمی فعالیت می کنند، رؤسای گروه اهل ایمان پیغمبران و اولیاء خداوند که در مسیر اطاعت خدا و به حکومت رسانیدن اهل حق فعالیت می کنند و گروه کافر به دین خدا در اطاعت رؤسای کفر که همان شیاطین و ابلیس ها هستند فعالیت می کنند، آخرین نتیجه فعالیت گروه مؤمن و اولیاء خدا پیدایش حکومت الهی به رهبری امام زمان (عج) است که آخرت نامیده شده است، آخرت یعنی آخرین حکومت، آخرین قدرت، آخرین زندگی و همه جا آخرین به معنای کامل ترین است، بعضی خیال می کنند که آخر و آخرت به معنای مردن و تمام شدن زندگی اوست. این خیالات اشتباه است، آخر و آخرت یعنی بهترین و کامل ترین زندگی و کامل ترین زندگی آن را می گویند که انسان بر طبیعت و همه کائنات مسلط باشد، رقم رنج و زحمت انسان صفر باشد و رقم موفقیت و

خوشبختی و آسایش و آرامش بی نهایت ، انسان حاکم بر مرگ و مرض باشد نه مرگ و مرض حاکم بر انسان ، آخرین یعنی بهترین و کامل ترین نه به معنای تمام شدن و نابود شدن و آن طایفه کافر و گناه کار هم بدون این که با یکدیگر قول و قراری داشته باشند و از کار و فعالیت یکدیگر خبر داشته باشند در مسیر ظلم و ستم و تسلط بر ضعفا فعالیت می کنند ، هدفشان در زندگی این است که بر اهل عالم و منابع ثروت و قدرت تسلط پیدا کنند و این تسلط بدون ظلم و ستم و سرکوبی ضعفا و فقرا ممکن نیست ، لذا همه جا ضعفا را ضعیف تر و فقرا را فقیرتر نگه می دارند تا بتوانند بر آنها مسلط شوند ، بشریت را در استخدام و استثمار خود قرار می دهند و نظر به این که این تسلط بدون قتل و کشتار ممکن نیست و قتل و کشتار هم بدون اسلحه ممکن نیست ، بین آنها مسابقه تسلیحاتی پیدا می شود ، هر طایفه ای از آنها می کوشند اسلحه های قوی تر بسازند تا بیشتر ضعفا را بکشند و نابود کنند ، اسلحه های ابتدایی و متوسطه و نهایی . اسلحه ابتدایی آنها سنگ و فلاخن . چوب و چماق است که هر کس قوی تر و زرنگ تر باشد افراد ضعیف تر را یا به اطاعت خود در می آورد و یا با سنگ و چوب و چماق او را می کشد . ضعفا هم از ترس کشته شدن یا گرسنه ماندن مجبور به اطاعت از آنها می شوند و چون اسلحه های ابتدایی کارساز نیست اسلحه های برنده تر و قوی تر مانند شمشیر و نیزه و امثال آنها می سازند تا بتوانند بهتر و بیشتر بر ضعفا تسلط پیدا کنند ، همین طور در مسابقه تسلیحاتی هر روز اسلحه های قوی تر و خطرناک تر و عاقبت متوسل به اسلحه های آتشین می شوند ، برای کشتن انسان ها از نیروی آتش و اسلحه های آتشین استفاده می کنند. خداوند از چنین روزی که کفار فریفته اسلحه های آتشین می شوند خبر می دهد. در سوره الذاریات می فرماید: یسئلونک ایان یوم الدین (قل فی جوابهم) یوم هم علی النار یفتنون. و این اسلحه ها هم هرروز قوی تر و خطرناک تر با پرتاب گلوله ها و خمپاره ها و توپ و تانک ها و عاقبت بزرگ ترین اسلحه آتشین که بمب های هسته ای است می سازند که خطرناک ترین و کشنده ترین اسلحه هایی است که ظالمین و کافران موقّق به ساخت آن می شوند. خداوند این آتش را آتش کبری نامیده است . در آیات سوره دخان و سوره های دیگر از قدرت تخریب این آتش ها و آدم کشی ها خبر می دهد و می گوید: عاقبت کره زمین و جمعیت اهل عالم را در محاصره این آتش خطرناک قرار می دهند ، موشک های قاره پیما با کلاهک های هسته ای کره زمین را محاصره می کنند و عاقبت به وسیله همین آتش های خطرناک که

جهنم آنها شناخته شده، زندگی بشریت را فلج می کنند و چنان می شود که بعد از جنگ هسته ای زندگی برای کسی خواه کافر باشد یا مؤمن، ممکن نیست. خداوند در قرآن خبر می دهد که با این آتش ها مرگ زندگی بشر فرا می رسد و اگر تمام مردم کشته نشوند یا نمی رند زندگی آنها می میرد، زیرا آتش های خطرناکی است که آب و خاک و هوا را که منابع زندگی مردمند از خاصیت می اندازد قرآن ضمن آیه ای در سوره اسراء می فرماید: و ان من قریه الا و نحن مهلكوها قبل یوم القیامه او معذبوها عذابا شدیداً، احادیث هم روایت هایی که از امام نقل شده گفته اند: در این جنگ هسته ای یک سوم اهل عالم کشته می شوند و یک سوم دیگر از عوارض جنگ می میرند و آن باقیمانده لت و پار و شل و کور می شوند که دیگر برای کسی ادامه زندگی ممکن نیست. این وضعیت آخر زندگی گروه کافر و گروه مؤمن خواهد بود. گروه کافر از ابتدای تاریخ تا انتها بر پایه سه اصل فعالیت می کنند که آن سه اصل زر و زور و تزویر، اصل و رمز قدرت گروه کافر و منافقین است.

اولاً می کوشند تا بتوانند ثروت دنیا را قبضه کنند، روزی مردم را به دست گیرند و خود را بر منابع زمین و کوه و صحرا و دریا مسلط کنند. بعد از آن که مسلط شدند مردم را به استثمار خود درآورند. گاهی آنها را به کارهای تولیدی و عمران و آبادی وادار کنند و منافع کار و تولید آنها را خودشان تصرف کنند، اگر در اطاعت آنها بودند به آنها لقمه نانی می دهند که مبادا ضعیف شوند و یا بمیرند که نتوانند کاری انجام دهند و اگر از اطاعت آنها سرپیچی کردند، کشته می شوند. در صورتی حق حیات دارند که در اطاعت ثروت مندان و قدرت مندان باشند و الاً حق حیات از آنها سلب می شود. اصل دوم سرمایه آنها زورگویی و اعمال قدرت است، به دلیل این که زر و زور دارند خود را خدای عالم می دانند و ماسوا را که از آنها ضعیف ترند مجبور به اطاعت خود می کنند و این زور و قدرت که رمز موفقیت آنهاست. بدون اسلحه ممکن نیست، مجبورند خود را مسلح به سلاح های آدم کشی نمایند. چنان که گفته شد اسلحه های آنها از پرتاب سنگ شروع می شود و به اسلحه های هسته ای و اتمی خاتمه پیدا می کند، اولین قاتل تاریخ قابیل، فرزند بلافصل آدم بوده است که برادرش هابیل را با سنگ به قتل رسانیده و خدا همین ظلم و آدم کشی را کبریت جهنم نامیده است که در قرآن به مردم می گوید: قُوا أَنْفُسَكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ. یعنی خودتان را از آتشی حفظ کنید که آتش بر افروزنده آن انسان و پرتاب سنگ است یعنی همان سنگی که هابیل ظالمانه، برادر خود را با آن کشته است، خداوند کبریت جهنم نامید و آن آتش ظلم و زور است که به وسیله ظالمین و ستم کاران ظهور

پیدا می کند. اصل سوم قدرت آنها تزویر است که به معنای مکر و شیطنت است. به طور کلی شیاطین عالم همین کفار و منافقینند که همه جا بر پایه مکر و شیطنت فعالیت می کنند، باغ سبز به مردم نشان می دهند و وعده هایی می دهند که خلاف حقیقت است و خود را به صورت انسان مهربان معرفی می کنند. با این که دشمن خطرناکی برای بشریت هستند، این همه شیطنت ها در طول تاریخ که میلیون ها میلیون زن و مرد را گول زده و به دنبال خود راه انداخته اند، به وسیله کفار و منافقین انجام گرفته است. اساساً شیطان و ابلیس و منافق یک مصداق و یک معنا دارد. انسان هایی که در اطاعت خدا نیستند و دین خدا را قبول ندارند نمی توانند انسان های سالمی باشند که به نفع بشریت کار کنند و خدمت گذار مردم باشند، خود را مسؤول خدمت به مردم نمی دانند، خدمات آنها بر پایه خیانت انجام می گیرد و بعد از آن که به قدرت رسیدند ضعفا را پایمال می کنند و آنها را به قتل می رسانند، این جا که شیطان به خدا می گوید: به من تا روز قیامت مهلت بده تا بتوانم بندگان تو را گمراه کنم، شیطان زبان حال همان کفار و منافقین است آنها خدا را نمی شناسند که با او حرف بزنند ولیکن روش آنها در زندگی حرکت و فعالیت بر پایه همان اصول سه گانه است که تعریف شد.

یک انسان شیطان صفت که خود را رییس جمعی از ضعفا و فقرا می داند و با وعده های خلاف حقیقت آنها را گول می زند، مردم وعده های دروغ او را باور می کنند، دین خود را رها نموده و در اطاعت او قرار می گیرند خداوند گول زننده و گول خورده را مهلت می دهد تا عاقبت کسانی که مردم را گول زده اند بدانند که خیانت کرده اند و اشتباه کرده اند، مردمی هم که گول خورده اند بفهمند که گمراه شده اند، در نتیجه توبه کنند و از شیاطین برگردند و در اطاعت خدا و اولیاء خدا باشند. این مهلتی که خدا به گول زندگان و گول خوردگان می دهد، زبان حال شیطان است که می گوید تا روز قیامت مهلت داشته باشم. در انتهای زندگی دنیا که علم و دانش پیشرفت می کند، هم شیاطین خود را می شناسند که به بندگان خدا ستم کرده اند و آنها را گول زده اند هم گول خوردگان عقل و شعور پیدا می کنند که گول خورده اند و کلاه سرشان رفته که خدا و دین خدا را رها کرده در اطاعت شیاطین بوده اند، عده ای توبه می کنند، خدا توبه آنها را قبول می کند و عده ای به کفر و گناه خود ادامه می دهند و عاقبت به جهنمی کشیده می شوند که خود آن را ساخته اند. این بود حرکت

گروه کافر و منافق به سوی جهنم.

۱۱- شرحی در کیفیت حکومت امام زمان (عج):

حکومت امام زمان (عج) بر مدار ولایت تکوینی آن حضرت و بر مدار ساخت و سازندگی آنی انجام می گیرد، ولایت تکوینی ائمه اطهار مانند ولایت تکوینی خداوند است، خداوند یک قدرت محیط نامتناهی به داخل و خارج همه کائنات است، کل موجودات از ذرات کوچک نامرئی گرفته تا اجسام بزرگ مانند کوه ها و کُرات یک جور و یک نواخت در قبضه تصرف خداوند است، این طور نیست که به جزئی از اجزاء داخل و خارج عالم نزدیک باشد و از جزئی دیگر دور باشد. چیزی بین خدا و ذرات کائنات حایل نمی شود، در اعماق تاریکی ها و در دل کُرات و کوه ها ذرات کوچک و بزرگ را همان طور می بیند و می داند که در فضای باز خورشید را می بیند، بینش و دانش خدا یک جور و یک نواخت است، با اسباب و ابزار چیزی را نمی بیند و درک نمی کند بلکه به احاطه ذاتی خود همه چیز را می داند. مانند خلائق نیست که اعضا و جوارح داشته باشد و با آنها کار کند مثلاً با چشم ببیند و با گوش بشنود و با دست و پا کار کند. یک حقیقت مجرد، واحد احدی الذّات است، ذات نامتناهی او قابل تجزیه و تبعیض نیست چنان که امام تعریف فرماید: **يَسْمَعُ بِكُلِّهِ وَيَرَى بِكُلِّهِ وَيَعْمَلُ بِكُلِّهِ** یعنی کلّ ذات خدا همه چیز است، خداوند در طبیعت نمونه ذاتی ندارد تا انسان با دیدن و شناختن آن نمونه خدا را بشناسد. کلّ مخلوقات در حیطه تصرف او مانند یک مخلوق است، همان طور که بر یک ذره و یا یک برگ گل و گیاه مسلط است، بر کلّ آفرینش نیز مسلط است. در یک آن قدرت دارد کلّ خلائق را نابود کند چنان که چیزی نباشد و باز در آن دوّم کلّ خلائق را به حال اوّل برگرداند. انسان ها هرچند هم که زبان گویا و دل دانا داشته باشند نمی توانند چنان که شایسته است خدا را ببینند و بشناسند. فقط اوست که خود را می شناسد و چنان که شایسته است می تواند خود را تعریف کند. این احاطه وجودی را که آن چه می خواهد فوری می شود، ولایت تکوینی می نامند یعنی قدرت آفرینندگی خداوند متعال. ائمه اطهار هم از نظر تصرف در کائنات مانند خدا بر کلّ آفرینش احاطه وجودی دارند. در ذات خود مانند خورشید هستند که جرمش و بدنش در یک جای معین به صورت دایره دیده می شود ولی نورش همه کائنات را فرا می گیرد. لذا ائمه به علم و قدرت خدا و اراده خدا مجهزند تا بخواهند می سازند و می شود. در یک آن زمانی سریع تر از ما انسان ها که با کلید برقی می توانیم میلیون ها چراغ برق و وسایل برقی را روشن کنیم. آنها هم به همین کیفیت در

یک آن زمانی می توانند میلیون ها میلیون انسان را زنده کنند ، بین آنها و خواست و خواهش آنها فاصله ای وجود ندارد ، تا بخواهند می شود و یا اگر نخواهند نمی شود ، لذا امام زمان (عج) در دوره حکومت خود بر تمامی انسان ها در شرق و غرب عالم محیط و مسلط است. قدرت دارد صدای هر کسی را از نزدیک بشنود و جواب او را بدهد یا قدرت دارد در یک ثانیه میلیون ها انسان را در جای خود متوقف کند و بلافاصله آنها را آزاد نماید . اعضا و جوارح ما پیش از آن که در تصرف اراده ما باشد در تصرف امام زمان (عج) است . تسلط او بر جهان و انسان مانند تسلط خداوند است ، میلیاردها سؤال را قدرت دارد در یک ثانیه بشنود و در ثانیه دوم جواب دهد . امام زمان (عج) با این قدرت تکوینی الهی ظاهر می شود نه با اسباب و ابزار انسانی و بشری ، لذا به محض ظهور او، کلیه صنایع و ماشین آلات برقی بشری از کار می افتد که او و پیروانش احتیاج به این صنایع ندارند ، در این رابطه خداوند می فرماید: و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی بر اعمال و آثار و صنایع بشری می تازیم و آنها را تبدیل به گرد و غبار می کنیم زیرا در حکومت آن حضرت مردم به این صنایع طبیعی و آثار دنیایی احتیاج ندارند. کل فضای آفرینش در اختیار آنها و در تصرف آنهاست. هر جا بخواهند می روند و در هر چه بخواهند تصرف می کنند. حاکم بر سرما و گرما و علت های طبیعی هستند. با چشم خود هر کس را در هر جا که بخواهند می بینند و خود را به هر کسی در هر جا که باشد نشان می دهند و از هر کس و هر جا که بخواهند پنهان می دارند ، در یک آن زمانی مانند معراج پیامبر اکرم (ص) بخواهند از زمین به آسمان می روند یا از مشرق به مغرب دوستان خود را هم به همین وسیله ها مجهز می کنند . روایات در شأن حکومت آن حضرت می گوید که میلیون ها انسان را به سوی فضا و عوالم دیگر حرکت می دهد و منادی صدا می زند: الا لایحملن احدکم معه ماء ولا غذاء فان معه عصا موسی و حجره . تمامی علت و معلول های طبیعی به اراده آنها تعلق می گیرد ، در زمان او کار و کاسبی های دنیایی و ساخت و ساز دنیایی به کلی تعطیل است ، انسان ها موظف نیستند که برای تهیه وسایل زندگی کار کنند مثلاً کشاورزی یا دام داری و یا کارهای دیگر، بلکه آن چه که می خواهند به محض خواستن حاضر است . او برای رسیدگی به حساب ها ظاهری می شود نه برای تبلیغ و هدایت مردم . انسان ها در زمان او آزاد نیستند که به میل و اراده خود اطاعت کنند یا معصیت نمایند . تمامی مؤمنین و مؤمنات در اطاعت او هستند و آن چه می خواهند می شود و کفار از

نظر فعالیت و تصرفات در طبیعت در حدّ صفر قرار می گیرند. قدرت تهیه شربت آبی و یا لقمه نانی ندارند. در توبه به روی کافران بسته می شود. چون قیام او برای رسیدگی به حساب است. هر پیغمبری با امت خود و هر امامی با پیروان خود زنده می شود و به آن حضرت ملحق می شود. به اجازه او که اجازه خداوند است از نیکان امت خود و یاران خود شفاعت می کند و بدکاران را به حال خود رها می کند. مردم قیام و حکومت آن حضرت را مانند سلطنت سلاطین به نحوی وسیع تر می دانند و این طور خیال می کنند که کارهای قیامی و حساب و کتاب و مجازات در سلطنت آن حضرت قابل وقوع نیست. مردم در زمان او می میرند و باز حساب و کتاب به زمان های آینده موکول می گردد. مردم از این جهت در کمیت و کیفیت سلطنت آن حضرت اشتباه رفته اند که قیام و حکومت آن حضرت را با قیام و حکومت سایر حکومت ها قیاس کرده اند که او زندگی مردم را از طریقی به وجود می آورد که سلاطین دیگر به وجود آورده اند، از طریق مبارزه و کار و زحمت و از طریق ابتلائات و جنگ و جدال. ولی اگر به عظمت مقام امامت و استعداد کامل امام ها آشنا باشند می دانند که آنها همان طور که مظهر و مظهر کامل دین و حکمت الهی هستند مظهر حکومت و عدالت خدا نیز می باشند.

دوران حکومت آنها همان یوم الحساب و یوم الدین است که در شعاع حکومت و تربیت و عدالت آنها همه انسان ها به مقاصد واقعی خود می رسند و به آن چه امید و آرزو دارند نایل می شوند. نقص دیگری در عدالت و تربیت آنها وجود ندارد که به دوره های بعد موکول گردد. آنها شهرهای با برکتی هستند که خداوند مردم را در مسیر تکامل به سوی آن شهر حرکت داده است. قریه با برکت در قرآن تفسیر به ولایت آنها شده که در آن ولایت، درهای زندگی بهشت افتتاح می گردد. حکومتی که قدرت دارد مردگان را از قبر بیرون آورده زنده کند و به ثواب و عقاب برساند و در کره زمین نهرهای شیر و عسل جاری گرداند. اهل زمین را با طی الارض و طی السماء به اهل آسمان و مشرق و مغرب مربوط سازد، برای مردم چه امید و آرزویی می ماند که به آینده ها موکول گردد. بنابراین، دوران حکومت او و رجعت ائمه و پیغمبران همان قیامت و آخرت است که افراط و تفریط های طبیعت از میان رفته، تعادل در قوای طبیعت و آب و هوای کره زمین به وجود می آید و مردم از اسارت طبیعت نجات یافته از طریق حاکمیت بر عوامل طبیعت که همان قدرت اعجاز است زندگی خود را اداره می کنند و در کره زمین بهشت به وجود می آورند. کفار نیز در زمان حکومت آن حضرت به همان آتش هایی که در

تاریخ برافروخته و مردم را با آن سوزانده اند محکوم می گردند. آتش اتمی جهانی در جنگ جهانی سوم همان آتش جهنم است که خداوند در سوره دخان و در سوره همزه و در سوره غاشیه آن را به عنوان یک آتش جهانی معرفی نموده و تذکر داده است که این همان آتش جهنم آخرت شماست که به دست خود آن را برافروخته‌اید. در سوره انفطار در معرفی این آتش می گوید: **يُصَلِّوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ** یعنی آن جهنم را در روزگار ظهور دین روشن می کنند و خود از آن غایب نیستند. اصلاء به معنای روشن کردن آتش است یعنی خدا آتش را خلق می کند و انسان ها آن را روشن می کنند اگر يصلونها به معنای یدخولونها باشد با آیه ماهم عنها بغائبین مناسب نیست و هم چنین خدا در سوره دیگری می فرماید: **يُسْأَلُونَكَ مَاذَا يُومِ الدِّينِ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُقُوا فِتْنَتِكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ** از تو می پرسند که روزگار ظهور دین کی است؟ بگو همان روزگاری که کفار فریفته آتش می شوند، این که می گوید: مفتون آتش می شوند دلیل است که کفار خودشان فریفته آتش می شوند و آن را استخراج می کنند. همه جا خداوند پیدایش عذاب و آتش را به کفار نسبت می دهد و ما الآن می بینیم که کفار چگونه فریفته قوای آتشین شده آن را به اتم و موشک رسانده و جهان را در محاصره قرار داده‌اند. بی شک بعد از جنگ اتمی (جنگ جهانی سوم) کره زمین مانند کوره آتش می شود و استیصال جهانی به وجود می آید که به جز امام زمان کسی نمی تواند مردم را از این آتش نجات دهد. در این موقع او ظاهر می شود و دوستان خود را نجات می دهد. محاکمه جهانی به وجود می آورد و کفار را به همین آتش ها که ساخته و روشن کرده‌اند محکوم می کند. در این موقع است که اعمال و فعالیت کفار آخرین نتیجه خود را که همان آتش جهانی جهنم است می دهد و گذشتگان در همین آتش زنده می شوند تا به نتیجه اعمال خود برسند و از آن روز به بعد همه کس به آن چه خدا وعده داده است می رسند. نیکان به زندگی خوب و کامل یعنی بهشت در سایه سلطنت عظیم آل محمد بدان به بدترین زندگی یعنی همان آتشی که برافروختند و خود را در آن سوزاندند. در این زندگی بد و خوب که قرار گرفتند رجعت اموات شروع می شود. از قبر بیدار می شوند و این طور به نظرشان می رسد که یک ساعت بعد از مرگ زنده شده‌اند. **كانهم يوم يبعثون لم يلبثوا الا عشية او ضحیها**. کسی نگوید که پس نفخ صور چه معنا دارد که خدا می گوید همه کس می میرند. در جواب می گوئیم که نفخ صور دو مرتبه است. نفخ صور اول به معنای مردن و نفخ صور دوم به معنای زنده شدن یعنی

دوره مرگ و دوره حیات نفخ صور اول یعنی دوره مرگ همین دوره زندگی دنیاست که مردم در آن می‌میرند و این مردن ادامه دارد تا روزگار زندگی دوم یعنی زندگی آخرت. این مرگ همراه زندگی مردم ادامه دارد تا پیش از وقوع قیامت. با قیام امام زمان همین که مردم در آن قیام قرار گرفته‌اند، دیگر در قیامت و بعد از قیامت مرگ وجود ندارد ممکن است شما بگویید که اگر آن قیام به معنای قیامت است و مردمی که در قیامت قرار گرفتند مرگ ندارند لازمه‌اش این است که عده‌ای مردم (همان‌ها که به آن قیام رسیدند و در آن قیامت قرار گرفتند) مرگ نداشته باشند و این معنا با کلیت مرگ منافات دارد که خدا می‌گوید: *كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ*. جواب این است که اولاً خداوند می‌گوید ساعت و قیامت بغته و ناگهانی ظاهر می‌شود در حالی که مردم در کوچه و بازار اشتغال به کار دنیا دارند و لازمه این وقوع ناگهانی این است که عده‌ای از مردم در قیامت قرار گرفته باشند و در قیامت مرگ نیست دیگر این که خداوند در موت عمومی استثناء قائل می‌شود یک جا در سوره اسراء می‌فرماید: هر شهر و دهی را قبل از قیامت هلاک و یا معذب می‌کنیم این هلاکت و عذاب پیش از قیام در جنگ جهانی سوم واقع می‌شود که دو سوم می‌میرند و یک سوم عذاب می‌شوند لازمه‌اش این است که آن یک سوم معذب مرگ نداشته باشند و الا بگوید همه را هلاک می‌کنم و باز در نفخ صوری که به معنای مرگ است خداوند در سوره نمل آیه ۹۰ می‌فرماید: آن روز اهل آسمان‌ها و زمین هلاک می‌شوند مگر آن که را که خدا بخواهد یعنی عده‌ای را که خدا می‌خواهد در آن نفخ مرگ ندارند همین‌طور در سوره دخان آن جا که خدا از عذاب جهانی پیش از قیام امام زمان سخن می‌گوید می‌فرماید: مردم که در آن عذاب و هلاکت قرار گرفتند داد می‌زنند که ای خدا ما را نجات بده، خدا می‌گوید: به همین زودی در حمله جهانی خود عذاب را از شما بر می‌داریم پس آن عده‌ای که با قیام امام زمان از عذاب نجات پیدا کردند مرگ و عذاب ندارند.

دیگر این که وقتی که با دلایل اجتهادی از بیان امام ثابت شد که آن قیام ساعت و قیامت است لوازم قیامت هم که رفع موت و حیوه مردگان باشد، ثابت می‌شود و به دلیل دیگر احتیاج ندارد و اساساً این غلط است که در سلطنت آن حضرت مردگان زنده شوند و زندگان بمیرند. داروی حیات، آن حضرت است وقتی که ظاهر شد، مرگ فرار می‌کند.

۱۲- اثبات این که قیام امام زمان (عج) قیامت است:

در این بحث از طریق حمل اخبار مطلق قیامت بر مقید آن (طبق قاعده اجتهادی حمل مطلق بر مقید)

قیامت اثبات می‌شود نقض این استدلال فقط از طریق قواعد اجتهادی یعنی آیات و اخبار قابل قبول است استحسانات و امتناعات عقلی قابل قبول نیست. خیلی واضح و روشن است که زندگی انسان در روی کره زمین به وسیله چهارده معصوم افتتاح شده و به وسیله آنها به کمال می‌رسد. این جمله معنای قسمتی از زیارت جامعه کبیره است که می‌فرماید: بِكُمْ بَدَأَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ یعنی زندگی بشر در روی کره زمین به نام شما و برای شما شروع شده و به وسیله شما کامل می‌شود. دلایل زیاد و روشن داریم که دلالت می‌کند امام‌های معصوم انسان‌های کاملی بوده‌اند که دوره کمال خود را پیش از خلقت آدم و حوا گذرانده‌اند. خداوند کره زمین و آدم و حوا را در کره زمین به این منظور آفریده که آدم و اولاد آدم شاگرد مکتب امام‌های معصوم باشند، مثل این که دولت برای یک نفر انسان دانشمند، دانشگاهی می‌سازد و به او می‌گوید: این دانشگاه را به این منظور ساخته‌ام که جوانان و دانشجویان را در اطاعت تو قرار دهم، علم و دانش خود را به آنها بیاموزی و آنها را به کمال مطلق برسانی، شاگردان در آن دانشگاه جمع می‌شوند و آن استاد که دانشگاه به نام او ساخته شده، شاگردان را تعلیم می‌دهد، این کره زمین و اولاد آدم و حوا به منزله همان دانشگاه و دانشجویان است که خداوند برای امام‌های معصوم ساخته تا آدم و اولاد آدم را تعلیم دهند و آنها را به علم و دانش مجهز نمایند. در این رابطه برای تعلیم و تربیت انسان‌ها خداوند دو دوره معین فرموده که دوره اول مقدمه است برای آماده شدن شاگردان برای دوره دوم، دوره اول زندگی دنیاست. از تولد تا مرگ. برای هرکسی که به دنیا می‌آید و از هبوط آدم تا قیام قائم برای تمامی انسان‌ها که از آدم و حوا متولد شده‌اند و مأمور بوده‌اند که از امام‌های معصوم اطاعت کنند و دین و دانش از آنها بیاموزند، ادامه دارد، دوره اول که زندگی دنیا باشد به منزله کودکان را آماده می‌کنند برای کلاس‌های بالاتر، لذا در دوره اول خداوند مردم را آزاد می‌گذارد، آنها را مجبور به اطاعت و یا مجبور به معصیت نمی‌کند، علم و دین را به وسیله پیغمبران و امامان معصوم در اختیار مردم قرار می‌دهد و به آنها امر می‌کند که اگر طالب سعادت آخرت هستند متدین به دین خدا شوند و از پیغمبران و امامان معصوم درس و دانش بیاموزند و نمره قبولی بگیرند و بر اساس نمرات قبولی خود در زندگی دوم که آخرت است درجه و مقام پیدا کنند و متنعم به نعمت‌های خدا شوند، دوره اول که زندگی دنیا و زندگی ابتدایی است از هبوط آدم و حوا شروع شده، انسان‌ها یکی بعد از دیگری و

گروهی بعد از گروه دیگر و نسلی بعد از نسل دیگر به کیفیت تولد وارد این زندگی دنیا که کلاس اول بشریت است، می شوند، با حادثه ها و بلاها و تجربه ها و کار و فعالیت ها آموزش می بینند، خداوند با حادثه هایی که در زندگی آنها می آفریند مانند سرما و گرما و فقر و غنا و جنگ و صلح و ظلم و عدالت و مرض و سلامتی و غم و نشاط به انسان ها آموزش می دهد و آنها را آزاد می گذارد که آیا طرف دار حقّ اند یا باطل، به راه کفر و گناه می روند یا به راه ایمان و عدالت. به همین کیفیت انسان ها را آموزش می دهد و انسان ها با حادثه ها و بلاهایی که می بینند علم و تجربه به دست می آورند، از هر اشتباهی فہمی پیدا می کنند و از هر ظلم و گناهی عقل و شعوری و از هر جنگ و صلحی فہم و دانشی به دست می آورند تا این که عاقبت ظالمان و بدکاران و کافران برای ادامه ظلم و ستم و برای این که بتوانند بر مردم مسلط شوند و آنها را به اطاعت خود درآورند. اسلحه های آتشین می سازند، تمامی این اسلحه های آدم کشی از چوب و چماق و پرتاب سنگ و فلاخن تا این گلوله های آتشین و توپ و تانک ها و خمپاره ها و موشک ها تا بمب های هسته ای همه این اسلحه ها به وسیله کفار و جنایت کاران ساخته می شود تا از مسیر ظلم و ستم و آدم کشی و قتل و کشتار بر انسان ها مسلط شوند و آخرین اسلحه ای که می سازند اسلحه های هسته ای و بمب های اتمی است که به وسیله موشک های قاره پیما با کلاہک هسته ای تمامی جمعیت کره زمین را در محاصره خود قرار می دهند و عاقبت هم زندگی را به آتش می کشند. در انتهای زندگی جنگی را شروع می کنند که در آن یک سوّم مردم کره زمین آتش می گیرند و کشته می شوند و یک سوّم دیگر از عوارض جنگ هسته ای می میرند و یک سوّم باقیمانده لت و پار می شوند، گرفتار جراحات ها و مرض های خطرناکی می شوند که در نتیجه این زندگی طبیعی مختل می شود، طبیعت کره زمین چنان وضعی را پیدا می کند که زندگی برای بشر قابل دوام نیست و به این کیفیت زندگی کفار خاتمه پیدا می کند، آنها به دست خودشان این زندگی دنیا را به فساد و تباهی می کشند و وضعی به وجود می آورند که زندگی به دست انسان ها قابل دوام نیست، در این وضعیت، این زندگی ابتدایی که زندگی دنیا نامیده می شود خاتمه پیدا می کند و چاره ای نیست جز این که خداوند زندگی را به انسان های کامل و امام های معصوم واگذار کند و آنها که مجهز به اراده خدا هستند علمشان برابر علم خدا و قدرتشان برابر قدرت خداست، زندگی بشریت را به اختیار خود در می آورند و حاکمیت بر کره زمین و مشرق و مغرب پیدا می کنند، در واقع قیامت زندگی دیگری است که در انتهای تکامل فکر و استعداد جامعه

بشریت در انتهای زندگی دنیا و فلج شدن وسایل موجود به وجود می‌آید که در آن زندگی که همانند روز به دنبال شب است. انسان‌های گذشته تاریخ دو مرتبه به زندگی برمی‌گردند و در شعاع تربیت الهی به وسیله اولیاء خدا به انتهای کمال می‌رسند و بعد از وصول به انتهای کمال زندگی ابد آنها شروع می‌شود لذا در آیات قرآن همه جا قیامت را به عنوان روز به دنبال شب معرفی می‌کند: **وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ.**

درست دقت کنید همان طور که شما آرزومندید به یک زندگی کامل ایده‌آل که در آن رقم رنج و زحمت شما صفر و موفقیت شما بی‌نهایت باشد، برسید. تمام انسان‌ها مانند شما چنین آرزویی داشته و دارند و این آرزویی است که خداوند همراه خلقت در فطرت انسان‌ها و زندگی آنها به وجود آورده است. یک چنین زندگی مورد آرزو به عنوان زندگی بهشت به وسیله پیغمبران ابلاغ شده که گفته‌اند در مسیر عمل صالح عاقبت به آن خواهید رسید.

شما همه انسان‌ها را مانند کاروانی در مسیر پیدایش زندگی آخرت ملاحظه کنید که همه با هم به سوی آن شهر در حرکتند که خداوند آن شهر را به عنوان شهر با برکت معرفی می‌کند و می‌گوید: **وَجُعَلْنَا بُيُوتَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً** یعنی از این شهرهای توی راه جلو چشم بگذرید و خود را به آن شهر با برکت برسانید، شهر با برکت همان مدینه فاضله و همان مدینه علم رسول و حوض کوثر و همان چشمه آب حیات است که به عنوان آخرت یعنی آخرین زندگی معرفی شده است. خداوند متعال در مسیر تکامل بشر زمان و مکانی را معرفی نموده که وقتی کاروان بشریت به آن زمان و مکان برسد درهای بهشت و درهای زندگی ایده‌آل به روی او باز می‌گردد و به آن چه امیدوار بوده و انتظار داشته است می‌رسد. آن یک زندگی است که در مسیر علم به آن می‌رسند همان طور که در مسیر علم و عمل به زندگی برقی و ماشینی رسیده‌اند در همین راهی که ما به آینده‌ها می‌رسیم به آن زندگی هم خواهیم رسید.

وقتی که انسان‌ها در سیر فعالیت وضع موجود دنیای خود را فلج کردند و خود را در حصار آتش اتمی جهانی که همان آتش جهنم است قرار دادند و در استیصال کامل قرار گرفتند زندگی آخرت افتتاح می‌شود یعنی با قیام امام زمان (عج) و رجعت اولیاء خدا و سلطان‌های آسمانی و الهی آخرین زندگی یعنی همان زندگی آخرت افتتاح و مردگان به تدریج دو مرتبه به زندگی برمی‌گردند.

با قیام امامان معصوم (ع) که فاتح اصلی و ابتدایی آن امام زمان (عج) است این زندگی دنیایی که توأم با مرگ و مرض و قتل و کشتار است، خاتمه پیدا می کند و زندگی کامل نهایی و آخرتی به وسیله امام زمان (عج) و امام های دیگر دایر می شود. آنها در حکومت خود تمامی انسان های موجود در روی کره زمین را که از جنگ هسته ای مریض و یا مجروح شده اند شفا داده و به سلامتی برمی گردانند، انسان های خوب و بی گناه را در حکومت خود می پذیرند و آنها را به سلامتی کامل می رسانند. حضرت سید الشهداء (ع) در حدیث مربوط به رجعت خود می فرمایند: ثم لا یبقی علی وجه الارض مقعد ولا مبتلی الا وکشف الله بلائه بنا اهل البیت یعنی آن دنیای لت و پار شده را خداوند به وسیله ما اهل بیت شفا می دهد ما اهل بیت تمامی انسان های مومن را شفا می دهیم و انسان های کافر و ظالم را به حال خود رها می کنیم تا در عذاب دائم که خود را به آن معذب کرده اند، باقی بمانند، زندگی آخرت به این کیفیت شروع می شود و در زندگی آخرت تمامی کارها مانند شفای مرض و جراحت ها و غم و غصه ها به وسیله ائمه برطرف می شود و آن چه مردم لازم دارند به اراده خدا ایجاد می شود. انسان ها به همان کیفیتی که مرده اند از خواب مرگ بیدار شده زخم و جراحاتشان و عوارض بدنشان به وسیله ائمه اطهار برطرف می شود، برکات الهی به کیفیت معجزات بدون کار و کاسبی مردم از آسمان به زمین نازل می شود و در اختیار مردم قرار می گیرد. زندگی برای نیکان و بی گناهان همان بهشتی می شود که انسان ها در انتظار آن هستند و برای ستم کاران و ظالمان همان جهنمی می شود که قبلاً خدا خبر داده است و آنها با همان آتش های هسته ای که برای خود ساخته اند معذب می شوند. ابتدا جمعیت موجود کره زمین را امام تحویل می گیرد، خوبان را به زندگی سالم و سلامت می رساند و بدان و بدکاران را در همان عذاب ها و محرومیت ها که خودشان برای خودشان ساخته اند و مبتلا شده اند رها می کند در این موقع که انسان های موجود در کره زمین به ثواب و عقاب خود رسیدند، رجعت اموات هم شروع می شود، کسانی که ظالم و کافر بوده اند و مرده اند در همان عوارض هنگام مرگ زنده می شوند و به کفار ملحق می شوند و کسانی که مؤمن و صالح بوده اند زنده می شوند و به امامان و آدم های بهشتی ملحق می شوند پس به وسیله امام زمان (عج) بعد از جنگ هسته ای زندگی دنیا خاتمه پیدا می کند و زندگی آخرت شروع می شود.

۱۳- دلایلی که نشان می دهد قیام امام زمان (عج) قیامت است و زندگی آخرت به دست او افتتاح

می شود:

بر طبق مندرجات کتاب الزام النَّاصب و جلد سیزده بحار تمامی آیاتی که در تعریف قیامت به کار می رود منطبق به قیام امام زمان شده است. از آن جمله کلمات ساعت و قیامت تطبیق به قیام امام زمان (عج) شده. حدیث مفضل که یکی از شاگردان امام صادق (ع) است، از حضرت سؤال می کند که آیا برای ظهور آن امام مأمول منتظر که همه آرزو داریم بیاید و بشریت را از بلاها و گرفتاری ها نجات دهد، وقتی معین شده است تا بدانیم در چه سالی و چه ماهی ظهور می کند، حضرت فرمود: هرگز وقتی برای ظهور او معین نشده است زیرا ظهور او همان ساعت قیامت است که خداوند در قرآن می فرماید: کسی به جز خدا از ساعت قیامت آگاهی ندارد علم به ساعت قیام آن حضرت مخصوص خداوند متعال است. امام صادق (ع) تمامی کلمات ساعت را که در قرآن به کار رفته تطبیق به قیام امام زمان (ع) می کند. پس بر طبق این حدیث و نظایر آن که خیلی زیاد است، قیام امام زمان (عج) همان قیامت معروفی است که خداوند خبر داده و کل بشر در انتظار آن هستند. از آن جمله بی حجابی زنان را که می فرماید: یظهر فی آخرالزمان و حین اقتراب الساعه نساء کاشفات عاریات الخ. می دانیم که بی حجابی زنان پیش از قیام است پس قیام آن حضرت ساعت قیامت شناخته شده که رسول خدا می فرماید: یظهر فی آخرالزمان و حین اقتراب الساعه.

دلیل دیگر: این است که همه کس می دانند و در تمامی اخبار و روایات روشن شده است که آن حضرت دین کامل الهی را در تمام کره زمین رواج می دهد و در زمان آن حضرت دینی به جز دین اسلام به رهبری چهارده معصوم وجود ندارد. در این رابطه خداوند در آیه ۵۵ سوره آل عمران مربوط به مسیحیت و مدت زمانی که آنها حیات اجتماعی دارند و در حیات اجتماعی خود بر سایر ملّت های غیر مومن برتری دارند می فرماید: و اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک ورافعک الی و مطهرک من الذین کفرو و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامه. خداوند به عیسی فرمود که من تو را فرا می گیرم و به سوی خود بالا می برم و پیروان تو را تا روز قیامت بر کافرانی که تو را قبول ندارند برتری می دهم. در این جا خداوند خبر می دهد که برتری ملت مسیح بر سایر کفار تا روز قیامت است و ما می دانیم که بعد از قیام امام زمان (عج) مسیحیتی و دین دیگری وجود ندارد بلکه هر کس متدین به دین اسلام به رهبری چهارده معصوم است یا مستحق عفو الهی است، قبول است. حق حیات دارد و الا محکوم به عذاب است و در محرومیت کامل قرار می گیرد پس این آیه شریفه قیام

امام زمان (عج) را قیامت می داند زیرا روایت های وارده از ائمه اطهار(ع) می گوید: در حکومت امام زمان (عج) دینی به جز دین اسلام به رهبری چهارده معصوم وجود ندارد. این زمان را که مسیحیت به کلی از بین می رود، قیامت نامیده است پس قیامت روز قیام امام زمان(عج) است زیرا اگر قیام او قیامت نباشد لازمه اش این است که بعد از قیام آن حضرت باز هم مسیحیت و نصرانیت و یهودیت و ادیان باطل دیگر به حال خود باقی باشند و با وجود ادیان باطل و آزادی آنها چگونه ممکن است کره زمین پر از عدل و داد شود با این که هیچ ظلمی برای مردم دنیا بالاتر از دین های باطل نیست که دین های باطل بشریت را به جهنم می کشاند و از لطف خدا محروم می کند پس برای بهشتی شدن انسان ها و برای صلح کامل و عدالت کامل لازم است تمامی دین های باطل از بین برود و پیروان آنها یا مستحق عفو خدا باشند و دین اسلام را به رهبری امام های معصوم قبول کنند و یا در محرومیت کامل قرار گیرند که همان محرومیت به علاوه عذاب هایی که به جان مردم انداخته اند و به آنها بر می گردد، جهنم آنهاست.

و باز در آیه ۱۶۷ سوره اعراف که خداوند متعال سرنوشت قوم یهود را معین می کند، می فرماید: و اذ تاذن ربك لیبعثن علیهم الی یوم القیامه من یسومهم سوء العذاب خداوند برای یهودیان زندگی را این طور مقدر کرد که تا روز قیامت در شکنجه و عذاب باشند و هرگز نتوانند دولتی و حکومتی گوارا و آرامش بخش برای خودشان دایر کنند و مسلم است که با ظهور امام زمان (عج) یهودیتی به حال خود باقی نمی ماند بلکه قوم یهود که مغضوب خداوند متعالند به کلی از زندگی منزوی و محروم می شوند و در عذاب الهی قرار می گیرند، پس در این آیه شریفه که خداوند متعال می فرماید: عُمرِ ملت یهود تا قیامت ادامه دارد و می دانیم که بعد از قیام امام زمان (عج) دین دیگری باقی نمی ماند ، این آیه شریفه هم دلیل است که قیام امام زمان (عج) قیامت است و در دو آیه دیگر ۱۴ و ۶۴ همین سوره می فرماید: بین ملت یهود و دیگران تا روز قیامت دشمنی ایجاد می کنیم تا در عذاب عداوت و اختلاف باشند و آیه دیگر می فرماید: و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه است.

خداوند در این آیه به مسلمانان می گوید که شما مسلمانان لازم است همیشه با غیر مسلمانان در حال جنگ و جهاد باشید تا این که دین های باطل از بین برود و دین خدا در تمامی عالم رواج پیدا کند ، این آیه که خداوند خبر می دهد تمامی ادیان باطل و خرافاتی از بین می رود و دین خدا در سراسر عالم گسترش پیدا می کند ، دلیل است که قیام آن حضرت یوم الدین و یوم القیامه است زیرا آن

بزرگوار دین کامل الهی را در سراسر عالم گسترش می دهد و تمامی ادیان باطل را از بین می برد در این آیه می فرماید: *وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ*. یعنی با کفار بجنگید تا زمانی که فتنه ها از بین برود و دین کامل الهی سراسر عالم را بگیرد. این آیه در تفاسیر از ائمه تأویل به ظهور امام زمان (عج) شده است و دلیل دیگر آیه ۳۲ در سوره اعراف است که دلالت می کند قیام امام زمان (عج) قیامت است آیه ای است که در آن خداوند خبر می دهد که روز قیامت نعمت های کره زمین و تمامی ثروت ها و قدرت ها در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد، قدرت و ثروت کفار به صفر می رسد، چنان می شود که قدرت تهیه شربت آبی برای خود ندارند. در حدیث مربوط به قیام امام می فرماید: *يَخْرُجُ أَيَدِيهِمْ صِفْرًا*. یعنی امام زمان (عج) قدرت و ثروت کفار را به صفر می رساند. در دعای ندبه هم می خوانیم: *أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضَلُّيلُ* یعنی کجاست آن آقایی که گمراهان را مستأصل می کند، زندگی را از تصرف آنها خارج می کند، پس احادیث و اخبار مانند آیه دلالت دارد که در قیام امام زمان تمامی ثروت ها و نعمت های کره زمین اختصاص به مؤمنین و دوستان علی و اولاد علی (ع) پیدا می کند، زندگی کفار به صفر می رسد.

این آیه که در سوره اعراف است می فرماید: مسلمانان و کافران همه با هم از نعمت ها و ثروت های کره زمین استفاده می کنند اما هنگامی قیامت برپا می شود کفار در محرومیت کامل قرار می گیرند و کره زمین و ثروت های آن خالص در اختیار اهل ایمان است، می فرماید: *قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ* یعنی تمامی لذت ها و نعمت ها و ثروت ها روز قیامت خالص در اختیار مسلمانان و اهل ایمان قرار می گیرد و کفار در محرومیت کامل خواهند بود، چقدر روایات هم اصرار دارد که امام زمان (عج) ثروت و قدرت کافران را به صفر می رساند و تمامی نعمت ها را به مؤمنین اختصاص می دهد. چنان که می فرماید: و کتبنا فی الزبور ان الارض یرثها عبادی الصالحون. در کتاب *تُحْفُ الْعُقُولِ* که بهترین کتاب شناخته شده و روایت های آن صحیح است روایت شده است که شخصی از امام باقر(ع) در تفسیر آیه حتی تضع الحرب اوزارها سؤال می کند، چه وقتی جنگ به کلی تعطیل می شود، امام باقر (ع) می فرماید: و لاتضع الحرب اوزارها حتی تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت الشمس من مغربها آمن الناس کلهم یومئذ ولا ینفع نفس ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا. در این حدیث می

فرماید: هرگز جنگ در روی کره زمین تعطیل نمی شود مگر زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند در این موقع که طلوع خورشید توأم با ظهور امام زمان (عج) است تمامی اهل عالم یک جا و یک صدا ایمان می آورند، همه داد می زنند آمنا یا بن رسول الله، آمنا یا بن رسول الله، ولیکن امام ایمان آنها را که از ترس قدرت امام زمان (عج) است قبول نمی کند. ایمانی را قبول می کند که پیش از ظهور باشد. هر کس پیش از ظهور حضرت ایمان آورده باشد و در ایمان خود عمل صالح به جا آورده باشد حضرت ایمانش را قبول می کند و اما کسانی که با نظاره این قدرت عمیق و عجیب که به محض ظهور بر تمام کره زمین مسلط است، از ترس او ایمان می آورند، حضرت ایمان آنها را قبول نمی کند، این حدیث تفسیر آیه شریفه ای است که خداوند می فرماید: یوم یأتی بعض آیات ربک لا تنفع نفس ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً قل انتظروا انا منتظرون یعنی روزی که بعضی از آیات عظمت خدا ظاهر شود یعنی خورشید از مغرب طلوع کند و امام زمان (عج) قیام کند با مشاهده این قدرت عظیم و عجیب همه ایمان می آورند ولیکن امام زمان (عج) ایمان پیش از ظهور را قبول می کند نه ایمان بعد از ظهور را زیرا ایمان بعد از ظهور که در برابر قدرت و عظمت امام قرار گرفته اند و او را محیط و مسلط بر خود می بینند، ایمان از خوف آن حضرت است، ایمان از ترس مانند ایمان ابوسفیان است که در برابر قدرت رسول خدا قرار گرفت، دو کلمه شهادتین بر زبان جاری کرد و رسول خدا به او امنیت داد ولیکن قلباً کافر بود که بعد از وفات رسول خدا کفر خود را ظاهر ساخت و بنی امیه چقدر زیاد جنایت کردند و به اهل بیت عصمت و طهارت ظلم و ستم نمودند، پس ایمان از ترس در برابر قدرت غالب و محیط آن هم با مشاهده یک چنین آیت عظیمی که طلوع خورشید از مغرب باشد، ایمان به حساب نمی آید، ایمان چیزی است که از مسیر معرفت به خدا و خوف از کفر و گناه پیدا می شود، کسی می تواند ایمان بیاورد که ضرر و خطر کفر و گناه را بشناسد و بداند و ببیند که چگونه در مسیر کفر و گناه، درهای ظلم و ستم و درهای جهنم باز می شود، از خوف عذاب کفر و گناه توبه کند و ایمان به خدا بیاورد. یک چنین ایمانی که از خوف کفر و گناه پیدا می شود، ایمان قابل قبول است زیرا کافر از عوارض کفر و گناه می ترسد، به خدا پناهنده می شود و خداوند توبه او را قبول می کند ولیکن اگر کافر در برابر یک قدرت محیط و مسلط قرار گیرند که اگر تسلیم نشوند کشته می شوند، از ترس کشته شدن تسلیم شوند، این تسلیم توبه و ایمان به حساب نمی آید و قابل قبول نیست. امام زمان (عج) مانند پیغمبران گذشته و ائمه اطهار (ع) ظاهر نمی شود

که فقط مردم را نصیحت و هدایت کند و مردم هم به حال خود آزاد باشند، بعضی ایمان آورند و بعضی به کفر خود ادامه دهند، بلکه او با قدرت الهی ظاهر می شود که به محض ظهور تمامی اهل عالم مغلوب قدرت او می شوند، با قهر و غلبه تکوینی که ولایت تکوینی خدا و ائمه است بر عالم مسلط می شود. ابتدا با یک سخنرانی بدون رادیو و تلویزیون و وسایل مخابراتی با دنیا سخن می گوید و خود را معرفی می کند، هنگام سخنرانی هر کس در هر جا هست او را در یک قدمی خود می بیند و سخنانش را هم به زبان خودش می شنود، امام به زبان عربی سخنرانی می کند، فارسی زبان ها فارسی می شنوند، ترک ها ترکی و انگلیسی ها و آمریکایی ها به زبان خودشان و همین طور هر کسی آن حضرت را در برابر خود می بیند و کلام و بیانش را به زبان خودش می شنود و می فهمد و خود را مانند گنجشکی در تصرف آن حضرت می بیند و چنان خود را ضعیف احساس می کند که اگر ایمان نیاورد و تسلیم نشود کشته می شود، با شنیدن این سخنرانی و تسلط آن حضرت بر همه انسان ها که همه کس او را در برابر خود می بینند و او هر کسی را از نزدیک در تصرف خود دارد، قدرت از همه اهل عالم سلب می شود لذا همه کس که خود را در برابر او خاضع و خاشع می بینند تظاهر به ایمان می کنند با این که تا دیروز کافر بوده اند و تا توانسته اند به مردم ظلم و ستم کرده اند. اگر آن حضرت با همین تظاهر خلاف حقیقت همه کس را، بد و خوب را، کافر و مؤمن را در حکومت خود بپذیرد و درهای فرج و ثروت و نعمت را به روی همه کس بگشاید، خلاف عدالت خداوند است که ظالم و مظلوم یک نواخت و برابر هم در حکومت آن حضرت آزاد باشند بلکه آن بزرگوار، مؤمنین واقعی را که به علم الهی می شناسد بدون شاهد و بیینه و پرونده قبول می کند و کافر واقعی را که تا پیش از ظهور تا توانسته به بندگان خدا ظلم و ستم نموده است در دایره حکومت خود نمی پذیرد.

کفار واقعی مستأصل می شوند سفره طبیعت از کنار آنها برچیده می شود، قدرت تهیه شربت آب و لقمه نانی ندارند و مؤمنین واقعی در رفاه و آسایش کامل قرار می گیرند.

در احادیث دیگر بر طبق این آیه شریفه که ایمان بعد از ظهور قابل قبول نیست. می فرماید: *يَسُدُّ بَابُ التَّوْبَةِ عِنْدَ ظُهُورِهِ* یعنی به محض ظهور امام در توبه بسته می شود. توبه کسی بعد از ظهور مورد قبول نیست. هر کسی بایستی به سزای عمل خود برسد، مظلوم ها به اراده آن حضرت قدرت پیدا می کنند و از ظالمان انتقام می گیرند.

تمامی عذاب هایی که در دنیا پیش از ظهور امام از ظالم ها به مظلوم ها رسیده است از آن جمله همین آتش ها و انفجارها و خمپاره ها و گلوله های آتشین و مخصوصا آتش های هسته ای به خود ظالم ها که چنین اسلحه هایی را برای نابودی بشر ساخته اند برمی گردد، زندگی برای آنها همان جهنمی می شود که خداوند متعال خبر داده است .

این آیات شریفه به ضمیمه اخبار و روایاتی که آن را تفسیر می کند مانند احادیثی که می گوید: در توبه بسته می شود و زندگی کفار در صفر مطلق قرار می گیرد و اهل عناد و تضلیل در استیصال کامل واقع می شوند و آن بزرگوار از دشمنان انبیاء و دشمنان حضرت سید الشهداء (ع) انتقام می گیرد با این که طلب خون انبیاء و امام حسین توقف بر حیات قاتل و مقتول دارد و حدیث معروف در بحار که حضرت صادق (ع) می فرماید: من به زندگی برمی گردم، قاتل من منصور برمی گردد و حضرت سید الشهداء (ع) در حدیث رجعت خود می فرماید: امروز ما به دست دشمن کشته می شویم اما هنگام قیام قائم آل محمد (ص) من همراه جدم و پدرم و برادرم زنده می شویم و گویا می بینم شما دوستانم را که از قبر خارج می شوید، فرشتگان گرد و غبار از صورت شما پاک می کنند و شما را به همسران بهشتی تان می رسانند. همه این احادیث برهان قاطع است که قیام آن حضرت قیامت است. در برابر این آیات و روایات اگر روایتی قیام آن حضرت را از نوع زندگی دنیا می داند مانند روایتی که می گوید: پیرزن ریش داری آن حضرت را می کشد و امام حسین (ع) او را دفن می کند و امثال آن احادیث . آیاتی که قیام او را قیامت می داند حاکم بر این احادیث است چه این که ائمه اطهار (ع) با فکر و فرهنگ مردمی رو به رو بوده اند که نمی دانند آیا علی افضل است یا معاویه یا خلفای دیگر. علی را که صاحب قیامت است محکوم به عذاب قیامت می دانند. آن حضرت در جواب کسانی که پدرش ابوطالب را کافر و مستحق عذاب می دانند می گوید: کیف یکون ابوه فی النار و ابنه قسیم الجنه و النار چطور پدرم در آتش است با این که اختیار بهشت و جهنم به دست پسر اوست. عقل آنها قد نمی دهد که ائمه نباء عظیم و صاحب قیامتند. قسیم الجنه و النارند. بنابر این دلایل متقن و محکم است که قیام ایشان قیامت است و تمامی کارهای قیامتی از قیام او به بعد واقع می شود. مهمترین دلایل این است که فرمودند: یسد باب التوبه عند ظهوره. از حجج اسلام و علماء انتظار دارم با دید و بینش عمیق تری به این آیات و روایات نگاه کنند زیرا حقیقتا زمان ما آخر الزمان است. دوره زندگی دنیا نزدیک به اتمام است، آخرت نزدیک می شود. کفار به جهنم خودشان که آتش هسته ای است

نزدیک شده اند مؤمنین هم با چهره نورانی آن بزرگوار که بهشت موعود است، نزدیک می شوند و دیگر کسی جز آن حضرت را به حکومت نمی پذیرند.

آن چه مسلم است این است که انسان به دنبال زندگی دنیای خود زندگی آخرت هم دارد همان طور که زندگی دنیا را همه باهم دیده اند، زندگی آخرت را نیز با هم باید ببینند. دنیا و آخرت به دنبال هم مانند شبانه روز و یا مانند زندگی جوانی و پیری است که یکی از آنها بعد از دیگری ظاهر می گردد. از این جهت گفته اند: فردای قیامت، زندگی دنیا یعنی روز کار و فعالیت و زندگی آخرت یعنی وصول به نتایج کار. اسم های مشهوری که در کتاب خدا برای زندگی آخرت وضع شده از این قرار است: *يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَوْمَ الْمَعَادِ، يَوْمَ الْحِسَابِ، يَوْمَ الدِّينِ، السَّاعَةِ، يَوْمَ يُبْعَثُونَ، يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ، الْآخِرَةَ*، این کلمات از نظر انطباق به آخرت همه مترادفند، همه با هم روزی را معرفی می کنند که زندگی دوم انسان ها شروع شده و انسان های تاریخ دوباره به حیات برمی گردند تا به حساب اعمال خود برسند. آن روز را قیامت می گویند، برای این که روز قیام حق و عدالت است. معاد می گویند، برای این که محل عود اموات است. *يَوْمَ الْحِسَابِ* می گویند، برای این که روز رسیدگی به حساب هاست. *يَوْمَ الدِّينِ* می گویند، برای این که زندگی و حساب و جزا همه در شعاع هدایت دین است و حکومت دینی سراسر بشریت را می گیرد، حکومت های غیردینی و غیرالهی تعطیل می گردد. آخرت می گویند، برای این که زندگی اول عوض شده و تحول همه جانبه در زندگی به وجود می آید. *يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ* می گویند، زیرا روح در اجساد دمیده می شود و مردگان زنده می گردند و همین طور استعمال لغات دیگر برای این که معانی آنها در آن روز واقعیت پیدا می کند. اسم هایی که برای قیامت استعمال شده از نظر معنای لغوی روشن است ولی از نظر تطبیق به زمان و مکان قیامت و از نظر تطبیق به مراجعی که به وجود آورنده و اداره کننده قیامت هستند ظاهراً قدری ابهام نشان می دهد زیرا اگر چه ایجاد کننده قیامت خدا می باشد ولیکن کارهای حکومتی و تربیتی خداوند متعال همه جا در دنیا و آخرت به کمک واسطه ها انجام می گیرد.

همان طور که دین خدا در دنیا به کمک واسطه ها ظاهر شده حساب و جزای اعمال هم در آخرت به کمک واسطه ها انجام می گیرد، از این رو مشاهده می کنیم که کارهای قیامتی در کتاب خدا به صورت دستور و فرمان نازل شده است. می گوید: *وقفوهم انهم مسئولون*، القیا فی جهنم کل کفار عنید. آنها را

نگهدارید که مسئولند، کافرها را در جهنم اندازید.

اگر این کارها را خود خدا انجام می‌دهد فرمان و دستور غلط است پس معلوم می‌شود کسانی هستند در قیامت که فرمانبر خدا می‌باشند و کارهای قیامتی به وسیله آنها انجام می‌گیرد به همین مناسبت یکی از القاب امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم الجنه و النار است.

مسئله شفاعت از این جا به وجود آمده که خداوند شفاعت کنندگان را وسیله نجات شفاعت شوندگان قرار می‌دهد. پس همان طور که در دنیا دین خدا توسط اولیاء خدا ظاهر می‌گردد، در آخرت هم ثواب و عقاب در شعاع هدایت دین به توسط اولیاء امر خدا انجام می‌گیرد که آن زندگی یوم الدین و خدا مالک اصلی آن شناخته شده است.

این را می‌دانیم که اگر آیات قرآن در جهتی از جهات ابهام داشته باشد تنها بیانی که قدرت دارد آن ابهام را برطرف کند آیه‌ای از خود قرآن و یا بیانی از معصوم است و بیان دیگران نمی‌تواند در تفسیر بیان قرآن حجت باشد. تفسیر به رأی همین است که بدون مدرک از خود قرآن یا بیان معصوم آیات مبهم قرآن را تفسیر کنیم و آن را بدون دلیل به کسی و یا زمان و مکانی اختصاص دهیم. مثلاً ما می‌دانیم که مسجدها خانه خداست، خدا هم در قرآن دستور می‌دهد که به زیارت خانه خدا بروید، اگر تعیین مصداق این آیه به رأی مردم واگذار شود هر کس مسجدی را اختیار می‌کند و هیچ کدام دلیلی ندارند، پس بایستی خدا مصداق بیت را معین کند و یا این که خدا می‌گوید: از اولو الامر اطاعت کنید، اگر صاحبان قرآن توضیح ندهند که اولو الامر چه کسانی هستند، هیچ کس برای خود نمی‌تواند آن نفرات را پیدا کند.

پس آیات مبهم قرآن همه جا بایستی به کمک آیه دیگر و یا بیانی از معصوم روشن گردد، در غیر این صورت تفسیر به رأی بوده و تفسیر به رأی محکوم می‌باشد. چاره‌ای نداریم جز این که برای پیدا کردن زمان و مکان و یا مراجع قیامت به بیان معصوم و یا آیه‌ای از خود قرآن مراجعه کنیم و در غیر این صورت از تفسیر به رأی خود و یا رأی دیگران خودداری نماییم.

۱۴- قیامت در چه مکانی واقع می‌شود :

مشاهده می‌کنیم که خداوند متعال همین کره زمین را محل ضبط اموات و خروج مردگان معرفی می‌کند و هم خبر می‌دهد که در آن روز وضع صوری کره زمین را تغییر می‌دهد، در سوره مرسلات می‌گوید: *الم نجعل الارض کفاتا احياء و امواتا*. کفات به معنی ضبط و محل مسکن تفسیر شده است،

یعنی همان طور که زمین محل زندگان است محل مردگان هم می باشد. و باز مشاهده می کنیم که قرآن همین زمین را محل خروج مردگان معرفی می کند: می فرماید: منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری. شما را از خاک خلق کردم و به خاک برمی گردانم و مرتبه دیگر از خاک بیرون می آورم و باز می فرماید: ثم اذا دعاکم دعوه من الارض اذا انتم تخرجون، یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر، زمانی که شما را از زمین فرا خواندم همه به ناگاه خارج می شوید. شما را از قبرتان بیرون می آورد مانند ملخ پراکنده می شوید.

جای دیگر، خروج مردگان را از دل خاک به خروج نباتات تشبیه می کند و جای دیگر می فرماید: زمین در قیامت دل خود را از مردگان خالی خواهد کرد، بارهای سنگین خود را بیرون خواهد ریخت، و باز می فرماید: زلزله قیامت زمین را می لرزاند مردم از هول زلزله این طرف و آن طرف می گریزند گویا که مستند، آنها مست نیستند عذاب خدا سخت است. و از این قبیل همه جا آیات و اخبار دلالت دارد که همین کره زمین محل وقوع قیامت و محل خروج مردگان است. هیچ کس احتمال نداده که قیامت در خارج کره زمین باشد و مردگان به جای دیگر منتقل شوند. در حدیث رجعت حسینی (ع) دارد که امام می فرماید: هنگام قیام قائم زمین شکافته می شود من از قبر خارج می شوم، خروج من همراه خروج جدم و پدرم و مادرم می باشد، فرشتگان بالای سر شما دوستانم می آیند، شما را از قبر خارج می کنند، گرد و غبار از صورت شما پاک می کنند و شما را به منازل و همسران بهشتی تان می رسانند (در کتاب بلاغه الحسین). نتیجه، آن که بعد از دقت و تأمل آیات قیامت از نظر مکان اجتماع و محل خروج مردگان ابهامی ندارد، خداوند می گوید: در قیامت کوه های زمین متلاشی می گردد، هباء منثورا می شود، پستی و بلندی های زمین هموار می گردد و شما مردگان فوج فوج زنده شده به صحرای محشر وارد می شوید. اگر کسی بگوید: پس بهشت و جهنم چگونه و در کجا به وجود می آید، آن سئوالی است مربوط به کیفیت جهنم، بحث ما درباره این است که زمان و مکان و مراجع ایجاد کننده قیامت را پیدا کنیم.

۱۵- و اما ابهام آیات قرآن از نظر زمان وقوع قیامت :

آن چه مسلم است این است که برای قیامت سال و ماه و روز و ساعت معین نشده است، بلکه همه جا آیات و اخبار توقیت و تعیین وقت قیامت را نهی فرموده و گفته است که علم ساعت و قیامت

مخصوص خداوند است. یستلونک عن الساعه ايان مرسياها، فيم انت من ذكريها الي ربك منتهيها، بگو علم به زمان قیامت به خدا مربوط است و عنده علم الساعه، علم قیامت نزد خداست. از نظر این که خداوند علم به زمان قیامت را از همه کس مخفی داشته هیچ کس نتوانسته است به رأی خود آن را روشن سازد، زیرا علمی را که خداوند و ائمه اطهار (ع) اظهار نکنند کسی نمی تواند به رأی خود آن را ظاهر سازد، فقط علایم پیدایش قیامت را بیان کرده اند، یعنی برای وقوع قیامت وقت علایمی معین شده نه وقت زمانی. پس مسئله قیامت از نظر مکان وقوع روشن ولیکن از نظر زمان وقوع مبهم است.

۱۶- از نظر انطباق به مراجع قیامت :

مسئلاً ائمه اطهار (ع) و رسول اکرم (ص) در آینده زندگی بشر روزی را معرفی کرده اند که در آن امام دوازدهم ظاهر می شود، کره زمین را فتح می کند و آن را پر از عدل و داد می نماید، درهای فرج و درهای خیر و برکت را به روی مردم می گشاید، در آن روزگار صلح کامل و نشاط و فرح کامل جهان بشریت را می گیرد، یک مدینه فاضله و زندگی ایده آل برای همه ساخته می شود، اختلاف مذاهب و ملل برداشته شده وحدت جهانی و مذهبی به وجود می آید، قدرت کفر و کفار و شیاطین به صفر می رسد، اهل زمین به آسمان؛ و اهل آسمان به زمین مربوط می شوند.

او به علم امامت و علم خدایی بدون شاهد و بینة میان مردم حکومت می کند، آن را می پذیرد که خدا پذیرفته و آن را رد می کند که خدا رد کرده، ریاکار و منافق در دولت او راه ندارد و غیر مؤمن در دولت او پذیرفته نیست، عقل بشر را به کمال می رساند. موجبات مرگ و مرض را از بین می برد، رقم و زحمت را به صفر و رقم موفقیت را تا بی نهایت بالا می برد، اهل شرق و غرب عالم و اهل زمین و آسمان را به هم مربوط می سازد، نهرهای شیر و عسل و آب زلال در سرزمین کوفه جاری نماید، منادی او هنگام مسافرت ندا می کند که هیچ کس با خود آب و غذا بر ندارد زیرا عصای موسی و سنگ موسی با اوست که از سنگ، چشمه آب جاری می سازد الی آخر، موفقیت هایی است که در دولت های پیش از او مشاهده نشده است.

باز می بینیم در گوشه ای از عجایب دولت او که در زندگی های پیش از او دیده نشده است، دارد که در زندگی او مردگان به زندگی برمی گردند، ظالم ها و کسانی را که محکوم به حدی از حدود اسلامی هستند زنده می کند و آنها را به سزای عملشان می رساند. کسانی که منتظر ظهور او بوده اند زنده می شوند، اولیاء خدا و پیغمبران (ع) و دشمنان معاصر آنها و ائمه اطهار (ع) و دشمنان آنها، امام حسین

(ع) و قاتلین او و بنی‌امیه و بنی‌العباس تماماً زنده می‌شوند، ظالم‌ها و مظلوم‌های زمان و تاریخ همه زنده شوند و او انتقام مظلوم را از ظالم می‌گیرد. از روی همین اخبار به اتفاق علماء و دانشمندان مذهب شیعه عقیده به رجعت به وجود آمده و مورد انکار بعضی مسلمان‌ها و مذاهب غیر شیعی واقع شده است که آنها خیال کرده‌اند آن سلطنت مانند این سلطنت‌هاست و کارهای قیامتی در آن محال است. لذا علمایی که قیام او را کوچک تر از قیامت دانسته‌اند قیام آن حضرت را قیام صغری دانسته‌اند و ندانسته‌اند که صغری در مقدمه کبری است و هر دو یکی است مانند غیبت صغری و کبری که به هم متصل است.

در ابتدای مطالعه این طور کشف می‌شود که رجعت عمومیت ندارد، مخصوص عدّه معینی است، ولیکن بعد از دقت و تأمل این طور کشف می‌شود که تمام مردگان از اولین و آخرین به زندگی برمی‌گردند، او منتظر تمام بندگان خدا از اولین و آخرین و انبیاء و مرسلین بوده است.

مفهوم رجعت از این جا به وجود آمده است که ائمه (ع) ضمن گزارش حوادث مربوط به قیام امام زمان (عج) و ظهور سلطنت عظیم آل محمد (ع) بعثت اموات و حیات عمومی و یا خصوصی مردگان را هم مربوط به آن زمان دانسته‌اند و فرمودند که در سلطنت آل محمد (ص) مردگان رجعت می‌کنند و به حساب اعمال خود می‌رسند.

۱۷- احادیث و آیات مربوط به حیات مردگان بعد از مرگ دو قسم است :

اول احادیث مطلق که فقط از حیات مردگان خبر می‌دهد مانند یوم یبعثون، یجمعکم لیوم الجمع. دوم احادیثی که حیات مردگان را مربوط به زمان سلطنت آل محمد (ص) می‌کند، مانند ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم، یکر فی رجعتکم و یمکن فی دولتکم و امثال آن.

مفهوم رجعت در مذهب شیعیان از همان احادیثی به وجود آمده که حیات مردگان را مقید به ظهور سلطنت آل محمد (ص) کرده است، خواه تحت کلمه رجعت باشد یا کلمه ایاب و غیرها.

در این جا افکار شیعه و مسلمین از عناوین مطلق بعثت اموات عنوان قیامت فهمیده‌اند و از عناوین مقید که حیات مردگان را مربوط به ایام سلطنت آل محمد (ص) کرده، مفهوم رجعت را به وجود آورده‌اند و ظاهراً این طور فهمیده‌اند که مردگان در سلطنت ائمه (ع) زنده می‌شوند و دوباره می‌میرند و باز در قیامت زنده می‌شوند، در نتیجه قبرستان را محل ایاب و ذهاب مردم قرار داده‌اند، با این که

اگر از همان ابتدا روی یک قاعده اجتهادی حمل مطلق بر مقید، احادیث و آیات مطلقه قیامت را حمل بر مقید آن می کردند مسئله قیامت کاملاً روشن می شد که همان زمان سلطنت عظیم آل محمد (ص) است و ائمه اطهار (ع) مراجع حساب و کتاب و مراجع قیامت مردم هستند. با توجه به این که احادیث مربوط به رجعت یعنی حیوه مردگان در سلطنت آل محمد (ص) که ذیلاً مشاهده خواهید کرد روی هم عمومیت دارد یعنی خبر از حیات تمام مردگان می دهد و با توجه به این که می بینیم قرآن بعد از حیات مردگان دیگر موتی اثبات نمی کند و فقط حیات بعد از مرگ قائل است نه مرگ بعد از حیات و باز حیات بعد از مرگ دوم و با توجه به حمل اخبار مطلق قیامت بر اخبار مقید و با توجه به این که اخبار و احادیث عناوین دیگر قیامت را منطبق به سلطنت آل محمد (ص) کرده، این حقیقت کشف می شود که زمان سلطنت ائمه اطهار همان قیامت است که مردم بایستی در دولت آنها به زندگی برگردند و به حساب خود برسند.

احادیثی که دلالت بر عمومیت رجعت دارند زیادند، از آن جمله در تفسیر صافی (تألیف مرحوم فیض کاشانی) که وصیت های مولا امیرالمؤمنین (ع) را به کمیل ابن زیاد نقل می کند و عین آن وصایا در کتاب تحف العقول نقل شده است. حضرت می فرماید: یا کمیل لابد لماضیکم من اوبه و لابد لنا فیهم من غلبه. ای کمیل چاره ای نیست از این که باید تمام گذشتگان شما به زندگی برگردند و ما آل محمد (ص) بر آنها غلبه کنیم، این جمله از آن حضرت عمومیت رجعت را اثبات می کند، زیرا اگرچه خطاب به کمیل و انسان های گذشته پیش از کمیل است ولیکن منظور بشریت است، زیرا این درست نیست که انسان ها پیش از کمیل تا آدم و حوا به زندگی برگردند ولی انسان های بعد از کمیل تا قیام قائم (ع) برنگردند، حضرت در این حدیث شریف می فرماید: تمام گذشتگان به زندگی بر می گردند و ما آل محمد (ص) بر آنها سلطنت می کنیم. و باز می دانیم که فاتح سلطنت ائمه، امام زمان است که تمام ائمه همراه قیام او رجعت می کنند (حدیث رجعت حسینی بلاغه الحسین)

فرمایش حضرت در این حدیث شریف درست مثل آیه قرآن است که خداوند می فرماید: لقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمه و آتینا هم ملکا عظیما، ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و سلطنتی عظیم بخشیده ایم. این آیه شریفه در تمام تفاسیر و کتاب ها به سلطنت آل محمد (ص) تفسیر شده که با قیام امام زمان (عج) افتتاح می شود. ملک عظیم به معنای سلطنت بر تمام زمان ها و انسان های تاریخ است. در دعای ندبه هم داریم که آن حضرت خون همه انبیاء (ع) را مطالبه می کند، البته که انتقام هر

پیغمبری را از سلطان و قاتل های معاصر آن پیغمبر مطالبه می کند و این مطالبه توقف دارد بر این که پیامبران و پادشاهان معاصر آنها زنده شوند و به محاکمه خوانده شوند. هم چنین مطالبه خون امام حسین (ع) توقف دارد که تمام قاتلین او بنی امیه زنده شوند و حضرت آنها را به جزای خود برسانند.

و باز حدیث دیگر در کتاب بحار جلد ۷ جدید ص ۲۷۴ در تفسیر آیه ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم. حضرت صادق علیه السلام به خود اشاره می کند می فرماید: الینا ایاب الخلق ثم ان علینا حسابهم. برگشت همه این مردم به سوی ما آل محمد (ص) و حساب آنها با ما می باشد. منظور از ایاب الناس در این حدیث رجعت تمام بشر است به دلیل این که می گوید: حساب آنها با ما است، اگر منظور رجوع زندگان به ایشان در زندگی دنیا باشد؟ با کلمه حساب درست نیست، زیرا در زندگی دنیا حساب وجود ندارد، بلکه حساب در زندگی آخرت است. عین همین جمله را در زیارت جامعه کبیره می خوانیم که می گوئیم: ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم، منتظر لامرکم مرتقب لدوتکم یحشر فی زمرتکم و یکر فی رجعتکم و تقر عینه غدا برویتکم، برگشت خلق به سوی شما آل محمد (ص) و حساب آنها با شما می باشد من منتظر امر شما و دولت شمایم، در زمره شما محشور شوم و در رجعت شما به دولت شما برمی گردم و فردا چشمم به دیدار شما روشن شود.

در این جملات مشاهده می کنم که رجعت عمومیت دارد، زیرا می گوید: خلق به سوی شما بر می گردند و حسابشان با شما می باشد. البته حسابرسی توقف دارد بر این که سران دولت ها زنده شوند زیرا کسانی که در اطاعت معاویه ها و علی ها بوده اند باید وضعیت آخرتی آنها را ببینند. سران دولت ها به عنوان مؤمن محض و کافر محض شناخته شده اند که پیش از پیروان خود محاکمه می شوند و لازم است پیروان آنها بعد از روشن شدن وضعیت سران ببینند که معاویه ها چه وضعی و علی ها چه وضعی دارند که فرمودند: یوم ناتی کل اناس بامامهم. با یک چنین جملات و احادیثی دلیلی ندارد که رجعت را مخصوص عده ای معین بدانیم، آیا شما که در آن روزگار قرار گرفتید راضی می شوید که شما و پدر و مادر شما زنده شوند و من و پدر و مادرم زنده نشوند؟ آن چه برای بشریت است بخصوص موت و حیات، برای همه است، در امر زندگی و موت و حیات تبعیضی وجود ندارد. در برابر این اخبار اگر احادیثی وجود دارد که رجعت را مخصوص عده ای می داند چنان که در یک حدیث می فرماید: مؤمن محض و کافر محض زنده می شوند، برای این معنی است که زندگی آخرت و

زنده شدن مردگان هم تدریجی است، خداوند می فرماید: فوج فوج زنده می شوند. خداوند ابتدا سران کفر و ایمان را زنده می کند برای این که محور محاکمه هستند، مثل این که اگر اهل یک شهری با دولت بجنگد و دولت غالب شود اول سران و بزرگان آن شهر را محاکمه می کند بعداً به حساب پیروان آنها می رسد، زیرا همین سران دنیا مؤمن محض و کافر محض هستند که حق و باطل به وجود آورده‌اند و دیگران را به حق و باطل کشانده‌اند و بین آنها ظالم و مظلوم به وجود آمده است. پس دلیلی ندارد که در دولت آینده ائمه (ع) عده‌ای از مردگان برگردند و عده‌ای در قبر بمانند و باز آنها زنده شده دو مرتبه بمیرند و به قبرستان برگردند، قبرستان مسافرخانه نیست که عده‌ای بیایند و عده‌ای بروند، و باز هم ما در انتظار موت امام‌ها و پیغمبران باشیم و برای آنها بگرییم، در زندگی دنیا که مرگ مقدر است برای همه مقدر است و باز در آن روزگاری که حیات مقدر می شود برای همه مقدر می شود. در روزگاری که دولتی به وجود آمده مردگان را در جهت حق و باطل زنده می کند. آیا شما حاضرید بمیرید و یا افراد مربوط به شما زنده نشوند؟ در زمانی که داروی حیات وجود دارد و مقتضیات فراهم است، مرگ دلیلی ندارد. پس به دلایل عقلی و نقلی در زمان دولت آل محمد (ص) رجعت مردگان عمومیت دارد. مندرجات دعای ندبه و احادیث رجعت و غیره شاهد این حقیقت است.

اکنون که می‌بینیم در آینده دولت و سلطنتی به وجود می‌آید که مردگان را زنده کرده و به حسابشان می‌رسد، می‌پرسیم پس قیامت و آخرت یعنی چه؟ آیا قیامت و آخرت همان سلطنت آل محمد (ص) است؟ و یا باز زندگی جداگانه‌ای است؟ آیا در اخبار و احادیث کلمات قیامت و ساعت و یوم الدین و یوم الحساب و ... به همان سلطنت منطبق شده یا نه؟ بایستی مردگان زنده شوند، در آن دولت به حساب خود برسند و باز بمیرند و برای قیامت مرتبه سوم زنده شوند؟ آیا قرآن بعد از حیات و رجعت مردگان دو مرتبه مرگی اثبات می‌کند؟ و یا این که بعد از حیات، مرگی وجود ندارد و آنها که زنده شده‌اند برای همیشه زنده‌اند؟ در این جا مشاهده می‌کنیم که عناوین ساعت و قیامت و آخرت و یوم الحساب همه جا به روزگار سلطنت آل محمد (ص) منطبق شده که آن دولت با قیام امام زمان (ع) افتتاح می‌شود، ...

انسان‌ها فقط موت و حیا دارند، یک مرتبه می‌میرند و مرتبه دیگر زنده می‌شوند و بعد از زنده شدن مردگان دلیلی برای مرگ وجود ندارد و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون

(بقره ۲۶) منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری (طه ۵۷) قالو امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فعل الی خروج من سیبل ذالکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنو فالحکم لله العلی الکبیر (مؤمن ۱۳) و نیز می فرماید، و هو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ان الانسان لکفور (حج ۶۵)، و نیز می فرماید : قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیامه لاریب فیه ولكن اکثر الناس لا یعلمون (الجاثیه ۲۶). در آیه اول اشاره به مرگ پیش از زندگی دنیا کرده که می گوید: مرده بودید زنده کرد شما را و باز می میراند و زنده می نماید که رجوع به سوی او نماید. آیه سومی که در سوره مؤمن است نیز مرگ پیش از حیات دنیا را می گوید که هر دو آیه مفسر یکدیگرند که فقط دو موت و دو حیات گزارش می دهند زیرا اگر دو موت بعد از زندگی دنیا باشد حیات بعد از رجعت حیات سوم می شود، باید احیتنا ثلاثاً بگوید، علاوه برخلاف آیات دیگر است که بعد از خروج مردگان، مرگ دیگری قائل نیست. خداوند مردگان را برای حساب زنده می کند و بعد از رسیدگی به حساب مرگ برهانی ندارد که فرمود: لا یذوقون فیها الموت الا الموته الاولى.

اخبار و احادیثی که عناوین ساعت و قیامت و آخرت و اسم های دیگر قیامت را به دولت آل محمد (ص) تطبیق می کند زیاد است، از آن جمله: دلیل انطباق یوم الحساب به روزگار آنها در احادیث رجعت ثابت شده که در آن احادیث و زیارت جامعه امام (ع) فرمود: رجعت خلق به سوی ما آل محمد (ص) و حسابشان با ما می باشد... پس روزی که انسان ها به دولت آنها برگشتند و به حساب آنها رسیدگی شد یوم الحساب است.

در یکی از جملات نهج البلاغه این عبارت وجود دارد (خطبه ۱۳۸) الا وفی غدو سیاتی غد بما لایعرفون یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها . آگاه باشید که فردای قیامت، که این فردا خواهد آمد با حوادثی که نمی دانید. آن والی بزرگ که از سنخ این والیان نیست، از اعمال زشت عمال و کارگردانان را مؤاخذه و محاکمه خواهد نمود. البته معلوم است که آن والی بزرگ امام زمان (عج) و ائمه اطهار (ع) هستند، زیرا فقط همان سلطنت است که سلاطین تاریخ را زنده می کند و حق را از ایشان می گیرد، چقدر صریح است اخباری که زنده شدن خلفاء و محاکمه آنها را نشان می دهد، پس روزگار سلطنت آنها یوم الحساب است. و اما انطباق عنوان ساعت به دولت آنها خیلی واضح است، ابتدا حدیث معروف مفضل بن عمر که امام صادق علیه السلام با اصرار زیاد هر جا آیه ای در قرآن به

عنوان ساعه ذکر شده به قیام آن حضرت انطباق می‌دهد، ذکر می‌کنیم، در کتاب الزام الناصب فی اثبات حجه الغائب صفحه ۲۱۴ متن عربی آن موجود است که با ترجمه این جا نقل می‌شود. قال مفضل هل للمأمول المنتظر من وقت يعلمه الناس فقال حاش لله ان بوقت ظهوره يوقت يعلمه شيعتنا، قلت يا سيدي و لم ذالك؟ قال لانه هوا لساعه التي قال الله تعالى « و يسئلونك عن الساعه ايان مرسيتها قل انما علمها عند ربي لايجليها لوقتها الا هوا ثقلت في السموات و الارض» و هوا الساعه التي قال الله تعالى « و يسئلونك عن الساعه ايان مرسيتها و قال عنده علم الساعه و لم يقل انها عند احد، و قال فهل ينظرون الا الساعه فقد جاء اشراطها» و قال «اقتربت الساعه و انشق القمر» و قال «و ما يدريك امل الساعه تكون قريباً يستعجل بها المجرمون الذين لا يؤمنون بها و الذين امنو مشفقون منها و يعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعه لفي ضلال بعيد ... قلت فما معنى يمارون؟... قال يقولون متى ولد و من راى و اين يكون و متى يظهر كل ذلك استعجالاً الامرالله و شكافى قضائه و دخولاً فى قدرته فقال مفضل افلا يوقت له وقت قال لا اوقت له وقتاً و لا يوقت له ان من وقت لمهدينا فقد شارك الله فى علمه.

۱۸- ترجمه حدیث:

مفضل: برای ظهور آن امام منتظر که مردم را به آرزوها می‌رساند. وقتی تعیین شده است که مردم زمان ظهور او را بدانند.

امام: پناه به خدا کسی نمی‌تواند برای ظهور آن امام وقت معین کند که آن وقت را شیعیان بدانند. مفضل: چرا وقت ظهور معین نمی‌شود.

امام: برای این که روز قیام او همان ساعت قیامت است که خدا می‌فرماید: از تو راجع به ساعت قیامت می‌پرسند که کی ظاهر می‌شود، بگو: علم آن را فقط خدا می‌داند و اوست که ساعت قیامت را به موقع جلوه می‌دهد. آن، روزی است که تحمل آن برای اهل آسمان ها و زمین بسی سنگین است خیال نمی‌کنند که چنان روزگاری ظاهر شود.

امام: قیام او همان ساعت قیامت است که خدا در آیه دیگر می‌گوید: ای پیغمبر اگر راجع به ساعت قیامت از تو پرسیدند، بگو علم آن نزد خداست و نگفت که دیگری هم آن علم را می‌داند.

امام: ای مفضل قیام آن حضرت همان ساعت قیامت است که خدا در آیه دیگری فرماید: مگر مردم تا روز ساعت قیامت بیشتر فرصت نظر و فکر دارند. بگو شرایط و علایم ساعت هر کدام یکی بعد از دیگری در حال وقوع است. امام: ای مفضل قیام او همان قیامت است که خدا در آیه دیگر می‌

فرماید: چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد که بدکاران بی ایمان با شتاب به سوی آن می روند و با عجله آن را می خواهند ولی اهل ایمان که به وقوع آن اعتقاد دارند از وقوع آن روز ترسانند و می دانند که قیامت حق است و حتماً ظاهر خواهد شد. کسانی که در ساعت قیامت شک دارند بدانند که زیاد از حقیقت دورند. مفضل: ای مولای من معنای یماون فی الساعه در این آیه شریفه چیست. امام: یعنی مردم می گویند: کی بوده که آن امام متولد شده و چه کسی او را دیده. آن امام اگر هست کجا هست. کی ظاهر می شود و از این قبیل گفتاری که دلیل شک و شبهه آنها در قیامت است در قضا و قدر الهی شک دارند و ساعت قیام آن حضرت را با عجله می خواهند، در کار خدا مداخله می کنند. مفضل اصرار می کند، مولای من، می شود که وقت ظهور او را معین فرمایید. امام: نه، من وقت ظهور او را معین نمی کنم هرگز وقت آن معین نمی شود، هرکس مدعی شود که برای ظهور او وقت معین می کند خود را در علم مخصوص خدا شریک می داند. در این حدیث شریف مشاهده می کنید که حضرت اصرار دارد و می فرماید: منظور از ساعت قیامت در قرآن روز قیام قائم است، همه می دانند که ساعت یعنی قیامت، قیامت یعنی ساعت. و باز در همین کتاب صفحه ۱۸۲ و کتاب تفسیر صافی سوره محمد (ص) در یک حدیث طولانی حضرت رسول اکرم (ص) علامت های ساعه قیامت را به عنوان اشراط الساعه برای سلمان ذکر می کند که هرکس از علماء علایم آخرالزمان را نقل کرده از روی همان حدیث گفته است، حضرت امام صادق (ع) در توضیح اشراط ساعه می فرماید که همه این علامت ها پیش از ظهور امر دولت آل محمد (ص) است یعنی: دولت مهدی همان ساعت است که پیش از آن چنین علامت هایی پیدا می شود، بدیهی است که اگر حادثه ظهور مهدی (ع) پیش از قیامت باشد درست نیست که علامت های قیامت را ذکر کنند و آن قیام عظیم را خبر ندهند و علاوه دلالت می کند که همه این مفاصد بعد از قیام آن حضرت در روزگار سلطنت آنها ظاهر بشود، با این که در دولت آنها فساد وجود ندارد. پس آن قیام همان ساعت و قیامت است که نشانه های آن را به نام «علایم آخر الزمان» و به نام علامت قیامت بیان کرده اند، معنای پیغمبر آخرالزمان و علایم آخرالزمان یعنی زمانی که به قیامت منتهی می شود، نهایت از نظر این که قیام آن حضرت متصل به زندگی دنیا است مانند اتصال طلوع صبح به روز و شب بعضی از علامت هایش شبیه زندگی دنیا و بعضی شبیه به زندگی آخرت است. به همین مناسبت در حدیث مشهور، لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد می فرماید:

اگر یک روز هم که از دنیا باقی بماند، امام زمان در آن یک روز ظاهر می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و شما می‌دانید که می‌گویند: قیامت بغته واقع می‌شود، در حالی که مردم مشغول به کارهای دنیا هستند، چه این‌ها دلالت می‌کند که قیامت و آخرت متصل به دنیاست پس قیام آن حضرت متصل به دنیاست. زندگی آخرت یعنی: آخرین زندگی که به رهبری اولیاء خدا و پیغمبران به وجود می‌آید، در آن رهبری است که مدینه فاضله به وجود می‌آید، مردم را دو مرتبه به زندگی برمی‌گرداند و به مقاصد غالبه می‌رساند، عدل و امنیت سراسر جهان را می‌گیرد.

و اما تطبیق یوم الدین به قیام آن حضرت (عج)، در الزام الناصب، در تفسیر آیه شریفه والذین یصدقون بیوم الدین امام باقر (ع) می‌فرماید: یصدقون بقیام القائم . تصدیق به روز دین یعنی تصدیق به روز قیام قائم، در این کتاب یک صد و سی آیه قرآن را که مردم آنها را مربوط به قیامت می‌دانند از طریق روایات منطبق به قیام امام (ع) نموده است. پس همه این احادیث دلالت دارد که روز قیام او یوم الدین است.

و اما تطبیق کلمه آخرت به قیام آن حضرت و ظهور سلطنت حقه ائمه (ع) در حدیث مشهور لا تعاد و الایام فتعاد یکم که از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده، امام هادی علیه السلام می‌فرماید: نحن الایام ما قامت السموات والارض. ایام، ما هستیم تا آسمان‌ها و زمین برپاست، پس شنبه رسول الله یکشنبه امیرالمؤمنین الی آخر تا این که می‌فرماید: روز جمعه امام قائم (عج) است که انسان‌های وابسته به حق را جمع می‌کند، فلا تعادو هم فی الدنیا فیعادو کم فی الاخره، پس دشمنی نکنید با ایشان در دنیا که دشمنی کنند با شما در آخرت (عیون الاخبار صدوق). آنها هستند که سران اهل عالم و تاریخ را در دولت خود جمع می‌کنند به زندگی بر می‌گردانند و محاکمه می‌نمایند، این است سلطنت عظیم آل محمد (ص) که بشریت را فرا می‌گیرد. و اما تطبیق آیات وعدالله و یوم الموعود این آیات همه جا تطبیق به قیام آن حضرت شده و یکی از القاب آن حضرت موعود است، در سوره رعد، خداوند می‌فرماید: کفار همیشه در جنگ و کوبندگی هستند تا این که وعده خدا برسد. در تحف العقول است امام باقر علیه السلام می‌فرماید: جنگ تعطیل نمی‌شود مگر روزی که خورشید از مغرب طلوع نماید در این موقع تمام اهل عالم ایمان می‌آورند ولیکن به جز ایمان واقعی قابل قبول نیست که این روزی است که قائم قیام کند. پس روز قیام آن حضرت یوم الموعود است که در آن تمام بندگان خدا به وعده‌های خدا می‌رسند. در این حدیث امام باقر (ع)، جمله لا ینفع نفس ایمانها را تطبیق به قیام آن

حضرت و طلوع شمس از مغرب می کند و می فرماید: ایمان آن روز فایده ندارد باید قبل از آن ایمان آورده باشند. و اما تطبیق یوم یتفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ، در همان الزام الناصب ص ۲۵ است. امام موسی ابن جعفر (ع) بعد از بیاناتی درباره نفع صور می فرماید: وقتی که قائم ما قیام کند وراثت حسبی و نسبی را لغو می کند، وراثت دینی و ایمانی به وجود می آورد. این است معنای آیه یوم یتفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون مشاهده می کنیم که آن روز را نفع صور می دانند. و اما تطبیق یوم القیامه به قیام آن حضرت، این را می دانیم که آن حضرت وقتی قیام کند دنیا را فتح می نماید، تمام قدرت های مذهبی و مملکتی را می کوبد و عمر همه مذاهب مختلفه به آخر می رسد، اختلافات جهانی و دینی برداشته می شود، وحدت دینی و عقیده ای در عالم به وجود می آید، در آن موقع تمام کره زمین یک مذهب است، آن هم اسلام و قرآن به رهبری ائمه اطهار (ع). هر آیه ای که در قرآن روزی را نشان می دهد که اختلاف برداشته می شود، وحدت جهانی به وجود می آید، منظور از آن روز قیام آن حضرت است. مشاهده می کنیم در قرآن چنین روزی را که عمر دولت ها و مذهب ها به آخر می رسد، قیامت نامیده است مانند آیه: یحکم بینهم یوم القیامه فیما كانوا فیه یختلفون. در آیه ۴۹ از سوره آل عمران به حضرت عیسی (ع) می فرماید: پیروان تو بر کسانی که کافر به تو هستند برتری پیدا می کنند تا روز قیامت، وقتی قیامت رسید همه به سوی من رجوع می کنید و من در اختلافات شما حکم می کنم. در این آیه می فرماید: پیروان عیسی تا روز قیامت بر کافران برتری دارند، با این که می دانیم بعد از قیام آن حضرت عیسویتی وجود ندارد، پس در این آیه روز قیام آن حضرت را قیامت نامیده و اگر بگویی که منظور از پیروان حضرت عیسی (ع) مسلمان ها و اهل ایمانند جواب این است که برتری اهل ایمان بر کفر اختصاص به پیش از قیامت و بعد قیامت ندارد که برای آن برتری انتهایی معین کند، منظور خود ملت مسیحند که فقط تا روز قیامت وقت دارند و ما الان برتری ملت مسیح را بر ملت هایی که کافر به عیسی (ع) هستند، مانند یهود و مشرکین می بینیم که چگونه دنیا را قبضه کرده اند.

آیه دیگر درباره ملت یهود است که خداوند می فرماید: و اذ تاذن ربک لیبعثن علیهم الی یوم القیامه من یسومهم سوء العذاب (سوره الاعراف) خداوند تا روز قیامت کسانی را مسلط می کند که آنها را به عذاب های سخت شکنجه کنند، البته منظور از قیامت در این آیه قیام آن حضرت است زیرا بعد از

قیام آن حضرت یهودیتی وجود ندارد که شکنجه ببیند و علاوه دلالت می کند که بعد از قیام آن حضرت باز هم یهودی باشد، اگر قیامت بعد از قیام آن حضرت باشد یا این که می دانیم در دولت آن حضرت به جز اسلام به رهبری ائمه مذهبی وجود ندارد.

پس به دلیل عمومیت رجعت و انطباق صریح آیات قرآن مثل ساعت و آخرت و قیامت و یوم الدین و یوم ینفخ فی الصور و یوم الحساب به قیام آن حضرت معلوم می شود که روز قیام آن حضرت افتتاح قیامت و آخرت است، رجعت ائمه و انبیاء و حضرت عیسی به دولت آن حضرت همان قیامت و آخرت است که به حساب رسیدگی می شود، مردگان رجعت می کنند و به جزای اعمالشان می رسند. و اگر هم اخبار دیگری باشد که قیامت را بعد از رجعت کنندگان به دولت آن حضرت بداند، چنان که این اخبار بعد از حیات مردگان دو مرتبه موت را اثبات کند دلیلی در کتاب خدا و احادیث صحیحه ندارد و هم برخلاف قضاوت عقل است که مردگان زنده شوند به جزای اعمالشان برسند و بعد از آن بمیرند. خروج از قبر برای حساب و کتاب است، هرکس زنده شود و از قبر بیرون آید می داند که برای حساب زنده شده است و اگر اخباری در دولت آن حضرت قتل اثبات می کند، قتل مجازاتی و قصاصی است که بعد از قصاص دوباره زنده می شوند، وقتی که احادیث صراحت دارد که قیام آن حضرت قیامت است لوازم قیامت هم که رفع موت است اثبات می شود.

نهایت قیامت و زندگی آخرت یک دوره ای است طولانی که در آن دوره بشریت باید مراحل مختلفی را ببیند تا به انتها برسد، لسان مختلف اخبار بیشتر ناظر به آن مراحل مختلفه است.

علماء مذهب شیعه در ارتباط قیام آن حضرت به رجعت و قیامت بحث اجتهادی و کتاب علمی به وجود نیاورده اند بلکه مرحوم علامه مجلسی ره و صاحب الزام الناصب و دیگران فقط اخبار راجع به قیامت و رجعت و قیام آن حضرت را جمع آوری نموده و گاهی روی اخبار مختلف قضاوت های مختلفی کرده اند، اگر بحث اجتهادی در این جا به وجود می آوردند، اخبار و آیات را به یکدیگر مربوط می نمودند حقیقت مطلب معلوم بود و تفکیکی در اعتقاد به رجعت و قیامت به وجود نمی آمد.

بیشتر علماء قیام آن حضرت و سلطنت او را مانند قیام پادشاهان دنیا و زمامداران آنها دانسته اند و روی این فکر قیام و سلطنت آن حضرت را شایسته ندیده اند که بتواند به حساب بشریت برسد و قیامت به وجود آورد، نمی دانم در شعاع سلطنت ائمه اطهار(ع) با چنان تجهیزات عجیب و غریب که می توانند جلو مرگ و مرض را مطابق نص حدیث رجعت حسینی در کتاب بلاغه الحسین، بگیرند،

مردگان را زنده کنند، آن همه برکات را به اذن خدا از زمین و آسمان به وجود آورند، اهل زمین را به اهل آسمان و اهل آسمان را به اهل زمین مربوط کنند، زمامداران تاریخ و پیغمبران را به اذن خدا زنده و محاکمه کنند، اوضاع خلقت را تغییر داده نهرهای شیر و عسل جاری سازند، دیگر چه نقص و کسری باقی می ماند که به زمان بعد موکول شود.

خودتان فکر کنید، الآن به کرات آسمانی سفر می کنند و با رادیو و تلویزیون و وسایل سریع دیگر تمام شهرهای دنیا را به هم مربوط کرده اند، شرقی، غربی را می بیند و با او حرف می زند در صنایع طبی و صنایع دیگر خود را به مرز اعجاز رسانیده اند، وقتی که آن حضرت ظاهر شود و کره زمین را فتح کند مردم را به چه وسایلی مجهز می کند؟ طب و بهداشت او چگونه است، مردم را چطور اداره می کند؟ اگر به همین وسایل ماشینی مردم را اداره کند که مانند دولت های پیش از خودش می باشد و باز هم خوشا به حال مهندسين آمریکا و شوروی که در دولت آن حضرت استخدام شوند و کارهای ماشینی را انجام می دهند، و اگر هم مردم را به قهقرا برگرداند به اسب و شتر مربوط کند که آن هم محال است، آن چطور فرجی است که مردم را از ماشین و طیاره سواری به شتر سواری برگرداند، بلکه با ظهور آن حضرت عمر این زندگی ماشینی و استفاده از نیروی برق و آتش تمام می شود و جایز هم نیست که مردم را به قهقرا برگرداند، پس بر مبنای قاعده یدالله فوق ایدیهیم بایستی زندگی بهتر و عالی تر بسازد، و بالاتر از این زندگی ماشینی و قدرت های اتمی یعنی زندگی اعجازی و استفاده از اسماء اعظم الهی و اراده آنی و کن فیکونی خداوند متعال و معنای استفاده از این قدرت ها یعنی سازندگی بهشت. زیرا مشاهده می کنیم که آیات و اخبار در زمان سلطنت آن حضرت یک تحول همه جانبه طبیعی جهانی و انسانی قائل است.

۱۹- شرایط اختصاصی حکومت امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف :

۱- طلوع خورشید از مغرب و ایمان تمام اهل زمین در مقابل این آیت بزرگ و قبول نشدن ایمان کسانی که فقط طمع و یا قدرت آن حضرت آنها را وادار به تسلیم کرده است، راه نیافتن منافق و ریاکار در دولت آن حضرت، حکومت به علم واقعی خود، به دلیل این که امام (ع) هرکسی را از خود او بهتر می شناسد، قضایایی است که زندگی او را از زندگی دنیا ممتاز می سازد.

۲- خنثی شدن نیروهای آتش در مقابل اراده آن حضرت زیرا اراده او بالاتر از قدرت اتمی است، یعنی

اراده کن فیکونی.

۳- پیدایش طی الارض و طی السماء به معنی برتری بر طیاره و موشک که افراد وابسته به آن حضرت با اراده به هر جا که بخواهند بروند.

۴- نزول حضرت عیسی (ع) و ظهور اصحاب کهف و حیوه مردگان و ظهور انبیاء (ص) و ائمه (ع) و سلاطین و خلفا و محاکمه تاریخی در سلطنت آن جناب، زیرا ظهور عدل کامل توقف دارد که مردگان شریک جرم، زنده شوند.

۵- تعادل در قوای طبیعت و تفسیر وضع سال و ماه شمسی و قمری چنان چه در تمام کره زمین هوای معتدل بیرون از سرما و گرما باشد، و هر کس در هر جا و هر جور می خواهد، روزی که بخواهد در اختیارش قرار گیرد.

۶- از بین رفتن موجبات مرگ و مرض مانند میکرب ها و حشرات و حیوانات موزیه، هم چنان که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در حدیث رجعت خود و اصحابش که توأم با قیام آن حضرت است می فرماید: ثم لا یبقی علی وجه الارض مقعد و لامبتلی الا و کشف الله بلائه بما اهل البیت، هیچ زمین گیر و مبتلایی باقی نماند جز این که خدا به وسیله ما اهل بیت آن زمین گیری و بلا را برطرف می کند البته که هیچ بلایی بدتر از پیری و زمین گیری نیست، در زمانی که داروی احیاء مردگان پیدا شده و داروی ضد پیری و زمین گیری به وجود آمده دلیلی ندارد که زندگان بمیرند و جوانان پیر شوند.

۷- جاری شدن نهرهای شیر و عسل که همان صفت بهشت است، خداوند می فرماید: و انهار من عسل مصفی. اخبار و احادیث می گویند: که در پشت کوفه جاری می شود، اما به قرائن دیگر عمومیت دارد، زیرا تمام کره زمین شهر سلطنت آن حضرت است، و شاید که لحن خصوصیت بعض اخبار در کوفه این است که اولین شهری است که حکومت امام در آن دایر شده و علوم از منبع علم امیر المؤمنین منشعب گشته است.

۸- رفع اختلاف به وحدت جهانی در شعاع ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام.

۹- ارتباط جهان آفرینش و اهل زمین و آسمان به یکدیگر بدون واسطه امثال رادیو تلویزیون، زیرا آن حضرت احتیاج به صنایع کفار ندارد و با در دست داشتن قدرت اعجاز احتیاجی به صنعت ماشینی نیست.

۱۰- کفار در محرومیت کامل قرار می گیرند، قدرت تهیه شربت آبی ندارند، فقط در دایره عذاب ها

و آتش هایی که پیش از ظهور آن حضرت به وجود آورده‌اند باید حبس باشند، طبق نص احادیث زندگی آنها به صفر می‌رسد، یخرج ایدیهم صفرا و اگر بخواهند از دایره عذاب خود فرار کنند زمین و آسمان دو مرتبه آنها را به همان دایره برمی‌گرداند (حدیث احتجاج امام حسن با معاویه).

۱۱- رؤیت فرشتگان و حشر آنها با مردم، که منظور از سجده ملائکه، تسخیر عوامل و قوای طبیعت است که در اثر این تسخیر صنایع اعجازی و ارادی به وجود می‌آید، زیرا فرشتگان عوامل سازنده آفرینش هستند.

۱۲- اجتماع تمام انسان های تاریخ در سلطنت آن حضرت و ائمه اطهار (ع) که ضمن رجعت اموات بیان شد که امام در وصف آن روز می‌فرماید: ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود. آن سلطنت مدینه فاضله و شهر با برکت است که خداوند در قرآن وعده می‌دهد و می‌گوید: هر کس خود را از طریق تکامل و کسب فضیلت و انسانیت به آن شهر برساند از تمام خطرات ایمن است. و جعلنا بینهم و بین القرى التی بارکنا فیها قری ظاهره و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین (سوره السبا).

البته راه ورود به آن شهر تکامل ایمان و فضیلت است، او وقتی که ظاهر شود و دولت خود را تشکیل دهد، مانند امام های قبلی نیست که هر کسی بتواند خود را به او برساند و در محضر او بار یابد و احیاناً بر او چیره شود، هر کس به مقدار فضیلت و ایمان می‌تواند به او نزدیک شود، قرب به او قرب به خداست و بعد از او بعد از خدا می‌باشد، از همان راهی که می‌توانید به خدا نزدیک شوید می‌توانید به او نزدیک شوید.

الحمد لله اولاً و آخراً و انا العبد - محمد علی صالح غفاری